روزنامه شرق

چهارشنبه ۸ بهمن ۱۳۹۹ • ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ • ۲۷ ژانویه ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۳۹۲۶ • ۱۲ صفحه • ۵۰۰۰ تومان

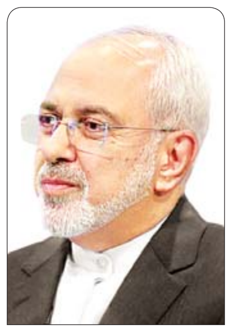

ظریف در مسکو:

امیدواریم آمریکا در رابطه تهران- مسکو خلل ایجاد نکند

گروه دیپلماسی: روز گذشته محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران، در ادامه تور قفقازی خود به مسکو رسید و ملاقات‌های گرمی با همتای روس خود داشت. در این ملاقات‌ها، همان‌گونه که از قبل پیدا بود، موضوع برجام و موضوعات منطقه...

صفحه ۴

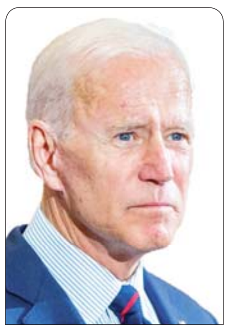

پرونده گروگان‌گیری ولیعهد جوان روی میز

بایدن به دنبال حذف پسر سلمان

گروه جهان: با ورود جو بایدن به کاخ سفید، رویکرد ایالات متحده در خاورمیانه با تغییرات درخور توجهی نسبت به دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، سلف او همراه خواهد بود و در این میان عربستان نقشی اساسی در سیاست خاورمیانه‌ای...

صفحه ۸

واکنش‌ها به انتشار نام‌های شخصیت‌های حقیقی سازوکار انتخاباتی اصلاح‌طلبان ادامه دارد

غایبان اجماع یا نامزدهای ۱۴۰۰؟

صفحه ۲

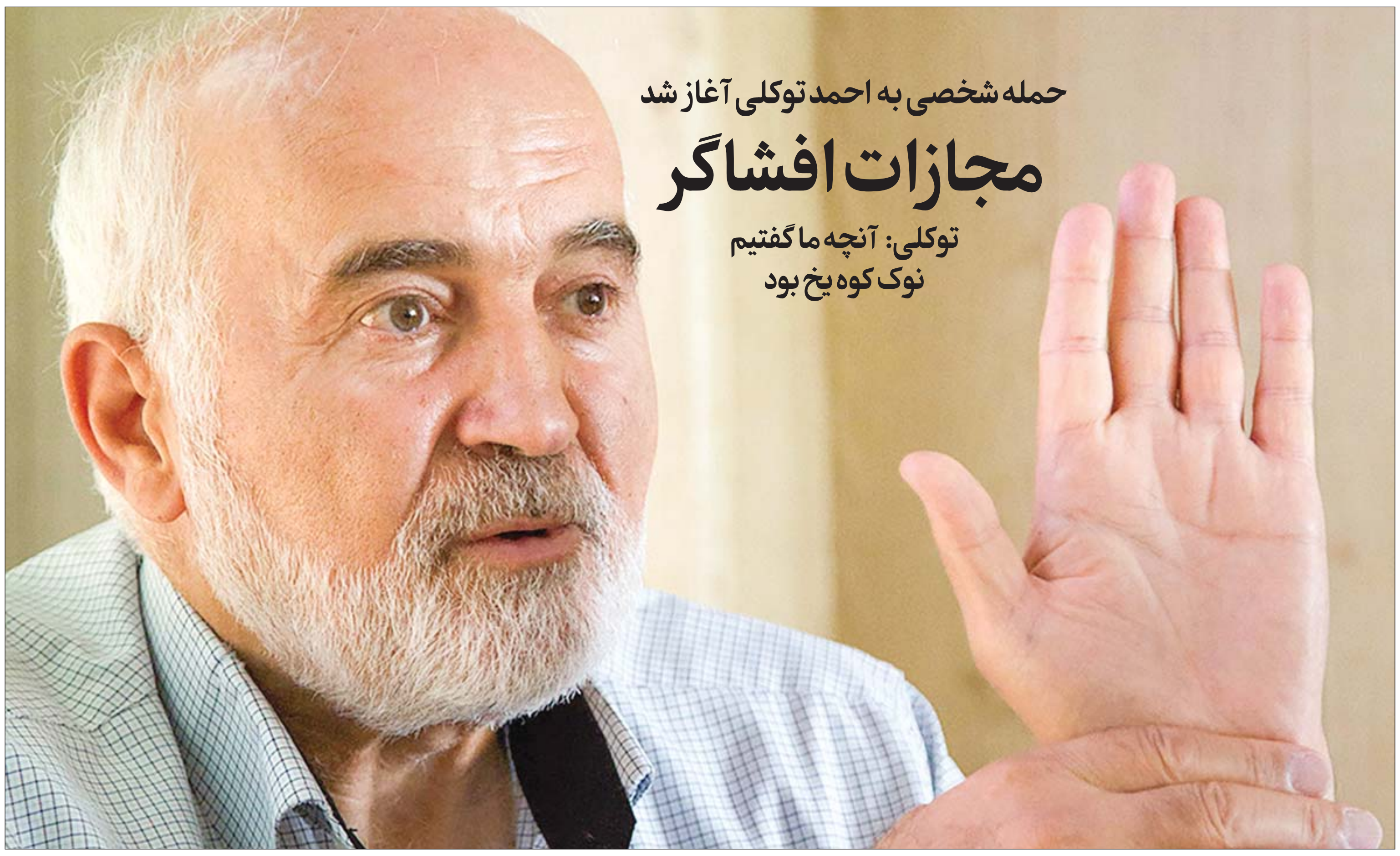

عکس: داوود قهردار/ جماران

صفحه ۲

تیترها

تردید برای دعوت از علی‌عسگری به هیئت دولت

صفحه ۳

ابهام درباره حکم شریفی شهردار در سایه

صفحه ۹

آذرآب در دوقدمی کیش‌ومات

صفحه ۵

قوه قضائیه ایران، فیفا و جزیره فدراسیون

صفحه ۱۱

یک کتاب دو نویسنده

حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج علیمراد فدایی‌نیا، به روایت احمد غلامی و احمد آرام

کیفرخواست علیه خود

صفحه ۶

سرمقاله

پنجره‌های شکسته را تعمیر کنیم

حمزه نوذری*

بخش مهمی از ارتباط و تعامل مناسب بین جامعه مدنی و دولت در گرو پاسخ‌گویی به مطالبات و خواسته‌ها شهروندان و شفافیت در مسائل است. امروز مقبولیت دولت (به معنای عام آن) از مسیر پاسخ‌گویی و شفافیت به دست می‌آید. مسائل و چالش‌های عمده‌ای در روزها و ماه‌های اخیر به وجود آمده‌اند که نیازمند اطلاع‌رسانی شفاف هر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه است. قطعی برق ناگهانی خسارت‌های عمده به گروه‌های مختلف اجتماعی وارد کرد که همچنان چرایی آن مبهم باقی مانده است. استخراج رمزارزهای مجازی توسط سازمان‌های رسمی و دولتی یا مصرف بیش از حد گاز توسط خانوارها کدام دلیل اصلی قطعی برق بوده است یا سهم هرکدام در شکل‌گیری این مسئله چقدر بوده است؟ آیا عدم تداوم قطعی برق به صرفه‌جویی خانوارها در مصرف گاز برمی‌گردد یا مزارع استخراج‌کننده بیت‌کوین که بعضا وابسته به مجموعه‌هایی بودند، موقتا غیرفعال شده‌اند؟ تا این مسئله برای جامعه‌مدنی روشن نشود، نمی‌توان از جامعه توقع همکاری، مشارکت یا اعتماد داشت. مسئله نحوه هزینه‌کرد بودجه نیز یکی از مسائل مهم است. اختصاص بودجه به مجموعه‌هایی که فقط روی کاغذ وجود دارند یا سازمان‌هایی که پاسخ‌گوی عملکرد و نحوه هزینه‌کرد خود نیستند و حتی گاهی منطبق بر منافع جامعه عمل نمی‌کنند، به کجا رسید؟ مجلس درباره اعتراض به اختصاص بودجه کلان به برخی مجموعه‌ها برای تولید محتوا در فضای مجازی پاسخی نداده است. درباره چرایی محدودیت برخی رسانه‌های اجتماعی نیز به جز از طرف قوه مجریه پاسخی دریافت نشده، با اینکه همه می‌دانند رسانه‌های اجتماعی محل درآمد، خرید، فروش و گفت‌وگوی بسیاری از افراد است. از سوی دیگر چندبرابرشدن قیمت دارو بدون اطلاع مردم که بسیاری از آنها تولید داخل هستند، رنج افراد فرودست جامعه را افزایش داده است و هیچ نهاد مسئولی، برای پاسخ به مطالبه جامعه مدنی به خود زحمت نمی‌دهد. پاسخ‌گویی و شفافیت در آرایش مناسب بین جامعه‌مدنی، دولت و اقتصاد مؤثر است. اگر به فکر جبران عقب‌ماندگی هستیم و اگر مایل به حضور قدرتمند در عرصه جهانی هستیم و برای اینکه دیگران را ترغیب به انطباق با خودمان کنیم، باید آرایش مناسبی در جامعه شکل بگیرد که در این میان پاسخ‌گویی به جامعه مدنی و رسانه‌ها گام مهمی است. تبعیض، تزویر و تعارض منافع، قدرت پاسخ‌گویی را کاهش داده است. مدیران ارشد به جای پاسخ‌گویی، بیشتر مشغول فرافکنی هستند. عدم پاسخ‌گویی و شفافیت، شکاف بین دولت و جامعه‌مدنی را بیشتر و بیشتر می‌کند. لازم است سازگاری برای پاسخ‌گویی فراهم شود. کار اصلی سخنگوها پاسخ‌گویی به مسائل مطرح شده است که فرسنگ‌ها با آن فاصله دارند.

ادامه در صفحه ۲

حرف اول

هم‌نوایان اردوغان و دام تجزیه‌طلبی

علیرضا افشاری . کنشگر فرهنگی

چرا نادر صدیقی، که در نوشته‌هایش همیشه تأکید بر اهمیت نوروز و حوزه تمدنی‌بودنش دارد، هیچ‌گاه به لزوم تشکیل اتحادیه نوروز اشاره نمی‌کند، اما پس از طرح پیشنهاد اردوغان درباره تشکیل اتحادیه‌ای در قفقاز این سخن را بارها تکرار کرده و برایش تبلیغ می‌کند؟! نادر صدیقی را از راه نوشته‌هایش می‌شناسم که در رسانه‌های اصلاح‌طلبان منتشر می‌شود. آنچه درباره‌اش در اینترنت یافتم، نشان از پیشینه‌اش در حوزه گروه‌های چپ کمونیستی و کشورهای استقلال‌یافته از شوروی دارد و نیز سخنان دیگری که پیوندی با بحث من ندارند؛ چیزی که سبب توجه من به نوشته‌هایش شد، نوع نگاه او، به‌ویژه پس از ماجرای ارس‌خوانی اردوغان بوده است. به نظرم در زیر سبک پیچیده نگارش و در عین بهره‌بردنش از واژگان فارسی و اشاره‌هایش به نوروز نگاهی را ترویج می‌کند که جای نقد و پرسش دارد. هنگامی که شمار بالایی از کنشگران و نویسندگان ایرانی، که بخش بزرگی از آنها هم ترک‌زبان بودند، نسبت به سخنان اردوغان در مراسم پیروزی جمهوری آذربایجان بر ارمنستان واکنش نشان می‌دادند، صدیقی -که به عنوان روزنامه‌نگار در سایت «مشق نو» می‌نویسد- یادداشتی نوشت با عنوان «ترک‌های سفید، فارس‌های سفید»، که جناب حجاریان آن را بهترین یادداشتی دانست که درباره این موضوع نوشته شد؛ با این درون‌مایه که همه آن منتقدان اردوغان اشتباه کرده‌اند و سخن او همدلانه بوده است. خب، ان‌شاءالله که گربه بوده و سخن ایشان درست باشد. من، هم فرد خوش‌بینی هستم و امید به تغییر انسان‌ها دارم و نیت‌خوان نیستم و هم بشخصه بر این باورم که نه تنها ترک‌ها قومی ایرانی هستند بلکه ترکیه نیز جزء حوزه تمدنی ایران است که متأسفانه ــ پس از تشکیل حکومتی در رقابت با ایران (عثمانی) روی میراث روم شرقی ــ هر دو، درحالی‌که بسیار از نظر فرهنگی نزدیک هستیم، آرمان فرمانروایی در فرهنگ ایرانی را ــ که داد و آبادگری و در یک کلام «بهترین شهریاری» باشد - گم کرده‌ایم و در دشمنی با یکدیگر توان خلاقه‌مان را به تحلیل می‌بریم. این «تمدن ایرانی» که من در نظر دارم، در واقع همان «تمدن نوروزی» است که صدیقی در نوشته‌هایش آن را، منتها فقط در تعامل با حوزه‌های ترکی و آذری، به کار می‌برد. این تقلیل یا کوچک‌سازی مفهوم اگر همان‌طور که من برداشت می‌کنم فقط به خاستگاه اسلام‌گرایانه او برگردد و شخصا دشمنی‌ای با ایران باستان، که آن‌هنگام کل این جغرافیا در زیر یک فرمانروایی بود، نداشته باشد، به نظرم قابل گفت‌وگو است. نخست ببینیم صدیقی بر چه پایه‌ای می‌گوید همه آنانی که اردوغان را نقد کردند، اشتباه کرده‌اند؟ صدیقی اشاره اردوغان به سهند و سبلان را که حتی اعتراض نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی را هم در پی داشت که «چه ربطی به قره‌باغ و جمهوری آذربایجان و کشور همسایه ترکیه دارند»، نادیده می‌گیرد و تفسیری از شعرخوانی اردوغان به‌دست می‌دهد که در بهترین حالت می‌توان گفت برداشت اوست از این شعر و عجیب است که با یک برداشت خاص به راحتی دیگران را محکوم می‌کند. او می‌گوید: «اردوغان به‌گونه‌ای ترانه ارس را به ترانه لاچین چسبانده و به‌گونه‌ای بقیه ترانه‌های شوشا و لاچین و قره‌باغ را ردیف کرده است که اگر با متون تجزیه‌طلبانه مقایسه شود، خواهیم دید متن رئیس‌جمهور ترکیه متن تجزیه‌طلبان را در معرض ساختارشکنی قرار داده است» و البته خودش هم پیش از این تأکید داشته که «این را می‌دانیم که کسانی در تاریخ گذشته و امروز ترانه ارس را از سر مقاصد تجزیه‌طلبانه خوانده‌اند». پس، عجب، این ترانه کارکرد تجزیه‌طلبانه هم داشته، اما اردوغان در یک مراسم رسمی و درحالی‌که حساسیت زیادی روی این موضوع وجود دارد، خیلی شاعرانه و ادیبانه اینها را پیوند داده و ساختارشکنی کرده است!؟ و صدیقی بر پایه این تفسیر ادبی خاصش همه ما را متهم می‌کند و کمی جلوتر هم از عمال یا فریب‌خورده «ناسیونال‌فاشیسم اشغالگر قره‌باغ» می‌داند!؟ البته صدیقی برای تثبیت تفسیر خود در قامت یک اردوغان‌شناس و ادب‌پژوه با آوردن نکته‌هایی دیگر از موسیقی و شعر و به‌گونه‌ای شلوغ‌کردن متن می‌کوشد این شیوه ادبی به‌کاررفته و هنر اردوغان را جا بیندازد و صدالبته فراموش نمی‌کند که همه منتقدان را به نادانی متهم کند و بر سر ما بزند که «آیا باید برای فهم و معنای سخنان اردوغان صبر می‌کردیم تا مقامات ترکیه اصول بدیهی قرائت یک متن را به ما یاد بدهند و نمی‌توانستیم خودمان قبل از هر نوع تنش خود متن را ترجمه کنیم... خودمان در همان لحظه سخنرانی نمی‌توانستیم این چیزها را بفهمیم؟...» و البته مقامات ترکیه باید به ما نشان دهند که «اردوغان هیچ اسمی از ایران و آذربایجان نیاورده»! (این سخن اخیر مانند آن استدلال شماری از قوم‌گرایان است که دولت فرقه که نامی از جداشدن از ایران نیاورده!).

فقط در شگفتم که چرا صدیقی که سخن مسئولان ما را به نادرستی مشورت‌دهی‌ها مرتبط می‌کند، هنگام سخن‌گفتن از اردوغان تأکید دارد که این هنرنمایی کار خودش بوده، گویا ارتباطی خصوصی با این مقام عالی‌رتبه کشور ترکیه دارد؟! الله اعلم.

اما با این حال، این بخش از سخنان آقای صدیقی، با وجود آن‌همه بی‌حرمتی به دیگران و خودباختگی در برابر رئیس‌جمهور کشور همسایه، انگیزه من برای نوشتن این نقد یا تلنگر (توجه‌دادن) نبود بلکه سخن او بخش دومی هم دارد که فنی‌تر و نظری‌تر است و از همین رو اگر آن را شفاف نکند، می‌تواند گمراه‌کننده‌تر باشد. دراین‌باره در بخش بعد خواهم نوشت.

فقط برای بستنِ بخش نخست، فرض می‌گیرم که تفسیر ایشان از آن شعر درست باشد و همه ترک‌زبانان ایرانی هم که به نقد اردوغان پرداختند، متوجه این درایت اردوغان نشده و اشتباه کرده باشند اما، آیا به‌زعم صدیقی این همدلی و مهر و محبتِ اردوغان با ایران ــ البته ایران که نه، فقط بخش‌های ترک‌زبان ایران ــ موضوعی شخصی است و ارتباطی با دولت وی ندارد؟! اگر چنین باشد که فاقد ارزش عینی خواهد بود و اگر هم برنامه‌ای است که دیگر اعضای دولت وی نیز با او همسو هستند، پس چرا دیگر کنش‌های آن دولت این را تأیید نمی‌کند؟!

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

گیرنده زنده است

حافظ موسوی

می‌گفتی برف بر گلبرگ هم که بنشیند/ بوی الرحمان می‌دهد/ بی‌شک خنده‌ات می‌گرفت/ اگر می‌دانستی/ از آن روزهای بادا باد/ به آدرس سابقت تک‌وتوک/ هنوز نامه می‌رسد/ و با مهر «گیرنده مرده است» برمی‌گردد./ انگار باورشان نمی‌شود/ بی‌هیچ نقشه و توشه‌ای/ سرت را گذاشته و مرده باشی/ تو هم که دیگر/ جان به جانت کنند خبر را/ تکذیب نخواهی کرد.»

(عباس صفاری، کبریت خیس)

دیروز باخبر شده بودم که حال عباس صفاری خوب نیست و همسرش نگران اوست. با خودم گفتم عباس پیش از این یک بار از چنگ مرگ گریخته است؛ این بار هم مرگ را فریب خواهد داد و به‌محض خوب‌شدن و بازشدن راه‌ها چمدانش را خواهد بست، دوربین قدیمی‌اش را خواهد برداشت، دست تینا را خواهد گرفت و به ایران خواهد آمد و مرگ را تکذیب خواهد کرد. اما چنین نشد و عباس، زود، خیلی زود حسرت دیدار دوباره‌اش را بر دلمان گذاشت و رفت که رفت.

با عباس صفاری اوایل دهه هفتاد آشنا شدم. آدرس مرا از شمس لنگرودی گرفته بود که نامه‌ای بنویسد. نامه‌نگاری ما آغاز شد. من معمولا نامه‌ها را نگه نمی‌دارم؛ اما تقریبا همه نامه‌های عباس را نگه داشته‌ام. نامه‌های او از لحاظ نوع کاغذ، برش‌های متفاوت کاغذ، نقاشی‌های حاشیه و کارهای گرافیکی و... هریک مثل یک اثر هنری جاذبه داشت و پیدا بود که چقدر وقت صرف آن کرده است. این‌طورها بود که دوستی‌مان پا گرفت و بی‌آن‌که هنوز دیده باشم او را، فهمیدم انسان پشت آن کاغذها نه‌تنها یک شاعر و یک هنرمند، بلکه یک انسان شریف، زلال، مهربان، متین، صبور و بی‌ادعا ایستاده است. بعدها که بارها به ایران آمد بیشتر همدیگر را دیدیم و من دیدم که عباس همان است که در نامه‌ها و نوشته‌هایش بود، بی‌ذره‌ای ریا و دورویی.

ادامه در صفحه ۲

سررسید قرن

روزنامه شرق

روزنامه «شرق» در راستای تداوم زنجیره فعالیت‌های فرهنگی و انتشاراتی خود در نظر دارد در سال جاری سررسید جامع ۱۴۰۰ را با نام «سررسید قرن» منتشر کند. سررسید «قرن» مجموعه‌ای محتوامحور از تمامی رویدادهای مناسبتی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، هنری و اجتماعی خواهد بود که مشابه آن در هیچ سررسیدی وجود نخواهد داشت. تیم تولید محتوای «شرق» با چند ماه کار پژوهشی، مجموعه‌ای از مناسبت‌های ملی- تاریخی- بین‌المللی را با تفکیک مناسبت‌های شمسی/میلادی/قمری تدارک دیده‌اند که مجموعه این کار پژوهشی در سررسید قرن به همراه تصاویر چهره‌ها منتشر خواهد شد. همچنین در سررسید ۱۴۰۰ به بهانه پایان قرن شمسی و ورود به قرن تازه، مجموعه‌ای از صد عکس-رویداد مهم قرن به همراه شرح آن منتشر خواهد شد که به نظر می‌رسد این مجموعه برای روزنامه‌نگاران، پژوهشگران و مدیران واجد ارزش کاربردی-آرشیوی باشد. اطلاعات مراکز فرهنگی شامل سینماها، تئاترها، گالری‌ها و... در تهران و شهرستان‌ها نیز در این سررسید در دسترس خواهد بود.

قابل توجه هنرمندان نویسندگان، روزنامه‌نگاران مدیران و مخاطبان فرهیخته روزنامه شرق

درج آگهی و اسپانسرینگ
۸۶۰۳۶۱۱۹

سفارش و پیش خرید
۸۸۹۰۳۵۴۸

ارتباط با روزنامه شرق
SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR

سازمان آگهی های روزنامه شرق
۸۶۰۳۶۱۱۹

Pishkhan.com

حمله شخصی به احمد توکلی آغاز شد

مجازات افشاگر

تخریب شخصیت به‌جای پاسخ مستدل و مستند. اصولگرایان هیچ نقدی را به خود برنمی‌تابند حتی اگر این چهره یک اصولگرای خودی باشد که حالا مدتی است چندان به حفظ رازهای قبیله پایبند نیست و می‌خواهد بر مدار قاعده و قانون و عدالت پیش رود و تا حدودی استقلالش را حفظ کند. برخورد شخصی و تخریب شخصیت فرد منتقد به‌جای پاسخ به انتقاد او دقیقا وقتی رخ می‌دهد که انبان منتقد از مدرک خالی است ولی نمی‌تواند دلخوری و عصبانیتش را مخفی کند. این اتفاق در سپهر سیاسی ایران به ویژه در جریان اصولگرایی بسیار مسبوق به سابقه است. تا پیش از این غیرخودی‌ها در معرض تیر ترکش‌های تخریب شخصیت قرار داشتند حالا خودی‌هایی که پا را کج بگذارند، هم مشمول آن می‌شوند. احمد توکلی، رئیس دیده‌بان شفافیت و عدالت که مدتی است علم فسادستیزی برداشته و پرونده‌های فساد را در مؤسسه‌اش بررسی و پیگیری می‌کند، از این جمله است. محمدجواد ابطحی، عضو شورای مرکزی جبهه پایداری در واکنش به بخش یادداشت دو روز پیش احمد توکلی درباره نفوذ رمالان و جن‌گیران درگیر در پرونده‌های اقتصادی که با بحث غسل آیت‌الله مصباح گره خورده بود، ابتدا سلامت جسمی توکلی را زیر سؤال برده و نوشته است: آقای توکلی مجموعه‌ای در ارتباط با شفافیت و این دست از مسائل دارد اما خود درگیر بیماری پارکینسون است و در وضعیت سلامتی مناسبی نیست. من معتقدم از نام ایشان (احمد توکلی) استفاده می‌شود و افرادی سایت و مؤسسه را از طرف او اداره می‌کنند؛ به‌هرحال با وضعیت و شدت بیماری، نمی‌توان از آقای توکلی درباره اظهاراتشان توقعی داشت». بسیاری از آنها که احمد توکلی را می‌شناسند، می‌دانند او مدت‌هاست بیماری جسمی دارد و این امری پوشیده نبود که ابطحی حالا با آن افشاگری کرده باشد. نکته بعد اینکه مشخص نیست ربط عدم سلامت جسمی توکلی با ادعاهایش چیست؟ به نظر می‌رسد که ابطحی عمدا با اشاره به مشکل سلامت جسمی توکلی خواسته آن را به معنی سلامت ذهنی و عقلی بداند! درحالی‌که نه‌تنها ربطی ندارد بلکه مشخص است که چون انبانش از پاسخ خالی است با تمسک به این روش خواسته منتقد خود را تحقیر و تخریب کند.

حمید رسایی، عضو سابق جبهه پایداری هم که اصولگرایان او را در فهرست انتخابی خود برای مجلس یازدهم قرار ندادند، در واکنش به توکلی نوشته است: «اتهامی که آقای توکلی متوجه مرحوم استاد کردند را تاکنون حتی دشمنان بی‌دین و بی‌انصاف هم ادعا نکرده بودند. پایکوبی رسانه‌های معاند و هرزه‌های سیاسی با ادعای دروغ توکلی شروع شد... متأسفانه با اینکه متوجه اصل داستان و غلط‌بودن اخبار و برداشت‌هایش شده بود اما روز گذشته نه‌تنها عذرخواهی نکرد که در یادداشت دیگری، طلبکارانه تأکید کرد که آنچه درباره آیت‌الله مصباح ادعا کرده، «برگرفته» از لابه‌لای سخنان آقای صدیقی بوده و سپس از مخاطب خواسته بود که با طرح یک مسئله فرعی، از اصل داستان غفلت نکنند و «فریب نخورند». تفاوت برخورد آقای توکلی با آقای صدیقی پس از اطلاع از یک اشتباه است که یکی با التفات به خطایی که کرده، صراحتا عذرخواهی می‌کند و دیگری، عذرخواهی که نمی‌کند، طلبکار هم می‌شود. همین بزنگاه‌هاست که بخشی از واقعیت‌های درونی افراد را نشان می‌دهد و خدا ما را عاقبت‌به‌خیر کند. این نوع رفتارها و بی‌دقتی‌ها البته در آقای توکلی سابقه دارد... در دولت دهم برای استیضاح وزیر خارجه وقت و رفتارهای توهین‌آمیزی که در مجلس با رئیس‌جمهور وقت شد، رهبر معظم انقلاب، هیئت‌رئیسه و رؤسای کمیسیون‌های مجلس نهم را احضار کردند و سخنان تند و بی‌سابقه‌ای (که هرگز علنی پخش نشد) به آنها گفتند؛ از جمله فرمودند: با این قضایا دو جور می‌توان برخورد کرد؛ یکی علاج‌جویانه و یکی کینه‌ورزانه و بعد رو به آقای توکلی گفتند: رفتار شما این نوع دوم است...».

در آخر عضو شورای مرکزی جبهه پایداری با ابراز نگرانی از تقویت جو رسانه‌ای برای زیرسؤال‌بردن مصباح‌یزدی گفته است: «این جریان مشکوک است و خود آقای توکلی باید در این زمینه پاسخ دهند. منتها به واقع با وضعیت سلامتی که درباره ایشان می‌دانیم توقعی از ایشان نداریم اما بالاخره رسانه‌ها باید با آقای توکلی تماس بگیرند و خواهان دریافت مستندات این ادعا شوند تا ببینیم واقعیت مسئله چه چیزی بوده است. این روزها درد اصلی مملکت و مطالبات مردم این مسائلی نیست که آقای توکلی به دنبال آن افتاده‌اند».

خبرگزاری رجانیوز نزدیک به جبهه پایداری هم در واکنش تندی نوشته است: توکلی در آخرین اظهارات خود به دروغ مدعی شده که غسال آیت‌الله مصباح یزدی، یک اَبَربدهکار بانکی است! این اتهام دروغ توسط فرزند مرحوم علامه مصباح تکذیب شده و به ایشان اطلاع داده شده است که البته تاکنون عذرخواهی نکرده است. توکلی با سابقه این مواضع زیگزاگی در یادداشت اخیر خود که بیشتر به عقده‌گشایی علیه نیروی ثابت‌قدم انقلاب شبیه است، حتی پای «جن‌گیرها» را هم وسط کشیده و گفته: «بررسی برخی پرونده‌هایی که در دیده‌بان شفافیت و عدالت در جریان است نشان‌دهنده نقشی است که متأسفانه جن‌گیرها و کهانت‌ورزان فاسد در سال‌های اخیر در اتخاذ تصمیمات مرموزانه و ناکارآمدساز و جورافزای برخی از مسئولان و سرشناسان داشته‌اند» امیدی به اصلاح شخصیت مذبذب احمد توکلی نیست، اما انصاف حکم می‌کند که وی بابت این اتهام‌زنی دروغ از مقام معظم رهبری و خانواده آیت‌الله مصباح و جریان انقلابی عذرخواهی کند».

واکنش‌هایی از این دست البته در این روزها بازهم دیده شده است. در ماجرای سیلی‌زدن اصغر عنابستانی نماینده سبزوار به گوش یک سرباز وظیفه امام جمعه این شهر، یک نماینده دیگر سبزوار و حتی مصطفی میرسلیم در حمایت از سیلی‌زننده و مشکوک‌خواندن ماجرا وارد عمل شدند. یکی گفت سیلی‌زدن مهم نیست؛ باید کسی که از این ماجرا فیلم‌برداری کرده را پیدا و دستگیر کرد. دیگری گفت می‌خواهند مجلس را بدنام و تضعیف کنند و یکی دیگر هم از توطئه علیه مجلس گفت!

تاکنون هیچ یک از اعتراضات احمد توکلی در قالب نامه و بیانیه خطاب به اصولگرایان یا جمعی که او خطابشان کرده منتج به نتیجه مطلوب نشده مگر برخی پرونده‌های مفاسد اقتصادی که در مؤسسه‌اش پیگیری کرده و به قوه قضائیه سپرده. مثلا در ماجرای انتصاب بذرپاش به رئیس دیوان محاسبات، توکلی نامه مفصلی به قالیباف نوشت و این انتخاب- انتصاب را غیرقانونی دانست و خواستار برکناری او شد. مشخص نشد که اصلا قالیباف پاسخ توکلی را داد یا نه؛ اگر هم داده باشد به‌هیچ‌عنوان رسانه‌ای نشد! توکلی خطاب به قالیباف نوشته بود: «...آقای بذرپاش کدام‌یک از این گواهی و تأییدیه‌ها را ارائه کرده است؟ بنابراین با هیچ منطقی آقای بذرپاش ۲۰ سال سابقه پیدا نمی‌کند و کمیته محترم حق نداشت داوطلبی آقای بذرپاش را بپذیرد. بلکه باید سابقه‌تراشی مزبور را رد می‌کرد. علاوه بر این کمیته محترم توجه کرده است که تجربه و تحصیلات علمی آقای بذرپاش با دیوان محاسبات که بازرسی مالی و حسابرسی کل نظام دیوانی را بر عهده دارد چه تناسبی دارد؟ جناب آقای قالیباف! مسئولیت این امر ناصواب و بدعت نامیمون پس از آقای حاجی‌بابایی، با جنابعالی است. دیده‌بان شفافیت و عدالت از شما انتظار دارد قاطعانه از ادامه بررسی امر در کمیسیون باز دارید...». او حتی گفته بود که در ماجرای پرونده‌های املاک شهرداری، اسناد تخلفات را به قوه قضائیه و شورای نگهبان ارائه کرده بوده اما بیش از این کاری از دستش برنمی‌آید: «در پرونده واگذاری املاک شهرداری به مدیران شهرداری، پس از بررسی‌های دقیق کارشناسی و کمک مردم که ۱۰ هزار نسخه سند در اختیار ما قرار دادند، به این نتیجه رسیدیم که در واگذاری املاک تخلف و جرم رخ داده و این پرونده را به قوه قضائیه ارسال کردیم. من نتایج بررسی‌هایی که انجام دادم را در قالب یک نامه به شورای نگهبان ارسال کردم اما شورا سبک و سنگین نمی‌کند. وقتی که من در آن نامه نوشتم، فاسدند گفتند برخورد می‌کنیم اما شورای نگهبان هیچ سندی از من نخواست و پیگیری نکرد».

بعید نیست اگر احمد توکلی بخواهد با همین فرمان و همین سرعت ادامه دهد، اصولگرایان جاده سنگلاخ‌تری برایش تدارک ببینند!

واکنش احمد توکلی به انتقادات اخیر اصولگرایان:

آنچه ما گفتیم نوک کوه یخ بود

احمد توکلی و حسین رجایی در یادداشتی نوشتند: از برادران انقلابی دلسوز همیشه در صحنه، انتظار داریم به این موضع‌گیری ما که زمامداران و علما نباید بر سفره ضیافت کسانی بنشینند که در میهمانی‌شان ثروتمندان استقبال می‌شوند و بینوایان رانده، توجه کنند. انتظار این است که برادران انقلابی از حاشیه‌پردازی‌ها بپرهیزند و اصل را دریابند.

وقتی هشدار دادیم که علما و امرا از ثروتمندان ظاهرالصلاح بپرهیزند، کدهایی به اصحاب ثروت و قدرت دادیم. ممکن است برای عموم مردم، گرفتن پیام آنها مشکل باشد، اما آنها که بسان موریانه از درون در حال جویدن پایه‌های اقتدار حکومت هستند، خوب متوجه هستند و باید حواسشان را جمع کنند.

انتظار نداشتیم رسانه‌های غیرانقلابی، به دنبال ماهی خود در میان این ماجرا نباشند؛ بلکه می‌دانستیم که آنها هیاهو راه می‌اندازند. سوءاستفاده از ضعف‌های ما صفت آنان است. ولی مسئولیت این پلیدی هم با کسانی است که منکر از آنان صادر شده است، نه ناهیان از منکر.

استدلال برخی از کسانی که ما را ملامت می‌کنند، بلانسبت شبیه استدلال معاویه است که وقتی عمار یاسر به دست سپاه وی به شهادت رسید، فریاد زد مسبب کشته‌شدن عمار، علی است که وی را به جبهه آورده است! تا قول پیامبر اکرم که فرموده بود عمار یاسر به دست سپاه باطل کشته می‌شود، رسوایش نسازد.

انتظار این است که برادران انقلابی از حاشیه‌پردازی‌ها بپرهیزند و اصل را دریابند تا بتوان برخی از این دو قشر مهم (الفقها و الامراء) را از حلقه فریب زراندوزان دو چهره برهانیم. تا چنان شوند که علی می‌خواست:

«تیماردار یتیمان باش و غمخوار پیران ازکارافتاده که بیچاره‌اند و دست سؤال پیش کس دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هرگونه حقی دشوار و گران آید. و گاه باشد که خداوند این دشواری‌ها را برای کسانی که خواستار عاقبت نیک هستند، آسان می‌سازد. آنان خود را به شکیبایی وا می‌دارند و به وعده راست خداوند، درباره خود اطمینان دارند». (نامه به مالک اشتر)

لکن این‌روزها که عنان سیاست مملکت به دست حلقه فریب دوقطبی‌ساز افتاده و جدال و تندروی، منطق و میانه‌روی را از صحنه می‌راند، دوقطبی‌سازان می‌خواهند هیچ حرفی جز در یک تفسیر قطبی‌شده معنا نیابد و هیچ مصلحی هیچ حرفی جز در یک تفسیری قطبی‌شده معنا نیابد و هیچ مصلحی جز وصله به یکی از دو سوی قطب چاره‌ای نبیند. هر مسئله ملی این‌روزها عرصه‌ای برای مجادله است. فرق نمی‌کند واکسن باشد یا برجام، FATF یا غربالگری، طب مدرن یا سنتی و... مهم آن است که سفره ستیزه‌جویان برپا باشد.

در این فضای دوقطبی یا باید برجام و FATF را هیولای دوسر بدانی یا آفتاب تابان. یا باید واکسن خارجی را مایه حیات بدانی یا زهر جوشان! در این فضا، اصحاب ستیز، متفکران چاره‌جو را به حاشیه خواهند راند و درنتیجه منطق و گفت‌وگوی سازنده‌ای وجود نخواهد داشت که به راه‌حلی جمعی ختم شود. آن‌طرفی‌ها، اینها را مشتی جاهل و خرافه‌پرست خطاب می‌کنند و این‌طرفی‌ها، آنها را مشتی غرب‌زده وطن‌فروش! حکماً اگر هرکدامشان را رها کنی، آن یکی را در داخل دریا غرق خواهند نمود! گویا نمی‌دانند ما ملتی هستیم که باید در کنار یکدیگر زندگی کنیم.

اگر از فساد رقبا بنویسی آنها حمله می‌کنند و اگر از خودی‌ها گله کنی، اینها! آنچه باید ملاک دسته‌بندی باشد نه این دوگانه‌سازی‌هاست. بلکه به تعبیر رهبری، انقلابی و غیرانقلابی بودن باید ملاک دسته‌بندی باشد.

برخی از ما حراست از کیان انقلاب را تنها از مسیر پرده‌پوشی و مقدس‌سازی دیده‌ایم و نه نقد دلسوزانه و سازنده به زمامداران امور! گسترش بی‌منطق این مقدس‌سازی‌هاست که اکنون ما را بدین‌جا رسانده است. در همین فقره اخیر و ماجرای مبهم غسال، چند نفر از دوستان انقلابی به جای دیده‌بان، منشأ این به ظاهر خلاف‌گویی را مورد پرسش قرار دادند؟ اگر صدای برادر شریعتمداری کیهان در نمی‌آمد برخی تا کی می‌خواستند از سخنان آقای صدیقی در سیما دفاع کنند؟ آیا همین‌ها وقتی آقای جنتی با حمایت از یک‌طرف انتخابات، خوراک فتنه‌گران برای دروغ تقلب را فراهم می‌کرد، زبان به انتقاد گشودند؟ وقتی آقای علم‌الهدی «کنسرت» را به اسباب پیروزی این دولت فشل بدل می‌ساخت، نصیحتی کردند؟ آیا هرازچندی که برخی به نام مذهب و انقلاب در تریبون‌ها و تلویزیون با حرف‌های شاذشان جوانان را فراری می‌دهند، واکنشی دارند؟ برادران کجای متن ما تعریضی به مرحوم آیت‌الله مصباح داشت!؟ دشمن کارش تخریب است و هر روز با صدها خبر راست و دروغ مشغول کار خویش است. به این بهانه واهی که هرچه بگوییم بالاخره درونش مستمسکی پیدا خواهند کرد، باید سکوت کنیم و چشم بر این دمل چرکین فساد که هر روز بزرگ‌تر می‌شود ببندیم؟ برخی این‌گونه خویش را فریب می‌دهند که دیده‌بان شفافیت و عدالت ساده‌لوحانه فریب اطلاعاتی خورده و در منجلاب افتاده است. برادران آنچه ما گفتیم نوک کوه یخ بود و حاصل پیگیری و تلاش. خداوند همه ما را در دفاع از اسلام بری از پیرایه‌ها و ایرانی پاک از فساد و مردمی حق‌طلب موفق گرداند.

منبع: سایت الف

واکنش‌ها به انتشار نام‌های شخصیت‌های حقیقی سازوکار انتخاباتی اصلاح‌طلبان ادامه دارد

غایبان اجماع یا نامزدهای ۱۴۰۰؟

مهدی آیتی: هادی خامنه‌ای با نهاد اجماع‌ساز مخالف است

اسامی شخصیت‌های حقیقی نهاد اجماع‌ساز معرفی شدند که در میان آنها چهره‌های برجسته جبهه اصلاحات به چشم می‌خورد اما در این میان غایب‌های مهمی نیز وجود دارند که شاید بتوان از نام‌هایی مانند محمدرضا عارف، محسن هاشمی‌رفسنجانی و مسعود پزشکیان یاد کرد؛ خاصه غیاب محمدرضا عارف که تا چندی‌پیش رئیس شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان بود این پرسش را به وجود آورد که علت غیبت چیست؟ آیا اختلاف‌نظرها باعث نبود نام چنین افرادی در نهاد اجماع‌ساز شده است یا موضوع دیگری؟

کمیجانی: عارف، پزشکیان و هاشمی چون در مظان نامزدی‌اند در لیست گنجانده نشدند

فرج کمیجانی، رئیس دوره‌ای شورای هماهنگی جبهه اصلاحات روز گذشته در پاسخ به اینکه چرا عارف، پزشکیان و هاشمی در نهاد اجماع‌ساز حضور ندارند، به خبرگزاری «ایرنا» گفت: «برای اینکه شائبه‌ای در فعالیت این نهاد ایجاد نشود آنها را در لیست قرار ندادیم».او همچنین در پاسخ به اینکه حضور ۱۵ شخصیت حقیقی در سازوکار جدید اجماعی اصلاح‌طلبان وزن برخی احزاب چون اتحاد ملت ایران اسلامی، کارگزاران سازندگی ایران و حزب اعتماد ملی را در مقایسه با احزاب کوچک سنگین‌تر می‌کند، گفت: «در شورای هماهنگی جبهه اصلاحات قبول کردیم که با رأی یکسان و بدون وزن‌کشی فعالیت کنیم. برای انتخاب این افراد هیچ نگاهی به جایگاه حزبی آنها نکردیم؛ به عنوان مثال بهزاد نبوی در هیچ تشکل اصلاح‌طلب عضو نیست. بهزاد نبوی، سیدحسین مرعشی و محسن امین‌زاده به نمایندگی از سیدمحمد خاتمی در جلسات شورا شرکت می‌کردند و ما آنها را بدون اینکه بدانیم عضو کدام تشکل هستند به‌عنوان نماینده رئیس دولت اصلاحات پذیرفتیم».کمیجانی در پاسخ به پرسشی درباره تأیید شخصیت‌های حقیقی از سوی رئیس دولت اصلاحات، اظهار کرد: «او دخالتی در روند انتخاب ۱۵ شخصیت حقیقی نداشت و فقط گزینه‌های ما را تأیید کرد. رئیس دولت اصلاحات در جایگاهی قرار دارد که نمی‌خواهد فردی را حذف یا اضافه کند. به توصیه او گروه ۹ نفره تعامل کار انتخاب شخصیت‌های حقوقی را برعهده گرفت».کمیجانی درباره غیبت عارف در این سازوکار اجماعی و احتمال نامزدی او در انتخابات ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ ریاست‌جمهوری گفت: «محمدرضا عارف، مسعود پزشکیان و محسن هاشمی به دلیل اینکه در مظان نامزدی هستند در لیست گنجانده نشدند. برای اینکه نهادی که می‌خواهد درمورد نامزد اصلاح‌طلب ریاست‌جمهوری اظهارنظر کند شائبه‌ای نداشته باشد، هیچ‌کدام از افرادی را که به‌عنوان گزینه مطرح بودند، نیاوردیم». رئیس دوره‌ای شورای هماهنگی اصلاحات افزود: «عبدالله نوری، عبدالواحد موسوی‌لاری و مصطفی معین قول یاری داده‌اند. آنها بنابر شرایط خاص خودشان دوست نداشتند عضو رسمی این سازوکار باشند تا هفته‌ای دو تا سه جلسه وقت بگذارند. امیدوار هستیم که این نهاد جدیدالتأسیس که به‌زودی اسم خوبی هم روی آن می‌گذاریم، بتواند کل جریان اصلاحات را نمایندگی کند».

آیتی: نهاد اجماع‌ساز باعث ایجاد انشعاب و گلایه‌مندی می‌شود

البته این صرفا سخنان کمیجانی به‌عنوان رئیس شورای هماهنگی جبهه اصلاحات است و به نظر می‌رسد هنوز برخی انتقادها که در گذشته به شورای عالی سیاست‌گذاری وارد بود، برای برخی اصلاح‌طلبان حل نشده است.

ادامه در صفحه ۳

خبر

فرمانده کل ارتش:

رزمایش اقتدار ۹۹ نزاجا بیانگر مهارت‌ها در اجرای عملیات ترکیبی بود

● **ایلنا:** فرمانده کل ارتش رزمایش اقتدار نزاجا را بیانگر مهارت‌های نیروی انسانی در اجرای عملیات ترکیبی توصیف کرد و گفت: یگان‌های «واکنش سریع» و «متحرک هجومی» بنا به تغییرات ساختاری در نیروی زمینی ارتش در جریان این رزمایش به شکل منسجم و هماهنگ اجرای مأموریت کردند. سرلشکر سیدعبدالرحیم موسوی درباره برگزاری رزمایش «اقتدار ۹۹» نیروی زمینی ارتش اظهار کرد: یکی از اهداف مهم این رزمایش جابه‌جایی سریع نیروها از نقاط مختلف کشور به منطقه رزمایش بود که با کمک نیروی هوایی و هوانیروز با موفقیت انجام شد. فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران افزود: سناریوهای تدوین‌شده در این رزمایش بنابر دستورالعمل‌های عنوان‌شده، مرحله به مرحله با موفقیت اجرا شد و به طور کلی روحیه و مهارت نیروها در دستیابی به اهداف مثبت برآورد شد. موسوی تصریح کرد: ما در این رزمایش تلفیق مهارت‌های نیروی انسانی کارآمد را با بهره‌گیری از تجهیزات در یک عملیات ترکیبی مشاهده کردیم که به خوبی به منصه ظهور رسید. این نوع عملیات‌های ترکیبی فوق‌العاده پیچیده هستند و نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و رعایت جزئیات دارند که بحمدالله در این رزمایش به خوبی انجام شد.

ادامه از صفحه اول

هم‌نوایان اردوغان و دام تجزیه‌طلبی

دولت ترکیه جدا از آنکه تقریبا در کنش‌های منطقه‌ای در برابر ما ایستاده است، رسانه‌های وابسته یا هوادار شخص اردوغان و حتی رسانه‌های وابسته به دولت ترکیه (از جمله آناتولی و تی‌آرتی و حتی مؤسسه مطالعات ایران یعنی مؤسسه ایرام) هم بارها مواضعی الحاق‌گرایانه داشته‌اند و به‌ویژه از همکاری با تجزیه‌طلبان ایرانی بهره می‌برند و نیز اقدام به حمایت مالی، لجستیک، رسانه‌ای و سیاسی از گروه‌های تجزیه‌طلب ایرانی می‌کنند (تأسیس و حمایت مالی و تدارکاتی از مؤسسه‌ای به نام تبریز در این کشور)، تا آنجا که گاه صداهای ضدایرانی از محافل حاکمیتی ترکیه، که با ضریب خطای کمی می‌توان گفت اردوغان و حزبش در تمام آن ارکان دست بالا را دارند، نیز به‌گوش می‌رسد درحالی‌که طرف ایرانی، نظر به رعایت حُسن هم‌جواری، تاکنون تا آنجا از اقدام متقابل خودداری کرده که دیگر نه‌فقط اعتراض ایران‌گرایان بلکه گاه صدای مردم عادی را هم درآورده است؟!

پنجره‌های شکسته را تعمیر کنیم

پنجره شکسته ساختمان اگر تعمیر نشود، پنجره‌های دیگر نیز شکسته می‌شود و سپس نوبت به نابودی اجزای دیگر ساختمان می‌رسد، چون یک پنجره شکسته نشان می‌دهد کسی دغدغه آبادی این ساختمان را ندارد و زمینه‌ای فراهم می‌شود برای تخریب بیشتر. پنجره شکسته ساختمان را تعمیر کنیم. پاسخ‌گویی و شفافیت ابزاری مناسب برای تعمیر یا تعویض پنجره شکسته است.

***استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی**

گیرنده زنده است

عباس اگرچه بیشتر عمرش را خارج از ایران گذراند، اما دلبسته ایران و زبان فارسی بود. در هر فرصتی، دست‌کم سالی، دو سالی یکی دو بار به ایران می‌آمد. متأسفانه ده دوازده سال پیش در یکی از سفرهایش به ایران، در یزد آزارش دادند، پرس‌وجو از اینکه فلان شاعر چرا به امریکا آمده بود، در امریکا با چه کسانی ارتباط داری و از این حرف‌ها و بی‌احترامی که سخت آزرده‌اش کرده بود و تا چند سال پس از آن ماجرا رغبت نکرد که به ایران بیاید. بگذریم.

آخرای دهه هفتاد شعرهای «دوربین قدیمی» را از امریکا برای من فرستاد که در ایران چاپ کنیم. کتاب را به نشر ثالث دادم که سال ۸۱ چاپ شد و جایزه شعر کارنامه به آن تعلق گرفت. همان یک کتاب کافی بود که خوانندگان شعر و مطبوعات حضور او را به‌عنوان شاعری صمیمی، با تجربه‌های زیستی متنوع و متفاوت در زبانی ساده، که حرف برای گفتن دارد، دریابند. از آن پس هر کتابی که از او منتشر شد با استقبال رو به رو گردید.

مقبولیت و محبوبیت شعر عباس صفاری را نباید فقط به حساب سادگی زبان آن گذاشت. تنوع تجربه‌های زیستی، پشتوانه غنی فرهنگی یا بهتر است بگویم غنای چندفرهنگی، فهم عمیق اشیاء، کشف معناهای نهفته در روزمره‌ترین تجربه‌های زندگی، نگرش مدرن به سنت، غنای عاطفی و اجتناب از دورویی و بندبازی به قصد فریب مخاطب به شعر عباس صفاری اعتبار بخشیده است.

نبودن عباس صفاری را باور نمی‌کنم. او از معدود شاعران هم‌نسل ما است که از این پس نیز با شعرهایش با ما خواهد بود. شعر او همچنان خوانده خواهد شد و مرگ او را تکذیب خواهد کرد.

روزنامه

سخنگوی دولت خبر داد

محدودیت دسترسی بازرسان آژانس از اسفند

● **ایسنا:** سخنگوی دولت در نشست هفتگی و مجازی این هفته خود با اشاره به دو ابلاغیه قانون توسط رئیس مجلس گفت: «دو مورد از آن قانون، در مجلس توسط ریاست مجلس برای انتشار به روزنامه رسمی ارسال شده که یکی قانون کمک‌معشیت بود که دولت درحال چاره‌اندیشی برای تأمین منابع بود که نهایتا منتج به توافق بین دولت و رئیس مجلس شده و دوم قانون اقدام راهبردی بود که محاسبه موعد پنج‌روزه مقرر در قانون مدنی به لحاظ تعطیل‌بودن دبیرخانه نهاد ریاست‌جمهوری در روزهای پنجشنبه و جمعه از شنبه محاسبه می‌شد که رئیس مجلس قدری عجله کردند و دو قانون را قبل از انقضای موعد برای انتشار به روزنامه رسمی فرستادند. اگر دولت قصد اجرا و ابلاغ نداشت، آیین‌نامه آن را تصویب نمی‌کرد».

علی ربیعی افزود: «به نظر می‌رسد این‌گونه اقدامات، استفاده از هر وسیله برای حمله به دولت و رئیس‌جمهور صورت می‌گیرد و نتیجه این است که در میان‌مدت از کارکرد سازوکارهای نظارتی و کنترلی مجلس قانونی کاسته و به امری سیاسی تبدیل می‌شود».

او گفت: «متأسفانه هدف تعدادی از نمایندگان پا به مجلس نگذاشته، دولت‌زدایی است و از ادبیات نقد فراتر رفته و از الفاظی که در تاریخ سیاسی ایران بی‌سابقه است، استفاده می‌کنند. نگاه کنید به همین بحث بودجه و اتهاماتی که مطرح می‌کنند».

سخنگوی دولت با بیان اینکه دولت فایده‌ای در تقابل ندیده و بنایی هم بر تقابل ندارد، افزود: «ما وقت زیادی برای حل‌کردن مسئله تحریم نداریم. ماه‌های حیاتی در تاریخ ایران به وجود آمده است. ماه‌هایی که باید تحریم‌ها را شکست نهایی داد و زندگی آرام و بدون سختی برای مردم فراهم کرد».

ربیعی همچنین درباره کرونا گفت: «با توجه به تغییر دولت در آمریکا و روی‌کارآمدن دولتی که دست‌کم ادعا دارد برخلاف دولت قبلی ضد علم نیست و ادعا می‌کند در مبارزه با پاندمی کرونا خوب عمل خواهد کرد، انتظار می‌رود انتقال منابع ارزی متعلق به خود ایران را برای مبارزه با کرونا و گسترش سلامت و تأمین غذا آزاد کند و تحریم بانکی برای اتصال منابع ارزی به‌سرعت پایان یابد».

او درباره واکنش دولت به دلیل توهین به رئیس‌جمهوری در یک برنامه تلویزیونی عنوان کرد: «دولت هیچ نظری در مورد تعلیق یک مجری نداشته است. بنای ما هرگز شکایت حداکثری نبوده است، مشکل ما این برنامه نیست. مشکل ما استانداردهای دوگانه در رسانه ملی است. بحث ما روح برنامه‌هایی است که به نحوی طراحی می‌شود که بیننده را به این نتیجه می‌رساند که آن برنامه نه برای نقد دولت بلکه برای اثبات ادعاهای افرادی ساخته شده است که آن ادعاها را علیه دولت مطرح کرده‌اند».

سخنگوی دولت افزود: «ما معتقدیم نقش سه قوه در صداوسیما باید افزایش یابد و شورای نظارت بر صداوسیما از اختیار بیشتری برخوردار باشد. سیاست دولت و معاونت حقوقی رئیس‌جمهور شکایت حداقلی است نه حداکثری. ولی متأسفانه در برخی موارد توهین، تهدید، افترا و نشر اکاذیب به‌صورت گسترده، حاد و با لطمه شدید به منافع و حقوق عمومی انجام می‌شود».

ربیعی در پاسخ به پرسشی درباره زمان محدودیت سطح دسترسی بازرسان آژانس به تأسیسات هسته‌ای ایران، گفت: «براساس زمان ابلاغ قانون مجلس، اولین قدم‌های محدودسازی بازرسان مربوط به پروتکل الحاقی در هفته اول اسفندماه آغاز خواهد شد. البته باید توجه داشت که بازرسی‌های مربوط به توافق‌نامه پادمانی همچنان پابرجا خواهند ماند و عمده بازرسی‌ها و دوربین‌ها مربوط به این توافق‌نامه پادمانی طبق روال ادامه خواهد یافت».

او همچنین درباره تماس و گفت‌وگوی احتمالی بین ایران و دولت بایدن، عنوان کرد: «ما همچنان منتظر مواضع رسمی دولت آمریکا در نحوه بازگشت به تعهدات این کشور و لغو تحریم‌های غیرقانونی به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیری از این تعهدات هستیم. فعلا هیچ برنامه‌ای برای مذاکره با آمریکا وجود ندارد و هرگونه پیشرفتی در این رابطه به گام‌های عملی آمریکا در بازگشت به تعهداتش مطابق قطع‌نامه ۲۲۳۱ بستگی دارد. البته آمریکا تا ابد زمان نخواهد داشت و پنجره فرصت نه‌تنها برای آمریکا بلکه برای اعضای اروپایی برجام نیز در عمل به تعهداتشان بسیار محدود است».

ربیعی درخصوص موضع دولت درباره اظهارات اخیر وزیر خارجه عربستان گفت: «اعلام اشتیاق وزیر خارجه عربستان به تعامل با ایران را استقبالی مفید اما ناکافی از طرح‌های پیشین ایران در گسترش مناسبات دوستانه در منطقه می‌دانیم. ما همواره اعلام کرده‌ایم که آماده گفت‌وگو با همه کشورهای همسایه از جمله عربستان سعودی برای رفع اختلافات هستیم اما تا وقتی به این اطمینان نرسیم که ذهنیت بازی حاصل‌جمع جبری صفر را کنار گذاشته‌اند، لفاظی‌های به‌ظاهر همکاری‌جویانه را بیش‌ازحد جدی نمی‌گیریم».

Pishkhan.com

تردید برای دعوت از علی‌عسگری به هیئت دولت

مروری بر تقابل‌های تلویزیون با دولت روحانی

درحالی‌که خبر عذرخواهی علی‌عسگری، رئیس صداوسیما، در جمع مدیرانش بابت توهین به رئیس‌جمهوی در برنامه زاویه شبکه چهار خبری شد؛ اما برخلاف انتظار خبر این عذرخواهی به‌هیچ‌عنوان از رسانه ملی پخش نشد! این انتقادی بود که ایرنا، خبرگزاری رسمی دولت، نخستین‌بار به آن به‌درستی اشاره کرد. عذرخواهی در رسانه‌ها امری معمول و رویه‌ای عادی است که گاه از سوی مدیرمسئول، سردبیر یا قسمت و گروه خاصی در رسانه و حتی گاه از سوی کل مجموعه اتفاق می‌افتد؛ اما گویا برای رسانه ملی پخش خبر عذرخواهی رئیسش کسر شأن تلقی شده یا تصور کرده‌اند باعث پایین‌آمدن سطح آن رسانه ملی است. خبرگزاری اصولگرای فارس در توجیه این اتفاق در گزارشی نوشته با اشاره به اینکه برخی وزرای دولت قصد داشتند در صورت عدم عذرخواهی علی‌عسگری در جلسه آتی هیئت دولت حضور پیدا نکنند که بعد از انتشار خبر عذرخواهی از تصمیم خود منصرف شدند، درباره حضور یا عدم حضور علی‌عسگری در جلسه امروز (چهارشنبه) هیئت دولت به نقل از حسین سیمایی‌صراف، دبیر هیئت دولت، نوشته است: «ما هنوز دعوت‌نامه‌های چهارشنبه را ارسال نکرده‌ایم. البته برای روز یکشنبه ایشان را دعوت نکردیم. آقای علی‌عسگری در جلسه شورای معاونان‌شان به این توهین واکنش نشان داد، اما درمورد انتشار واکنش گفتند خبر را به فضای مجازی می‌فرستیم. این در حالی است که توهین در تلویزیون پخش شده است. من به آقای علی‌عسگری گفتم که چرا از طریق رسانه خودتان خبر را منتشر نمی‌کنید، ایشان گفت می‌خواهم این موضوع را کنترل کنم تا این صحنه کمتر انتشار پیدا کند، من به ایشان گفتم آقای علی‌عسگری این موضوع به اندازه کافی انتشار پیدا کرده است، شما می‌توانید از طریق زیرنویس شبکه خبر یا بخش خبری این موضوع را تقبیح کنید؛ اما این کار را نکردند، به خاطر همین است که می‌گوییم واکنش نشان‌داده‌شده نه به‌موقع بود نه به‌اندازه بود». علی‌عسگری در جلسه با مدیرانش به اظهارات نسنجیده و دور از شأن میهمان یکی از برنامه‌های زنده شبکه چهار اشاره و تأکید کرده بود: این اظهارات باعث تکدر خاطر بینندگان فهیم شبکه چهار سیما و خدمتگزاران دلسوز نظام شد و این‌جانب با ابراز تأسف، از مخاطبان فرهیخته رسانه ملی و ریاست محترم جمهوری به نوبه خود عذرخواهی می‌کنم. رئیس رسانه ملی رعایت اخلاق اسلامی، اصول حرفه‌ای و پرهیز از اهانت در عین نقد سازنده را رویکرد محوری و همواره مورد تأکید رسانه ملی دانست و افزود: هرچند بارها تأکید شده مسئولیت اظهارنظر در برنامه‌های زنده برعهده کارشناس مدعو است، اما بیان چنین اظهاراتی از آنتن صداوسیمای جمهوری اسلامی به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست و با هرگونه قصور و تقصیر برخورد قاطع می‌شود. بعد هم خبر آمد که مجری برنامه اخراج شده است. حبیب رحیم‌پورازغدی، مجری برنامه زاویه، برادر حسن رحیم‌پورازغدی بود. هفته گذشته در یکی از قسمت‌های برنامه زاویه احمد جهان‌بزرگی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، گفت: «مسئولی که می‌نشیند خانه و ممکن است پای منقل باشد و سر نمی‌زند به این طرف و آن طرف ببیند در مملکت چه می‌گذرد، حتی وزرایش نمی‌توانند با او تماس بگیرند، مسئول است؟». او درباره وزرا هم گفته بود برخی گفته‌اند ما شیر خر خورده‌ایم! این سخنان، جنجالی بزرگ به پا کرد و معاون حقوقی ریاست‌جمهوری اعلام کرد از صداوسیما شکایت می‌کند.

حضور بدون حق رأی

بر اساس آیین‌نامه داخلی هیئت دولت، رئیس صداوسیما از اشخاصی محسوب می‌شود که حق حضور دائم در هیئت دولت را دارد اما بر اساس ماده ۳، تنها رئیس‌جمهور و وزرا حق رأی دارند. عبدالعلی علی‌عسگری، ۶۲ساله از اردیبهشت ۹۵ ریاست سازمان صداوسیما را برعهده دارد و در این چهار سال همیشه در جلسات هفتگی دولت شرکت کرده است، هرچند به جز چند مورد بسیار نادر و در حد یک یا دو کلمه با خبرنگاران حاضر در حیاط هیئت دولت سخن نگفته و همیشه دستی تکان داده و رفته است. اما او تنها رئیس صداوسیما نیست که مدت مسئولیتش با دولت حسن روحانی هم‌زمان شده است. سال ۹۲ و با روی‌کارآمدن دولت اول روحانی، عزت‌الله ضرغامی ریاست سازمان صداوسیما را برعهده داشت. ماجرای تأخیر در گفت‌وگوی زنده رئیس‌جمهور با مردم در بهمن همان سال، از آن اتفاقاتی است که هنوز ضرغامی از آن یاد می‌کند و روحانی نیز همان شب در توییتی نوشت که او مانع پخش زنده گفت‌وگوی رئیس‌جمهور شده است. شواهد نشان می‌دهد ضرغامی بدش نمی‌آید در قامت رئیس‌جمهوری ظاهر شده و دولت را از حسن روحانی تحویل بگیرد. بیش از یک سال از عمر دولت یازدهم گذشته بود که ۱۰ سال ریاست ضرغامی بر صداوسیما گذشت و محمد سرافراز جای او را گرفت. او در عمر کوتاه ریاستش راه تقابل با دولت را پیش گرفت که مهم‌ترین آن پخش‌نشدن مصاحبه عادل فردوسی‌پور مجری برنامه ۹۰ با محمدجواد ظریف وزیر خارجه دولت، چند ماه بعد از توافق برجام بود. سرافراز تنها یک‌سال‌ونیم در سازمان ماندگار بود و در اردیبهشت ۹۵ استعفا داد و عبدالعلی علی‌عسگری به جای او نشست اما باز رابطه دولت و صداوسیما بهبود نیافت. محمدباقر نوبخت، سخنگوی پیشین دولت در یکی از نشست‌های خبری خود گفته بود: «اجازه ندهید من سفره دل پرخونم را باز کنم. من صبح‌ها سعی می‌کنم تا برنامه رادیویی پیک بامدادی را گوش کنم؛ اما گویی این برنامه، پیک منفی است که صبح اول صبح به مردم می‌دهند».

تلویزیون، مخالف همیشگی دولت

کافی است به قول قدیمی‌ها پیچ تلویزیون را باز کنید و گشتی در برنامه‌های تلویزیون بزنید تا رابطه تیره شبکه‌های آن را با دولت ببینید. نمونه روشن و دم‌دستی آن برنامه «دورهمی» با اجرای مهران مدیری در شبکه نسیم است که دولت را خوب نوازش می‌کند. مدیری در یکی از برنامه‌ها به کنایه و به قول توییتری‌ها، این‌گونه هوایی زده بود: «تصور کنید یه عده چه‌جوری توانستند وارد عملیاتی بشوند که گفته بودند: برگشتی ندارید. امروز که شرایط عادی است جواب آن دل و جرئت خارق‌العاده را با سازشکاری و منفعت‌طلبی می‌دید؟! اگر دل و جرئت بعضی کارها را ندارید چرا پست‌هایی را می‌گیرید که انجام آن دل و جرئت می‌خواهد. اگر نمی‌توانی بتمرگ در خونه‌ات!». طعنه‌هایی که مشخص بود دولت و تیم مذاکره‌کننده را نشانه گرفته است. تلویزیون علی‌عسگری، حتی تلاش کرد با ساخت سریال به دولت و برجام حمله کند. شبکه سه، بهار سال گذشته، سریال «گاندو» را پخش کرد که به ماجرای بازداشت «جیسون رضائیان» خبرنگار ایرانی-آمریکایی واشنگتن‌پست می‌پرداخت. سریالی که تلاش داشت وزارت خارجه و رؤسای دولت دوازدهم را درخصوص امور جاسوسی صورت‌گرفته بی‌اطلاع نشان دهد. در این سریال شخصیتی حضور داشت که شباهت ظاهری زیادی با محمدجواد ظریف داشت که در برابر اتفاقات صورت‌گرفته منفعل عمل می‌کرد. پخش این سریال با واکنش دولت مواجه شد و حسام‌الدین آشنا، مشاور رئیس‌جمهوری در توییتی نوشت: «صداوسیما پول ندارد سریال بسازد ولی گویا جای دیگری هست که برای تضعیف دولت هم پول فراوان دارد، هم مجوزها و مشوق‌های لازم را دریافت کرده است و هم می‌تواند صداوسیما را الزام به پخش کند». چندی بعد همین شبکه مستندی با عنوان «داستان اتم» پخش کرد که به دلیل تحریف تاریخچه برجام به «گاندوی دوم» معروف شد. در این مستند سعی شده بود اقدامات دولت درخصوص به سرانجام رسیدن برجام را زیر سؤال ببرد. صحبت‌های حجت‌الاسلام جهان‌بزرگی در شبکه چهارم سیما و اتهام منقلی‌بودن دولتی‌ها، آخرین نمونه از فرصت‌هایی است که صداوسیمای عبدالعلی علی‌عسگری به منتقدان دولت داده و قطعا آخرین آن نخواهد بود. با نزدیک‌شدن به انتخابات ۱۴۰۰ این احتمال نیز بیشتر خواهد شد که مخالفان دولت تریبون‌های بیشتری نیز به دست آورند تا شاید نگذارند رئیس‌جمهوری بعدی یکی از اعضای کابینه دولت فعلی باشد.

سخنگوی قوه قضائیه:

خواهان مسدودسازی فضای مجازی و پیام‌رسان‌ها نیستیم

شرق: نشست خبری دیروز سخنگوی قوه قضائیه با اخبار مهمی مانند احضار سیف رئیس پیشین بانک مرکزی، بازداشت یک ایرانی-آمریکایی به اتهام جاسوسی و ادامه اجرای حکم زاغری در جمع خبرنگاران حاضر شد. طی هفته گذشته که خبر احضار وزیر ارتباطات برای عدم اجرای فیلترینگ اینستاگرام منتشر شد، دادستانی با اعلام بیانیه‌ای به تکذیب دلیل احضار پرداخت اما انتشار تصویر متن اظهارات آذری‌جهرمی، خبر از اتهام عدم اجرای فیلترینگ می‌داد تا اینکه سیدجمال هادیان، رئیس مرکز روابط‌عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت ارتباطات، دو روز پس از احضار و بازجویی آذری‌جهرمی در حساب توییتری خود اعلام کرد «اتهام آذری‌جهرمی فقط فیلترنکردن اینستاگرام نیست» و «شکایت ۱۵۰ طلبه به خاطر فسادهای فضای مجازی» و «مصاحبه وزیر درباره صداوسیما» هم از دیگر اتهامات اوست. موضوعی که یکی از سؤالات دیروز خبرنگاران از غلامحسین اسماعیلی در نشست خبری بود، او در پاسخ گفت: قوه قضائیه در دوره تحول هیچ رسانه، خبرگزاری و پیام‌رسانی را مسدود نکرده است و به دنبال مسدودسازی فضای مجازی و هیچ‌یک از پیام‌رسان‌های اجتماعی نیست؛ اما با توجه به احضار یکی از مسئولان این حوزه به دادسرا و فضاسازی رسانه‌ای لازم می‌دانم توضیحاتی را ارائه دهم. وی افزود: این روزها ویروس‌هایی بدتر از کرونا از جمله تبلیغ خودکشی در بین نوجوانان، خرید و فروش سلاح و... دیده می‌شود. اقدام قضائی انجام‌شده و سخنان مطرح‌شده در روزهای اخیر همگی بیانگر پالایش این فضا از مصادیق مجرمانه است نه انسداد فضای مجازی. مواضع رسمی قوه قضائیه همان است که در سخنان رئیس قوه یا سخنگو اعلام می‌شود. انتظار بر این است که مانند کادر درمان که پالایش‌های بیماری و ویروس را آغاز کردند، مسئولان مربوط به فضای مجازی نسبت به بومی‌سازی و پالایش این فضا و پاسخ‌گویی نسبت به قصورات خود را داشته باشند. سخنگوی قوه قضائیه ادامه داد: در رابطه با شخص مدنظر موارد متعددی مطرح است که طبق قوانین رسیدگی خواهد شد و نتیجه رسیدگی در پایان رسیدگی مشخص می‌شود که آیا ما فرد را مقصر یا مجرم می‌دانیم یا نمی‌دانیم. درخواست ما از سیاسیون این است که هراس‌افکنی نکنند و مقابله با تخلف را مقابله با مردم جلوه ندهند. مردم ما می‌دانند دوران دوگانه‌سازی مجعول گذشته است و مردم شاهد عملکرد مردمی قوه قضائیه بودند.

اسماعیلی درباره پرونده مهدی جهانگیری گفت: این پرونده در جلسات قبل مورد سؤال بود و ادعا شده بود که حکم صادر شده، ولی آن زمان حکم صادر نشده بود، ولی امروز اعلام می‌کنم که حکم نهایی این پرونده صادر و ابلاغ شده و برای اجرا ارسال شده است. وی افزود: در این پرونده آقای مهدی جهانگیری به جرم قاچاق حرفه‌ای ارز به مبلغ ۶۰۷هزارو صد یورو و همچنین ۱۰۸ هزار دلار و با ارزش ریالی ۲۶میلیاردو ۸۲۱میلیون‌و ۴۸۰ هزار ریال به لحاظ انتقال ارز به صورت غیرقانونی به خارج از کشور به تحمل دو سال حبس و ضبط ارز قاچاق‌شده و جزای نقدی چهار برابر بهای ریالی ارز قاچاق یعنی چهار برابر ۲۶ میلیارد ریال محکومیت حاصل کردند. اسماعیلی ادامه داد: علاوه بر آن به جرم تحصیل مال از طریق نامشروع به مبلغ ۴۵۶میلیاردو ۲۱۶میلیون‌و ۷۵۰ هزار ریال به تحمل دو سال حبس دیگر و رد مال یعنی همین ۴۵۶ میلیارد ریال محکوم شده است. درباره خودداری از ارائه اطلاعات واقعی به سازمان بورس به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده بود و در ارتباط با ارز هم تحمل ۷۴ ضربه شلاق داشتند که دادگاه تجدیدنظر یک مورد از ۷۴ ضربه شلاق را تعلیق کرده و مورد دیگر از ۷۴ ضربه شلاق را به ۵۰ میلیون ریال جزای نقدی تبدیل کرده یعنی مجازات شلاق عملا منتفی است، ولی بابت هرکدام از این عناوین مجرمانه به تحمل دو سال حبس و رد مال و جزای نقدی محکوم شده است.

ارسال پرونده سیف به دادگاه؛ به‌زودی

موضوع تخلفات ارزی و بانکی که بارها نام سیف، رئیس پیشین بانک مرکزی، در ارتباط با آن مطرح شده است، اما خبر از نتایج تحقیقات از سیف تاکنون منتشر نشده است که اسماعیلی در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه درباره آخرین وضعیت رسیدگی به پرونده فساد مدیران بانکی و اینکه اخیرا شنیده شده باز هم آقای ولی‌الله سیف به دادسرا احضار شده و درباره کدام پرونده بوده است؟ گفت: پرونده ارزی که مربوط به مدیران بانکی هست قبلا اشاره شده بود که این پرونده در دادسرا رسیدگی و به دادگاه ارسال شد. در جریان و فرایند قضائی به دلیل نقص در پرونده و ایرادات مطرح‌شده از دادگاه پرونده به دادسرا بازگشت. اخیرا دادسرا تحقیقات خود را تکمیل کرده و در این جریان از برخی از افراد از جمله رئیس سابق بانک مرکزی تحقیقاتی انجام شده و احضار این فرد صحت دارد و درباره این مسئله بوده است. اسماعیلی ادامه داد: پرونده در دادسرا تکمیل شده و به‌زودی به دادگاه ارسال می‌شود.

یک جاسوس دستگیر شده است

اسماعیلی در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه ایران اخیرا یک متهم دوتابعیتی ایرانی- آمریکایی را دستگیر کرده است، در صورت صحت خبر اتهام این فرد چه بوده است؟ گفت: اولا لازم است اعلام کنم ما به موجب قوانین‌مان دوتابعیتی نداریم؛ ایران تابعیت مضاعف را به رسمیت نمی‌شناسد. رسیدگی و دستگیری افراد ارتباطی به تابعیت آنها ندارد و براساس اعمال مجرمانه و اتهاماتی است که متوجه افراد است. اخیرا فردی از اتباع ایرانی که به‌نوعی ربط دادند به موضوع دوتابعیتی و اتهامات جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات برای بیگانه را داشته، دستگیر شد که پرونده جریانی از قبل داشته و قدیمی است و متهم با وثیقه آزاد بود و قصد خروج از کشور را داشت که با اشراف بر آن و قبل از خروج از کشور مجددا دستگیر شد. وی درباره آخرین وضعیت پرونده نازنین زاغری هم گفت: او محکوم فعلی ماست و دارای محکومیت و در حال گذراندن ایام محکومیت خودش است و حکم صادره در حال اجراست؛ البته پرونده دیگری دارد که با کیفرخواست به دادگاه ارسال شده و جلساتی در دادگاه برگزار شده و در پرونده جدید هنوز دادگاه رأیی صادر نکرده است و بنا به تشخیصی که داشته باشد در رابطه با محکومیت و برائت او، تشخیص با دادگاه رسیدگی‌کننده است. اینکه وزیر خارجه انگلیس بخواهد در رابطه با پرونده قضائی ما دخالت کند، خلاف عرف دیپلماتیک است و نظام ما در چارچوب ضوابط، به اتهامات متهمان رسیدگی می‌کند.

ادامه از صفحه ۲

غایبان اجماع یا نامزدهای ۱۴۰۰؟

برای مثال روز گذشته مهدی آیتی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب سخنانی را به نقل از هادی خامنه‌ای بیان کرد که نشان‌دهنده وجود اختلافاتی درباره سازوکار اجماعی کنونی است. او در گفت‌وگو با سایت «مثلث‌آنلاین» گفت: «وقتی یک عده خاص در شورای عالی سیاست‌گذاری حضور داشتند و عده بسیاری حضور نداشتند، شورای عالی به محمل پارتی‌بازی باندبازی تبدیل شد و شخصیت‌هایی که از حضور در شورای عالی باز مانده بودند هم از بخشی از اصلاح‌طلبان انشعاب کردند. مطمئن باشید همین مشکلات در نهاد اجماع‌ساز جدید هم رخ می‌دهد. این نهاد یک آش شله‌قلمکار است که باعث تشدید شکاف‌ها، انشعاب‌ها و گلایه‌مندی‌ها می‌شود. آقای هادی خامنه‌ای هم به‌شدت با نهاد اجماع‌ساز مخالف است».

ابطحی: روند پیش‌روی نهاد اجماع‌ساز مبهم است

محمدعلی ابطحی هم درباره نهاد اجماع‌ساز به «خبرآنلاین» گفته است: «من درباره شورای اصلاح‌طلبان و تشکیلات مختلفی که مرتبط با اصلاح‌طلبی است، اطلاع دقیقی ندارم اما به نظر می‌رسد یک مسیری، پیش‌روی اصلاح‌طلبان قرار گرفته است. بنده تصور می‌کنم در این طیف وسیع اصلاح‌طلبی، دو تفکر حاکم است؛ یک تفکر این است که نسبت به هر کسی که حداقل تمایلات اصلاح‌طلبی را داشته باشد و بتواند از کانال شورای نگهبان رد شود، اقبال صورت گیرد و آن فرد مورد حمایت واقع شود هرچند رنگ‌وبوی اصلاح‌طلبی نداشته باشد تا در نتیجه اصلاح‌طلبان بدین وسیله بتوانند در قدرت نقشی داشته باشند. بخش دیگری که عمده جریانات اصلاح‌طلب را تشکیل می‌دهند، بر این باورند که باید حداقل‌های کف اصلاح‌طلبی در کاندیدای موردنظر وجود داشته باشد بدین‌گونه که به دلیل دارابودن آن کف اصلاح‌طلبی، ما از آن کاندیدا حمایت و آن را معرفی کنیم. نوع برخورد و بی‌تفاوتی دولت نسبت به اصلاح‌طلبان به‌ویژه در دور دوم ریاست‌جمهوری، این تفکر را در میان اصلاح‌طلبان، تقویت کرد که کاندیدای اصلاح‌طلبان، چه مورد پذیرش قرار بگیرد و چه مورد پذیرش قرار نگیرد آنها به کف اصلاحات پایبند باشند و کسانی که خارج از جریان اصلاح‌طلبی هستند را در درون این جریان قرار ندهند».

او مشکل اصلی پیش‌روی اصلاح‌طلبان را این‌گونه تشریح کرد: «در واقع مشکل اصلی این است که طی ۱۰ سال گذشته و پس از انتخابات ۸۸، موانع و فشارهای زیادی وجود داشته تا این جریان حذف شود؛ این فشارها همچنان وجود دارد. از این‌رو بنده پیش‌بینی نمی‌کنم این فشارها تا زمان انتخابات برداشته شود. به بیانی دیگر تصور اینکه جریان اصلاح‌طلب در انتخابات آینده، امکان حضور قدرتمند با یک چهره متفاوت داشته باشد یا اینکه با داشتن یک‌سری اختیارات جدید بتواند در صحنه حاضر شود را بسیار بعید می‌دانم. درواقع به همین دلیل است که جامعه هم نسبت به حضور در انتخابات، کم‌رغبت به نظر می‌رسد... وقتی جامعه نسبت به حضور در انتخابات و مشارکت، کم‌رغبت باشد بدین معناست که امیدی هم به تغییر ندارد. مردم در انتخابات‌های گذشته هم که خواست خود را از طرق مختلف می‌توانستند اعمال کنند، به نوعی ناامید شدند؛ چراکه نه‌تنها آن خواست‌ها مورد قبول و پذیرش قرار نگرفت بلکه بیشتر با آن مخالفت و درگیری ایجاد شد. بنابراین به نظر می‌رسد یک رأی حداقلی در انتخابات آینده برای بسیاری مفید است از این‌رو اینها فضا را تاحدودی متفاوت و کار را بسیار سخت می‌کند. شاید این مجموعه نهاد اجماع‌ساز اصلاح‌طلبان هم گرفتار همین اتفاقات هستند تا ببینند این اتفاقات به چه سمتی حرکت خواهد کرد».

ابطحی در پایان درباره آینده نهاد اجماع‌ساز گفت: «اینکه همواره سخن از نهاد اصلاح‌طلبان و اجماع‌ساز مطرح می‌شود به دلیل ابهاماتی است که در سخنانم به آن اشاره کردم مبنی بر اینکه وضعیت اصلاح‌طلبان مشخص و روشن نیست و معلوم نیست در آینده چه رخ خواهد داد؟ آیا فضا باز می‌شود؟ آیا مردم در انتخابات شرکت می‌کنند یا خیر؟ به بیانی دیگر، اگر مردم حضور پیدا نکنند، اصلاح‌طلبان نمی‌توانند فعال شوند. بنابراین ابهاماتی همچنان وجود دارد؛ در نتیجه این نهاد اجماع‌ساز آن‌چنان مهم نیست».

خبر

عنابستانی بالاخره عذرخواهی کرد

ایسنا: نماینده مردم سبزوار در مجلس با انتشار یک ویدئو در صفحه رسمی توییتر خود گفت: قرار بود این ویدئو در اولین ساعات بعد از واقعه ضبط و منتشر شود اما دلسوزان و بزرگان ما را مرتبا به صبر و سکوت دعوت کردند تا فضا آرام و ابهامات برطرف شود، اما متأسفانه هر لحظه به ابهامات ماجرا افزوده شد و مجبور شدم ماوقع را در سایت و رسانه‌های خودم منتشر کنم. عنابستانی که در بیانیه خود، «سیلی‌زدن به صورت مأمور راهور» را تکذیب کرده بود، از مردم ایران عذرخواهی کرد و گفت: کاملا بدیهی است که در اجرای قانون بین هیچ کسی تفاوتی وجود ندارد، اما از همه مردمی که به هر دلیلی احساساتشان جریحه‌دار شد، عذرخواهی می‌کنم. ما هیچ شأنی جز مطیع قانون‌بودن و خدمت به مردم قائل نیستیم. نماینده مردم سبزوار در مجلس ضمن تشکر از عابد اکبری، مأمور راهور پلیس به خاطر اجرای قانون، اظهار کرد: این اتفاق ممکن است برای هر کسی بیفتد که اگر توهینی بشنود، عصبانی بشود. ما همه انسان هستیم. ممکن است در مقابل توهین دچار خطا شویم. باوجوداین، این‌جانب باید بیشتر به خود مسلط می‌بودم و در همان حد عصبانیت نیز اشتباه کردم. مجددا از مردم ایران و حوزه انتخابیه‌ام عذرخواهی می‌کنم. مردم بدانند که خاک پای آنها و مدافعان وطنم هستم. عنابستانی در پایان ویدئوی خود گفت: اگر به هر دلیلی موجب آزردگی خاطر سربازان شدم، عذرخواهی می‌کنم. مردم مطمئن باشند که اگر براساس آنچه رسانه‌ها گفتند، عمل کرده بودم، در همان روز اول و قبل از رسیدن به منزل استعفا می‌دادم. اما در این فیلم به خاطر همه کارهای کرده و نکرده عذرخواهی می‌کنم و از مردم حلالیت می‌طلبم. رسانه‌های معاند داخلی و خارجی هم بدانند که ما در مقابل اجرای قانون جمهوری اسلامی عزیزمان، گردنمان از مو باریک‌تر است. اجازه سوءاستفاده به این رسانه‌ها را نخواهیم داد.

واکنش رضایی به کشته‌شدن کولبرها

ایسنا: دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: مرگ خاموش کولبرها، زیر بار سوءمدیریت و سرمای اقتصادی صورت گرفت. محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، در توییتر نوشت: شاهد تکرار مرگ خاموش کولبرها، زیر بار سوءمدیریت و سرمای اقتصادی هستیم. سهم شهرهای مرزی از درآمدهای ملی نظیر گمرک، ناچیز است. دولت بخشی از مجموع عواید گمرکی را در صندوقی به نام مرزداران، به رونق شهرهای مرزی و اشتغال‌زایی اختصاص دهد. مرزهای ایران، مقدس‌اند.

کدخدایی:

وظیفه ما رعایت بی‌طرفی است

ایسنا: سخنگوی شورای نگهبان گفت: وظیفه ما رعایت مُرّ قانون و رعایت بی‌طرفی است و نمی‌توانیم بگوییم این جناح یا آن جناح ارجح است. عباسعلی کدخدایی با تصریح اینکه امام راحل تعابیر زیادی برای انقلاب اسلامی مطرح کردند، یکی از این تعابیر را استقلال برشمرد و گفت: با کلیدواژه استقلال، انقلاب اسلامی راه خود را طی کرد تا به پیروزی رسید. البته استقلال از یک سو به مفهوم زیر بار ظلم نرفتن، نفی استعمار، نفی استثمار، نفی ظلم رژیم طاغوت و از طرف دیگر خودکفایی در همه ابعادی است که آثارش را تاکنون مشاهده می‌کنیم و بیشتر هم خواهیم دید. عضو حقوق‌دان شورای نگهبان ادامه داد: امام معتقد بودند که نفی استعمار باید صورت گیرد ولی از آن طرف نیز باید خودکفایی در حوزه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی انجام شود تا بتوانیم راه خود را ادامه دهیم. او این نکته را متذکر شد که شورای نگهبان ناظر قوانین است و پاسخ‌گوی همه چیز نیست و نمی‌توان همه مسائل را با ابزار وزارت کشور و شورای نگهبان تنظیم کرد، زیرا اکنون رقابت‌ها سیاسی شده و مفهوم دیگری پیدا کرده و باید به سراغ ابزارهای دیگر برویم.

شرکت ملی گاز ایران
شرکت پالایش گاز فجر جم

نوبت اول — شماره مجوز ۱۳۹۹،۶۳۹۵

۱- نام و نشانی دستگاه مناقصه گزار: شرکت پالایش گاز فجرجم، به نشانی استان بوشهر- شهرستان جم- شرکت پالایش گاز فجرجم- امور کالا- کدپستی ۷۵۵۹۱۴۷۱۲۷

ردیف	شماره مناقصه	شماره فراخوان در سامانه تدارکات الکترونکی دولت	موضوع مناقصه	مهلت دریافت اسناد از طریق سامانه ستاد	تاریخ و ساعت آخرین مهلت تحویل اسناد مناقصه از طریق سامانه ستاد
۱	K9916-990153-A	2099092273000011	خرید تیوب بندل مبدل آمین	۱۳۹۹/۱۱/۱۸ ساعت:۱۶:۰۰	۱۳۹۹/۱۲/۰۲ ساعت ۱۶:۰۰

مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: مبلغ (به ریال)	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: نوع تضمین	نوع مناقصه
۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰	ضمانتنامه‌بانکی/نقدی	ارزیابی دو مرحله ای

۲- میزان و نوع تضمین شرکت در مناقصه: مطابق با جدول فوق و به صورت نقدی یا ضمانتنامه بانکی می‌باشد.(ثبت مشخصات مناقصه‌گر در ضمانت‌نامه‌های صادره اعم از کد اقتصادی- شناسه ملی-شماره ثبت شرکت-کدپستی-تلفن ثابت و همراه شرکت- آدرس کامل شرکت و نام مدیر عامل الزامی می‌باشد.) مناقصه گران بایستی بر اساس زمان‌بندی قید شده در سامانه ستاد نسبت به بارگزاری اسناد اقدام نمایند.

۳- مناقصه گران محترم میتوانند جهت دریافت اطلاعات بیشتر از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد ایران) به نشانی WWW.SETADIRAN.IR اقدام ویا از طریق پایگاه اطلاع‌رسانی الکترونیکی این شرکت به نشانی:WWW.FAJRJAM.IR یا به آدرس استان بوشهر، شهرستان جم، شرکت پالایش گاز فجرجم- امور کالا(کدپستی ۷۵۵۹۱۴۷۷۱۲۷) مراجعه یا با شماره تلفن ۲۱۵۳-۰۷۷۳۱۶۸ و فکس ۰۷۷۳۱۶۸۲۱۵۳ تماس حاصل نمایند. ضمناً فراخوان مناقصه مذکور در پایگاه اطلاع‌رسانی مناقصات به نشانی http:\\iets.mporg.ir و پایگاه اطلاع‌رسانی شرکت ملی نفت ایران به نشانی www.shana.ir قابل مشاهده می‌باشد.

روابط عمومی شرکت پالایش گاز فجر جم

فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی و دو مرحله ای

شرکت ملی گاز ایران
شرکت گاز استان تهران (سهامی خاص)

خرید فلومتر التراسونیک پرتابل تقاضای ۳۳۵۶۸۹۹۰۸۶ شناسه آگهی ۱۰۸۴۳۲۴ نوبت اول

شرکت گاز استان تهران در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی و دو مرحله ای اقلام تقاضای فوق را از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت انجام نماید. کلیه مراحل برگزاری ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه جهت سایر مراحل مناقصه از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس WWW.SETADIRAN.IR انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران واجد صلاحیت ارسال خواهد شد.

الف: مدت تحویل: حداکثر ۴ ماه پس از نفوذ قرارداد

ب: مناقصه گر لازم است شخصیت حقوقی داشته باشد

ج: مناقصه گر لازم است توانایی تودیع ضمانت نامه بانکی شرکت در مناقصه به میزان ۷۷۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال، را داشته باشد.

د: توانایی تهیه و تسلیم ضمانت نامه بانکی حسن انجام تعهدات توسط مناقصه گر به میزان ۱۰ ٪ کل مبلغ پیشنهادی (در صورت برنده شدن)

ه: کالای پیشنهادی لازم است ساخت شرکتهای معتبر و مورد تائید شرکت ملی گاز ایران (الزاماً تولید داخل) بوده و در صنعت گاز سوابق موثر و مطلوب داشته باشند.

و: ثبت نام و اخذ کد ملی اطلاع رسانی مناقصات از معاونت برنامه ریزی ونظارت راهبردی ریاست جمهوری.

ز: مناقصه گرلازم است دارای کد اقتصادی از وزارت اموراقتصاد و دارایی باشد و ایران کدکالا و شناسه ملی را نیزارائه نماید.

ح: از کلیه تولید کنندگان/ فروشندگان داخلی واجد شرایط دعوت می گردد، از تاریخ چاپ آگهی و اعلان عمومی سامانه ستاد ظرف دو روز نسبت به دریافت اسناد از این سامانه اقدام نمایند. شرکت هایی که در مهلت مقرر مدارک را دانلود نمایند، ۱۵ روز فرصت خواهند داشت تا مدارک ارزیابی کیفی را تکمیل و به سامانه ارسال نمایند.

شرکت گاز استان تهران در رد پیشنهاداتی که شرایط این آگهی و اسناد مناقصه را رعایت ننمایند مختار است و مناقصه گرحق هیچ گونه اعتراضی را نخواهد داشت.

اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه:

مرکز تماس: ۰۲۱-۴۱۹۳۴ دفتر ثبت نام: ۸۵۱۹۳۷۶۸-۸۸۹۶۹۷۳۷

کد فراخوان: ۲۰۹۹۰۹۲۷۶۹۰۰۰۲۰۳ روابط عمومی شرکت گاز استان تهران

یادداشت

تلاش قطر برای میانجیگری بین ایران و عربستان

فرزاد رمضانی‌بونش*

● قطر کشوری است در شرق شبه‌جزیره عربستان و در بخش جنوبی خلیج فارس واقع شده است. قطر در واقع خود شبه‌جزیره‌ای کوچک است که دریا آن را از غرب و شمال و شرق احاطه کرده است. این کشور دارای مرز مشترک خاکی با عربستان سعودی و مرز دریایی با ایران است. قطر در سال ۱۹۷۱ به استقلال رسید و ایران از نخستین کشورهایی بود که بعد از انگلستان، استقلال آن کشور را به رسمیت شناخت. در دهه ۱۹۷۰ دولت قطر کوشید تا از ایران به‌عنوان کشوری که می‌تواند ضامن حفظ امنیت و ثبات در منطقه باشد، بهره گیرد. قبلا نیز مقامات قطری از همان آغاز تحریم‌های کشورها به رهبری ریاض علیه خود تلاش کردند تا با نزدیک‌شدن به تهران خود را از تبعات سنگین تحریم‌ها در امان نگه دارند. بنابراین روابط ایران با قطر افزایش گسترده‌ای یافت. در سال‌های گذشته دوحه تلاش کرده هم به قدرت‌های فرامنطقه‌ای آمریکا و اروپا در منطقه خاورمیانه توجه کند و هم روابط خود را با دیگر دولت‌های منطقه گسترش دهد. از مهم‌ترین استراتژی‌ها و اولویت‌های سیاستمداران قطری کاهش تنش در منطقه خلیج فارس است. قطر در یک دهه گذشته تلاش کرده است میزبانی و میانجیگری اعراب و اسرائیل، افغانستان و طالبان، ایران با شورای همکاری خلیج فارس و ایران با آمریکا (به‌دنبال افزایش تنش ایران و آمریکا) را پیگیری کند. در واقع افزایش وزن سیاسی و قدرت نرم قطر نیز در روند کاهش تنش بین ایران و عربستان پیگیری می‌شود. همچنین دیپلماسی انرژی قطر در سایه رابطه مثبت با ایران، کاهش تنش بین ایران و عربستان و حفظ امنیت در منطقه قابل دسترس‌تر است. این کشور با گسترش روابط و تقویت پیوندهای خود بقا و امنیت خود را تقویت کرده است.از آنجا که دو کشور ایران و قطر دارای میدان گازی مشترک (پارس جنوبی) هستند، کاهش تنش بین ایران و عربستان در منطقه و تداوم همکاری در این حوزه به نفع قطر است. از نگاه دوحه ایران و عربستان بخشی مهم از جغرافیای منطقه هستند. در یک دهه گذشته نیز با توجه به تداوم رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان، دوحه اکنون کمک به کاهش تنش بین دو بازیگر مهم منطقه را به‌عنوان فرصتی برای امنیت بهتر خود در منطقه می‌داند. در بعد دیگری تلاش برای تبدیل قطر به مرکز دیپلماسی منطقه‌ای و میانجیگری در منطقه از مهم‌ترین استراتژی‌ها و اولویت‌های سیاستمداران دوحه است. آمادگی دوحه برای میانجیگری بین ریاض و تهران و کاهش تنش در زمانی است که روابط قطر با عربستان در حال عادی‌شدن است. در این بین با روی‌کارآمدن بایدن و گشوده‌شدن باب مذاکره وی با ایران ریاض به نظر، هم خواهان مشارکت در مذاکره واشنگتن با تهران و هم مایل به کاهش تنش‌ها با ایران در این دوره است. در بعد دیگری سعودی‌ها در سایه ورود بایدن به کاخ سفید، به‌دنبال تغییر رویکرد روابط منطقه‌ای خود هستند. از سوی دیگر نیز استقبال ظریف وزیر امور خارجه ایران از میانجیگری قطر برای مذاکره ایران با کشورهای عربی در شرایطی است که تهران نیز به کاهش تنش و آغاز روند عادی‌سازی روابط با عربستان پس از چند سال تنش و قطع روابط (ماجرای شیخ نمر و حمله به سفارت عربستان در تهران) بی‌میل نیست. آنچه مشخص است با حضور بایدن سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه هم دستخوش تغییر می‌شود. قطر اکنون تصور می‌کند که می‌تواند در یک جایگاه مذاکره‌کننده بهتر نقش یک سازنده صلح و کاهش تنش بین ایران و عربستان را ایفا کند. دراین‌حال هرچند روند عادی‌سازی روابط ایران و عربستان نیازمند بسترها و شرایط متعدد از سوی هر دو بازیگر است اما تلاش قطر در کنار فراهم‌شدن سایر متغیرها می‌تواند در کوتاه‌مدت تنش‌ها را کاهش داده و اندک‌اندک شرایط را برای عادی‌سازی روابط فراهم کند.

***پژوهشگر و تحلیلگر ارشد روابط بین‌الملل**

نگاهی به تقی‌زاده در سالگرد درگذشتش

چهره دوگانه تقی‌زاده

محمدعلی بهمنی‌قاجار و حجت یحیی‌پور: سیدحسن تقی‌زاده در سال ۱۲۵۷ خورشیدی در تبریز متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش پشت سر گذاشت و در نخستین فعالیت فرهنگی همراه چند نفر از نزدیکان خود کتابخانه‌ای در شهر تبریز افتتاح کرد و آنجا را به قرائتخانه و پاتوق روشنفکران زمان خود تبدیل کرد. گشایش این کتابخانه، تقی‌زاده را خیلی زود با تحولات جهان و ارکان و مفاهیم نظم نوین آشنا کرد. در سال ۱۲۸۱ درحالی‌که تنها ۲۴ سال داشت، به جهت نشر افکار و عقاید خود و با کمک جمعی دیگر از فرهیختگان تبریز نشریه «گنجینه فنون» را تأسیس کرد. مدتی بعد تقی‌زاده سفری به کشورهای منطقه از جمله قفقاز و مصر داشت و از شام و بیروت نیز بازدید کرد. او در این سفر با جمعی از دانشمندان و محققان از جمله جرجی زیدان آشنا شد و با اندوخته‌ای از دانش و تجربه بیشتر به تبریز بازگشت و رساله‌ای تحت عنوان «تحقیق حالات کنونی ایران» منتشر کرد. تقی‌زاده در یک خانواده مذهبی رشد کرد. پدرش روحانی بود و خود نیز در جوانی مانند پدر جامه روحانیت بر تن داشت. به‌زودی با اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده و طالبوف آشنا شد و خواستار تغییر و تحول در ساختار سیاسی ایران و ایجاد حکومت نوین مبتنی بر ملی‌گرایی، مدرنیته، قانون‌مداری و حکومت مرکزی قدرتمند شد. تقی‌زاده در آستانه انقلاب مشروطه از جایگاه بالایی در جامعه تبریز برخوردار بود و با ایراد خطابه‌های پرشور در محافل مشروطه‌خواهان تبریز، افکار مترقی و بینش بالای سیاسی‌اش مورد توجه مردم قرار گرفت و پس از پیروزی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ خورشیدی در جریان نخستین انتخابات پارلمانی ایران اهالی تبریز او را به نمایندگی خود انتخاب کردند. هنگامی که به‌عنوان نماینده تبریز در مجلس اول انتخاب شد هنوز به ۳۰ سالگی نرسیده بود و این باعث شد در ابتدای ورود به مجلس توسط دیگر نمایندگان چندان جدی گرفته نشود اما با چند نطق آتشین آن‌چنان نمایندگان را تحت تأثیر قرار داد که هرکدام برای جلب دوستی و هم‌نشینی او با دیگران رقابت می‌کردند. در مجلس اول رویکرد تقی‌زاده نزدیک‌شدن به نیروهای تندرو مخالف محمدعلی شاه بود. تقی‌زاده به‌سرعت با «اجتماعیون عامیون» و «انجمن آذربایجانی‌ها در تهران» و دیگر انجمن‌های مشابه پیوند خورد و با توجه به توانایی‌های شخصی به یکی از رهبران اصلی مخالفان محمدعلی شاه تبدیل شد. برخلاف آنچه در منابع دست‌اول آمده است، سیدحسن تقی‌زاده در قبال محمدعلی‌شاه قاجار رویکردی سراسر خصمانه اتخاذ نکرد و حتی در مواردی به تجلیل از پادشاه وقت قاجار پرداخت و جهت مصالحه میان شاه و مجلس کوشید و خود بعدها از اینکه این تلاش‌ها با تندروی عده‌ای به بن‌بست رسید، ابراز تأسف کرد. باید در نظر داشت که فریدون آدمیت و احمد کسروی، دو نویسنده برجسته تاریخ مشروطیت، نگاه خوبی به سیدحسن تقی‌زاده نداشتند و از وی چهره‌ای به‌شدت تندرو ترسیم کرده‌اند که نقش اصلی را در واقعه ترور «اتابک اعظم» و بعدها «سیدعبدالله بهبهانی» داشته است؛ این در حالی است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان نقش تقی‌زاده در این تندروی‌ها را اثبات کرد. برخی اقدامات مشروطه‌خواهان تندرو که اوج آن ترور اتابک اعظم و سوءقصد به جان محمدعلی شاه بود، مانع از مصالحه میان شاه و مجلس شد و زمینه‌ساز انحلال مجلس و به‌توپ‌بستن مجلس شد. این حوادث به وقوع جنگ داخلی میان قوای استبداد و مشروطه‌خواهان، محاصره تبریز و سرانجام فتح تهران و عزل محمدعلی شاه از سلطنت انجامید. قوای محمدعلی شاه پس از به‌توپ‌بستن مجلس در تلاش برای دستگیری تقی‌زاده بودند. تقی‌زاده در روز به‌توپ‌بستن مجلس به‌دلیل کسالت در خانه بود و هنگامی که از حرکت قوای شاه جهت بازداشت خود و دوستانش اطلاع یافت، به همراه دهخدا، تربیت و بسیاری دیگر از مشروطه‌خواهان به سفارت انگلستان پناهنده شد. به‌دنبال مذاکرات انجام‌شده میان دربار و سفارت، تقی‌زاده از ایران تبعید شد و به اروپا رفت و در آنجا فعالیت‌های خود علیه محمدعلی شاه را ادامه داد. در مقاله‌ای که در شماره ۱۵ اکتبر ۱۹۰۸ در تایمز لندن نوشت، از مظالم استبداد و قزاق‌ها و روس‌ها آنچه را که خواست بر قلم جاری کرد. مدتی بعد و هم‌زمان با محاصره تبریز توسط قوای شاه، مخفیانه به تبریز مراجعت کرد و در روزهای سخت تبریز در کنار مردم این شهر بود. نقش سیدحسن تقی‌زاده در اقدامات خشونت‌آمیز آن روزها قابل اثبات نیست اما درباره ارتباط او با جریان‌ها و انجمن‌های تندرو نیز هیچ شکی وجود ندارد. تقی‌زاده در بیان خاطرات خود درباره تلاش‌هایش برای جلوگیری از اقدامات افراطی انجمن‌ها و ایجاد تعادل در مناسبات سیاسی سخن گفته و همچنین در انتقاد از کارنامه خود و یارانش می‌گوید: «مشروطیت ابتدایی و مجلس ملی [مجلس اول] هم نقایص و معایبی داشت و گاهی حتی معایب فاحشی داشت». تقی‌زاده همچنین درباره برخی رفتارها در قبال محمدعلی شاه صراحتا از لفظ «بی‌عدالتی» استفاده می‌کند و معتقد است اگر مجموعه‌ای از حوادث، اعتماد میان شاه و مجلس را بر هم نمی‌زد، محمدعلی‌شاه به چنان سرنوشتی دچار نمی‌شد. در دوره دوم مجلس شورای ملی، ایران برای نخستین‌بار ساختار حزبی را تجربه کرد و بیشتر نمایندگان از میان دو طیف «دموکرات» و «اعتدالیون» انتخاب شدند. حزب دموکرات یک جریان مترقی و البته تندرو بود و سیدحسن تقی‌زاده در جوانی با نبوغی که از خود نشان داد، به یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین چهره‌های دموکرات تبدیل شد. با وجود نزدیکی تقی‌زاده به جریانات تندرو، وی در این سال‌ها نیز رویکرد نسبتا معتدلی اتخاذ کرد و جهت آرام‌کردن فضا تلاش کرد و با وجود برخی اتهامات و شایعات مبنی بر دست‌داشتن او در اعدام شیخ فضل‌الله نوری، از این اقدام نیز انتقاد کرد.

در سال‌های مجلس دوم اختلافات میان دو طیف مجلس بالا گرفت و کار به ترور تعدادی از اعضای دو جناح کشیده شد. پس از ترور سیدعبدالله بهبهانی (از رهبران اعتدالیون) سیدحسن تقی‌زاده متهم اصلی این ترور شناخته شد و مجبور به ترک کشور شد. تقی‌زاده ابتدا به اروپا و سپس به آمریکا سفر کرد و پس از آغاز جنگ جهانی اول راهی آلمان شد. تقی‌زاده در سال‌های سکونت در غرب به مطالعات ایرانشناسی پرداخت و پس از سفر به آلمان با گردآوری ملی‌گرایان و نخبگان سیاسی و علمی ایران از نقاط مختلف جهان «کمیته ملیون ایرانی» را در شهر برلین پایه‌گذاری کرد و روزنامه «کاوه» را تأسیس کرد. فعالیت تقی‌زاده در آلمان، چه از جنبه‌های علمی و چه از نظر سیاسی با تأثیرات عمیقی بر جامعه ایرانی همراه شد. از منظر علمی روزنامه کاوه به مهم‌ترین نشریه در زمینه پژوهش در باب تاریخ و فرهنگ و هویت ایرانی تبدیل شد و مجموعه نفیسی از آثار برجسته‌ترین شرق‌شناسان ایرانی و غربی در آن گردآوری شد. از منظر سیاسی نیز فعالیت‌های تقی‌زاده و یارانش که به نوعی از موفقیت انقلاب مشروطه قطع امید کرده بودند، ایده‌های جدیدی نزد نخبگان سیاسی ایران مطرح کرد و سرنوشت سیاسی ایران را نیز برای همیشه تغییر داد. تقی‌زاده در ایام دوری از وطن نیز به‌صورت غیابی به نمایندگی مجلس انتخاب شد. اما پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۰۱ خورشیدی بود که شرایط برای ازسرگرفتن فعالیت‌های سیاسی او آغاز شد و بار دیگر به‌عنوان نماینده در مجلس پنجم به تلاش‌های خود ادامه داد. تقی‌زاده در مجلس پنجم با وجود روابط حسنه با رضاخان در کنار معدودی از دیگر نمایندگان صراحتا با خلع قاجار که می‌توانست بدعتی نامبارک در ساختار سیاسی ایران باشد، مخالفت کرد. این مسئله استقلال عمل سیدحسن تقی‌زاده در تصمیم‌گیری‌های سیاسی‌اش را نشان می‌دهد. با وجود مخالفت با خلع قاجار، تقی‌زاده پس از مدت کوتاهی انزوا بار دیگر به عرصه سیاسی ایران بازگشت و در سال ۱۳۰۷خورشیدی به‌عنوان والی خراسان منصوب شد. در سال ۱۳۰۸ به سفارت ایران در لندن تعیین شد و در سال ۱۳۰۹ به وزارت مالیه منصوب شد. در همین سال‌ها قرارداد نفت ایران و انگلیس به‌دنبال مذاکراتی که طی آن تقی‌زاده سرپرست هیئت مذاکره‌کننده ایرانی بود، تمدید شد. تقی‌زاده سال‌ها بعد اعلام کرد که این قرارداد برخلاف میل باطنی او و با دستور رضاشاه منعقد شده و او در جریان این مذاکرات «آلت فعل» بوده است. تقی‌زاده به‌عنوان سفیر ایران در فرانسه نیز انتخاب شد. همزمان با سفارت تقی‌زاده در فرانسه نشریات این کشور رشته انتقادهایی در قبال رضاشاه مطرح کردند، با وجود نارضایتی دربار و درخواست از تقی‌زاده جهت تلاش برای جلوگیری از انتشار مقالات این‌چنینی، تقی‌زاده انتشار مطالب انتقادی را امری عادی و روندی دموکراتیک در این کشور دانست که این مسئله موجب خشم بیشتر رضاشاه و عزل تقی‌زاده از سفارت ایران در فرانسه شد. تقی‌زاده پس از این حوادث به ایران بازنگشت. او در اروپا اقامت کرد و در این سال‌ها پژوهش‌های ایران‌شناسی خود را از سر گرفت. تقی‌زاده در سال ۱۳۱۰ در آلمان با دختری آلمانی ازدواج کرد و نام او را عطیه گذاشت. این ازدواج تا پایان عمر دوام داشت اما فرزندی از آن حاصل نشد. اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه زمینه‌ساز بازگشت دوباره تقی‌زاده به عرصه سیاسی ایران بود. تقی‌زاده به سمت وزیر مختار ایران در لندن منصوب شد. سپس در مجلس پانزدهم شورای ملی بار دیگر به نمایندگی انتخاب شد. در این سال‌ها سیدحسن تقی‌زاده با بیش از ۶۰ سال سن و بیش از سه دهه فعالیت سیاسی و با کوله‌باری از تجربه، نقش تأثیرگذاری در بهبود اوضاع آشفته ایران پس از اشغال کشور داشت و به‌ویژه در راستای حفظ حکومت مرکزی و جلوگیری از ملوک‌الطوایفی‌شدن تلاش کرد. بخشی از ارزنده‌ترین اقدامات تقی‌زاده در آن سال‌ها، رویکرد او در قبال اشغال آذربایجان به دست قوای شوروی و تشکیل فرقه دموکرات بود. در این مدت تقی‌زاده به دلیل محبوبیت و نفوذی که در زادگاه خود داشت، از طریق عناصر محلی در داخل آذربایجان به مقابله با فرقه پرداخت و نیز در سیاست داخلی ایران و در عرصه‌های جهانی فعالانه جهت حفظ تمامیت ارضی ایران و پاکسازی آذربایجان از لوث وجود عناصر شوروی تلاش کرد. پس از پایان غائله فرقه نیز سیدحسن تقی‌زاده پیشگام در تصویب قانون عفو عمومی بود و به این ترتیب منجر به بخشودگی بسیاری از افراد فریب‌خورده و اعضای فرقه دموکرات شد. مدت‌ها بعد و در سال ۱۳۲۷ تقی‌زاده در یک سخنرانی معروف به مخالفت خود با تمدید قرارداد نفت با انگلستان و اینکه این قرارداد به دستور رضاشاه منعقد شد اشاره کرد و مشروعیت این قرارداد را سلب کرد و به‌این‌ترتیب مقدمات حرکت عمومی برای ملی‌شدن صنعت نفت فراهم شد. تقی‌زاده از سال ۱۳۲۸ همزمان با تأسیس نخستین دوره مجلس سنا به نمایندگی مجلس سنا و ریاست آن انتخاب شد. در تلاطم‌های سال‌های وزارت مصدق (اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲) با وجود نگاه منفی‌ای که مصدق به تقی‌زاده داشت اما او هرگز با عناصر و عُمال بیگانگان علیه مصدق همکاری نکرد. حتی پس از سقوط مصدق، سیدحسن تقی‌زاده با درخواست دادستان نظامی به‌منظور تکفیر مصدق به تندی مخالفت کرد. در سال‌های ریاست تقی‌زاده در مجلس سنا، نقش وی در تعدیل و آرام‌کردن فضای سیاسی ایران قابل‌توجه است. تقی‌زاده در سال ۱۳۴۶ به علت کهولت سن از همه فعالیت‌های سیاسی بازماند. او حتی در واپسین سال‌های حیات به فرمان محمدرضا پهلوی به ریاست کنگره ایران‌شناسان درآمد. سیدحسن تقی‌زاده سرانجام در هشتم بهمن ۱۳۴۸ درحالی‌که بیش از ۹۰ سال از زندگی توفانی‌اش سپری می‌شد، به دلیل کهولت سن در تهران درگذشت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. تقی‌زاده رجلی پاکدست بود و با وجود ۶۰ سال خدمت در عالی‌ترین مقامات و مناصب، اندوخته مالی نداشت، چنانکه در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد: «جنازه من را به‌طور امانت دفن کنید تا همسرم بتواند بعدها آن را به نجف اشرف برده در کنار پدر و برادرم دفن کند. تقاضا دارم از آنجا که با وجود ۵۰ سال بیشتر خدمات ملی و مملکتی که اوقاتم مستغرق آن بود، اندوخته مالی برای معیشت مرفه عیال خود بعد از مرگ باز نگذاشته‌ام در صورت امکان سعی فرمایند مددی مالی مستمر از خزانه مملکت شاید به‌عنوان مستمری برای عیال من که عمری با وطن‌پرستی ایرانی از من و مصایب من پشتیبانی کرده و جز من کسی را ندارد برقرار کنند». شخصیت تاریخی سیدحسن تقی‌زاده را نمی‌توان با درنظرگرفتن یک مقطع خاص زمانی از زندگی وی مورد بررسی کامل قرار داد. هرچند در بیش از ۶۰ سال فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی او تلاش برای مترقی‌کردن جامعه سنتی ایران به چشم می‌خورد اما در مجموع و برخلاف نظر دشمنان او، نمی‌توان سیدحسن تقی‌زاده را یک شخصیت غرب‌زده یا با نگاهی بدبینانه دین‌ستیز نامید. تقی‌زاده در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد، پدرش از علمای تبریز بود و خودش نیز جامه روحانیت بر تن داشت. شناختش از دین و مقبولیت بیانش در میان قشر مذهبی چنان بود که بعد از سقوط مصدق دادستان نظامی جهت تکفیر مصدق به تقی‌زاده رجوع می‌کند اما با پاسخ قاطعانه و منفی تقی‌زاده مواجه می‌شود. در تمام مقاطع زندگی، از دوران نمایندگی تا پایان عمر در سخنرانی‌ها و خطابه‌هایش علاقه و عشق او به دین اسلام آشکارا به چشم می‌خورد. در مجموع تقی‌زاده نه‌تنها ضدیتی با دین نداشت بلکه نشانه‌های آشکاری از تدین و دین‌مداری وی موجود است و آن برداشتی که از فعالیت‌های سال‌های جوانی او می‌شود، بیشتر به خاطر احساسات جوانی و اشتیاق ترقی‌خواهی وی بوده است که خود نیز در کهنسالی با نگاهی انتقادی به عملکرد آن سال‌های خود نگریسته است. از نظر سیاسی نیز با وجود همکاری نزدیکی که تقی‌زاده با محافل تندرو و افراطی داشت اما هرگز نشانه‌های دقیقی در ارتباط با صحت شایعات و اتهامات وارده بر او در دست نیست و خود همواره همه این شایعات را تکذیب کرد و در بیان خاطرات خود از نقش معتدل و میانجی‌اش جهت آرام‌کردن طرفین یاد کرده است، این در حالی است که شجاعانه از برخی اقدامات نادرست خود و یارانش در دوره‌های مختلف انتقاد کرده است. از منظر فکری، تقی‌زاده میهن‌پرست و ناسیونالیست بود اما میهن‌پرستی وی هرگز به افراط کشیده نشد، خود وی درباره ملی‌گرایی‌اش می‌نویسد: «من شخصا به ایرانیت سربلند و شرافتمند هستم و از اینکه نَسبم به عرب [پیامبر] می‌رسد افتخار دارم و اگر مرا عرب بخوانند دلگیر نمی‌شوم. از اینکه زبانم ترکی بوده و از ولایت ترکی‌زبانم نیز کمال خرسندی و عزّت نفس دارم و اگر مرا ترک بگویند (نه به قصد طعن و بی‌بهره‌بودن از ایرانیت) آن را بر خود توهینی نمی‌پندارم... لکن البته هیچ چیزی پیش من عزیزتر از ایران نیست و من خود را شش‌دانگ و صددرصد ایرانی می‌دانم، به همان اندازه که کاوه و فریدون یا کورش و داریوش ایرانی بودند، و راضی نیستم یک در هزار هم از ایرانیت خود را با چیز دیگری ولو شریف باشد مبادله کنم و وِردِ زبان من آن است که «چو ایران مباشد تن من مباد»». در مورد تهمت غرب‌گرایی‌اش نیز باید گفت که از جمله منتسب به تقی‌زاده درباره از فرق سر تا نوک پا غربی شویم نیز تفسیر بدی شده است، خود تقی‌زاده بعدها اظهار می‌دارد: «البته ما می‌خواستیم فرنگی‌مآب بشویم ولی هیچ‌وقت نمی‌خواستیم فرنگی بشویم» و تصریح می‌دارد: «و اگر چنانکه اشاره فرموده‌اید، من مردم را در بیست‌وهفت سال قبل به اخذ «تمدن فرنگی» از ظاهر و باطن و جسمانی و روحانی تشویق کرده‌ام هیچ‌وقت قصدِ این‌گونه تقلید مجنونانه و سفیهانه تجملی نبوده. بلکه قصد از تمدن ظاهری فرنگ پاکیزگی لباس و مسکن و امورِ صحّی و تمیزی معابر و آب توی لوله، و آداب پسندیده ظاهری و ترکِ فحشِ قبیح در معابر... و تقلید به آمدنِ سَرِ وقت و اجتناب از پرحرفی بی‌معنی و بی‌قیمتی وقت... بوده. و مراد از تمدّن روحانی میل به علوم و مطالعه و بنای دارالعلوم‌ها و طبع کتاب و اصلاح حالِ زنان و احتراز از تعدّد زوجات و طلاقِ بی‌جهت... و پاکی زبان و قلَم و احترام و درستکاری و دفع فساد و رشوه و مَداخِلِ و باز هزاران... امور معنوی و حقوقی و اخلاقی و آدابی دیگر بوده که تعداد آنها هم ده صفحه دیگر می‌شود». تقی‌زاده در ادامه مثالی می‌آورد: «من بدون یک ثانیه تردید ترجیح می‌دهم که وکلای مجلس قبای قَدَک و لباس گشادِ هفتاد سال قبل را بپوشند و ریش داشته باشند ولی اگر جلسه ساعت سه‌ونیم اعلام می‌شود ساعت پنج نیایند، و شش‌ونیم رئیس به طالار جلسه نرود که نیم‌ساعت دیگر برای حصول اکثریت منتظر شود، و بیست دقیقه پس از حصول اکثریت باز جمعی برای سیگار و چایی و صحبت بیرون بروند و باز جلسه از اکثریت بیفتد. [اینها را ترجیح می‌دهم] به اینکه همه ریش و سبیل را بتراشند و یقه آهاری تازه زده، شیک و شنگول بر کل آداب اجتماعی پسندیده فرنگی پشت پا بزنند... بدبختانه ما نه تمدّن ظاهری فرنگستان را گرفتیم نه تمدن معنوی آن را. از تمدّن ظاهری جز قمار و لباسِ میمون‌صفت و خودآرایی با وسائل وارده از خارجه، و از تمدّن باطنی آنها نیز هیچ چیز نیاموختیم جز آنکه اِنکار ادیان را بدون ایمان به یک اصل و یک عقیده معنوی دیگر، فرنگی‌مآبان ما آموختند. در این باب سخن آنقدر زیاد است که در پنجاه صفحه هم نگنجد».

تقی‌زاده علاوه بر آنکه یکی از رجل سیاسی برجسته تاریخ ایران به شمار می‌رود در زمره محققان و مؤلفان و مترجمان بنام کشور نیز بود. وی به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، عربی و ترکی تسلط داشت و با چند زبان دیگر نیز آشنا بود. در کارنامه علمی و پژوهشی تقی‌زاده تعداد پرشماری مقاله به زبان‌های مختلف در نشریات داخلی و خارجی به چشم می‌خورد. از ترجمه‌های او می‌توان به «تمدن‌های اولیه» تألیف گوستاو لوبون و «شگفتی‌های آسمان» تألیف فلا ماریون اشاره کرد. «مقدمه تعلیم عمومی» و کتاب ارزنده «از پرویز تا چنگیز» و کتابی تحت عنوان «گاه‌شماری در ایران قدیم» رساله‌ای در مورد «مانی و مانویت»، «تاریخ عربستان و قوم عرب»، «تاریخ انقلاب ایران» و بسیاری کتب و مقالات دیگر از جمله آثاری است که این دانشمند فرهیخته به رشته تحریر در آورده است. تقی‌زاده سابقه تدریس در دانشگاه را نیز در کارنامه داشت. در مجموع سیدحسن تقی‌زاده یک انقلابی پرآوازه، سیاستمداری برجسته و دانشمندی فرزانه بود و می‌توان او را یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران دانست.

نگاه

ظریف در مسکو:

امیدواریم آمریکا در رابطه تهران- مسکو خلل ایجاد نکند

● روز گذشته محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران، در ادامه تور قفقازی خود به مسکو رسید و ملاقات‌های گرمی با همتای روس خود داشت. در این ملاقات‌ها، همان‌گونه که از قبل پیدا بود، موضوع برجام و موضوعات منطقه و حل‌وفصل مسائل ما بین ایران و آمریکا مطرح شد. وزیر خارجه ایران در توصیف میزان مناسب‌بودن رابطه ایران و روسیه از صفت «یک رابطه اصیل» استفاده و اضافه کرد: «نوع روابط موجود بین دو کشور ایران و روسیه واکنش به روابط ما با دیگران نیست. ایران و روسیه، دارای دیدگاه‌های مشترک در سطح بین‌المللی هستند. ایران و روسیه در حوزه منطقه‌ای برای ایجاد صلح و امنیت در منطقه به صورت مشترک همکاری کردند، دیدگاه‌های دو کشور در ارتباط با حل‌وفصل بحران‌های سوریه، یمن، قفقاز و افغانستان بسیار نزدیک به هم است و از نزدیک با هم همکاری دارند. روابط ما با روسیه رابطه اصیلی است، سابقه روابط دو کشور از سابقه کل حیات آمریکا بیشتر است. رابطه تهران و مسکو وابسته به روابط با کسی نیست». ظریف در نشست خبری مشترک با همتای روس خود با بیان اینکه امید داریم دولت جدید ایالات متحده در روابط ما با دیگر کشورها از جمله روسیه خللی ایجاد نکند و از ایجاد مزاحمت برای روابط دو کشور دست بردارد، افزود: اقدامات غیرقانونی که در گذشته از سوی دولت آمریکا صورت گرفته مانع از این شده است که شرکت‌های ایرانی و روسی و همچنین دولت‌های دو کشور آن‌گونه که می‌خواستند روابطشان را در حوزه‌های مختلف گسترش دهند ظریف تصریح کرد: آنچه تاکنون از دولت جدید آمریکا شنیده‌ایم بیشتر در حد صحبت و اعلام موضع بوده است این در حالی است که ما پیش از این نیز گفته‌ایم ما به عمل پاسخ می‌دهیم و هرگاه آمریکا تحریم‌های غیرقانونی خود علیه ایران را که برخلاف برجام و تعهدات این کشور در قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل است، بردارد، آمادگی داریم به نحوی مناسب به این موضوع پاسخ دهیم. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه نیز در دیدار با ظریف با تأکید بر اهمیت همکاری‌ها و مراودات اعتمادآمیز دو کشور در حوزه‌های دوجانبه و چندجانبه و با اشاره به گفت‌وگوهای مستمر رؤسای‌جمهور دو کشور در موضوعات مختلف مورد علاقه، از نجات برجام به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین موضوعات یاد کرد و خواسته روسیه مبنی‌بر اجرای تعهدات همه طرف‌ها در برجام را مورد تأکید قرار داد.همکاری در زمینه تأمین واکسن کرونا، مبادله هیئت‌های عالی‌رتبه بین دو کشور، همکاری‌ها در حوزه خزر، همکاری‌ها و امنیت در خلیج‌فارس، مسائل سوریه، لبنان، یمن، افغانستان، لیبی و همکاری‌های بین‌المللی دو کشور از دیگر موضوعات مورد گفت‌وگو و تبادل نظر وزرای امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و روسیه در این دیدار بود. به گزارش ایسنا، به نقل از خبرگزاری اسپوتنیک، سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، روز گذشته در دیدار با محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان در مسکو گفت که مسکو و تهران هر دو مایل به احیای کامل برجام (توافق هسته‌ای) هستند. او گفت: نجات توافق هسته‌ای ایران یکی از مهم‌ترین موضوعات امروز است و روسیه و ایران هردو علاقه‌مند به اجراشدن کامل آن هستند. مسکو و تهران علاقه‌مند هستند که گفت‌وگوها بین کشورهای حاشیه خلیج‌فارس را آغاز کنند. پیشبرد توافق صلح در افغانستان هم اهمیت ویژه‌ای برای دو کشور دارد. موضوع قره‌باغ نیز یکی از مسائل مهم دیدار ظریف و لاوروف بود. ظریف درباره این موضوع گفت: بعد از شروع درگیری‌های اخیر در قره‌باغ در تابستان و پاییز سال گذشته میلادی ایران تلاش بسیار خوبی کرد که یک راهکار منطقه‌ای برای حل‌وفصل این بحران ارائه کند. در این زمینه من چندین‌بار گفت‌وگوهایی با آقای لاوروف داشتم و در همین راستا آقای عراقچی به عنوان نماینده ویژه رئیس‌جمهور ایران راهی منطقه شد و طرح پیشنهادی ایران برای حفظ صلح در منطقه و پایان درگیری را به دوستانمان ارائه کرد و خوشحال هستیم که روسیه با ارائه راه‌حلی شبیه به راه‌حل ما این تلاش را کرد که بحران در منطقه قره‌باغ به پایان برسد. امروز زمینه برای شکوفایی قره‌باغ و افزایش همکاری‌ها فراهم شده است. به‌خصوص اینکه کشورهای منطقه در حوزه‌های اقتصادی و ترانزیتی مشارکت و همکاری بیشتری داشته باشند. وزیر امور خارجه کشورمان با اشاره به سفر منطقه‌ای خود به کشورهای آذربایجان، روسیه، ارمنستان، گرجستان و ترکیه اظهار کرد: در این سفر ما تلاش داریم که دیدگاه‌های متفاوتی را که تاکنون برای افزایش همکاری‌های منطقه‌ای مطرح شده، بررسی کنیم تا زمینه برای افزایش همکاری‌ها فراهم شود. تاکنون شاهد واکنش‌های مثبتی به این تلاش‌ها بوده‌ایم و امیدواریم در سفر به سه کشور باقیمانده نیز شاهد همین واکنش‌های مثبت باشیم تا بتوانیم با همکاری یکدیگر به سمت یک نظام همکاری در منطقه به پیش برویم و از فرصت ایجادشده برای ساختن یک آینده بهتر استفاده کنیم.

Pishkhan.com

کارت شناسایی اینجانب **حمیدرضا خلیلی** به شماره تسهیلات ۱۲۳۰۰۱۷ مربوط به **شرکت هواپیمائی جمهوری اسلامی ایران هما** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب **سورنا سالمی** فرزند غلامحسین به شماره شناسنامه ۱۴۵۹ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته مهندسی صنایع صادره از واحد دانشگاهی کرج با شماره ۱۳۷۴۱۱۵۰۰۱۷۶ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج به نشانی کرج، رجایی شهر، بلوار استقلال، مجتمع دانشگاهی ارسال نماید.

سند کمپانی **خودرو پژو پارس TU5** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۹ به شماره موتور 139B0177667 و شماره شاسی NAAN11FE9LH291124 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کارت شناسایی اینجانب **محمدرضا شاهبازی لکرانی** به شماره تسهیلات ۱۱۶۲۹۰۰ مربوط به **شرکت هواپیمائی جمهوری اسلامی ایران هما** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق العاده
شرکت سرمایه گذاری همیاران چتر سفید به شماره ثبت ۸۲۰۹
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت سرمایه گذاری همیاران چتر سفید دعوت به عمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده شرکت که در ساعت ۱۰:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۹۹/۱۱/۲۶ در دفتر شرکت به آدرس تهران، چیتگر، بلوار کوهک، برج طوبی، بلوک A اداری، طبقه ۸، واحد ۱ تشکیل می شود حضور بهم رسانند.لازم به ذکر است جهت ثبت صور تجلسات، نیازمند معرفی نامه نماینده قانونی برای اشخاص حقوقی می باشد.**دستور جلسه مجمع عمومی فوق العاده:** ۱- انتخابات اعضای
نیما باغبانی مدیر عامل

برگ سبز **خودرو تیبا ۲** مدل ۱۳۹۸ مشکی متالیک به شماره پلاک ایران ۲۰ _ ۴۴۷ ل ۸۲ و شماره موتور M15/8819984 و شماره شاسی NAS821100K1235607 به نام **زهرا کارشناس** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

جناب آقای محمد سلطانی
احتراما به استحضار می رساند که جنابعالی بر اساس دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۲۱۷۳۰۱۰۷۲ مورخه ۳۰ / ۷ / ۱۳۹۹ و قطعیت شماره ۹۸ / ۲۷۳ / ۱۵۰۶ مورخه ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۹۹ ملزم و محکوم به مطلقه نمودن همسر خویش خانوم محبوبه سیر شده اید. لذا پیرو اخطار قبلی حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز با در دست داشتن مدارک به دفتر طلاق ۱۰ تهران واقع در میدان نوبنیاد، پلاک ۶۱۰ حاضر شوید، در غیر اینصورت طبق مقررات اقدام خواهد شد و اعتراض بعدی شما مسموع نخواهد بود.
سر دفتر طلاق ۱۰ تهران علی قاسمی

برگ سبز، بیمه نامه و کارت **خودرو پژو ۲۰۶** رنگ خاکستری روشن متالیک مدل ۱۳۸۴ به شماره پلاک ایران ۲۱ _ ۲۵۹ ق ۶۸ و شماره موتور 10FX5V2345100 و شماره شاسی ۱۱۸۰۵۳۶۵ به نام ابراهیم آذرنیوشان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

خبر

نفتکش توقیفی ایران در مسیر جزیره «باتام» اندونزی

● گارد ساحلی اندونزی اعلام کرد نفتکش‌های ایرانی و پانامایی توقیف‌شده توسط مقامات اندونزیایی، در مسیر جزیره «باتام» هستند تا به منظور تحقیقات بیشتر در این جزیره لنگر بیندازند. به گزارش فارس به نقل از رویترز، سخنگوی گارد ساحلی اندونزی اعلام کرد نفتکش‌های ایرانی و پانامایی که توسط مقامات اندونزیایی به اتهام انتقال غیرقانونی نفت در آب‌های این کشور توقیف شدند، در مسیر جزیره «باتام» هستند تا به منظور تحقیقات بیشتر در این جزیره لنگر بیندازند. دو نفتکش غول‌پیکر ایران و چین، روز یکشنبه در آب‌های اندونزی در نزدیکی جزیره «کالیمانتان» توقیف شدند. نفتکش «ام‌تی‌هورس» به شرکت ملی نفت ایران تعلق دارد و نفتکش «ام‌تی‌فریا» توسط شرکت «شانگهای فیوچر شیپ مننجمنت»، اداره می‌شود. این دو نفتکش در مجموع ۶۱ خدمه دارند. ویسنو پراماندیتا، سخنگوی گارد ساحلی اندونزی گفت: «این کشتی‌ها در حدود ساعت سه تا چهار بعدازظهر به وقت محلی به جزیره باتام می‌رسند».

وی افزود برخی از خدمه در نفتکش‌ها می‌مانند اما باقی در کشتی گارد ساحلی برای پاسخ‌گویی در جریان تحقیقات بازداشت شده‌اند. ویسنو توضیح داد دو کشتی در هنگام انتقال نفت از ام‌تی‌هورس به ام‌تی‌فریا توقیف شدند که یک لکه نفتی در اطراف کشتی دریافت‌کننده وجود داشت. مقامات اندونزی می‌گویند که این دو نفتکش با نشان‌ندادن پرچم و خاموش‌کردن سیستم رهیابی اتومات هویت خود را پنهان کرده بودند و به تماس‌های رادیویی پاسخ ندادند. سخنگوی گارد ساحلی اندونزی گفت این کشتی‌ها در جریان یک گشت عادی و منظم توقیف شدند. به نوشته رویترز، ایران نفتکش ام‌تی‌هورس را سال گذشته برای انتقال ۲،۱ میلیون بشکه میعانات گازی ایران به ونزوئلا اعزام کرده بود.

وزارت صمت: مشکلات بازار روغن تقصیر مجلس است

● شرکت بازرگانی دولتی اعلام کرد که براساس تحلیل انجام‌شده مشکل پیش‌آمده در بازار روغن در نتیجه آثار انتظارات تورمی ناشی از اطلاع‌رسانی درباره آزادسازی نرخ ارز کالاهای اساسی در کمیسیون تلفیق مجلس در بررسی بودجه سال ۱۴۰۰ است که با افزایش فشار تقاضا بازار را از تعادل خارج کرده است. به گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت شرکت مادرتخصصی بازرگانی دولتی ایران در اطلاعیه‌ای اعلام کرد میانگین تولید و توزیع روغن نباتی کشور در چهار سال گذشته سالانه قریب به یک‌میلیون‌و ۷۰۰ هزار تن و میزان روغن خام تأمین‌شده برای کارخانجات از ابتدای سال جاری تاکنون قریب به یک‌میلیون‌و ۶۰۰ هزار تن بوده است.

از ابتدای سال ۱۳۹۹ روغن خام مورد نیاز کارخانه‌های روغن نباتی برای توزیع در شبکه‌های خانوار و صنف و صنعت از چهار محل واردات بخش خصوصی، استحصالی دانه وارداتی، استحصالی دانه داخلی و ذخایر راهبردی تأمین شده که با احتساب موجودی اول دوره میزان هزارو ۶۰۰ هزار تن روغن خام مورد نیاز تولید روغن نباتی کارخانجات تأمین شده است و در حال حاضر روغن موجود در مخازن کارخانجات و مخازن بنادر بخش خصوصی و دولتی در شرایط مطلوبی قرار دارد.

سفره ۱۵۰۰ کارگر در معرض تهدید است

آذرآب در دوقدمی کیش‌ومات

تسهیلاتی که بلای جان آذرآب شد، این روزها تبعاتش بر دوش کارگران سنگینی می‌کند. دو نفر از سهامداران (سابق) عمده آذرآب، با تهیه مدارک و گروگذاشتن ساختمان و دفتر مرکزی آذرآب چندین وام دریافت کردند و ظرف مدت کوتاهی وام‌های دریافتی را به حساب‌های شخصی انتقال داده و با سرمایه‌گذاری در بورس نه‌تنها هیچ رونقی وارد این صنعت نشد بلکه سیل فراوانی از بدهی‌ها و اقساط نجومی نصیب آذرآبی‌ها شد. با افزایش مشکلات مالی شرکت، دولت سهام دو مدیر متخلف را در ازای دریافت اعتباراتی که از بانک کشاورزی گرفته بودند، به کارگزاری بانک کشاورزی واگذار کرد. پرداخت اقساط میلیاردی به‌جامانده از سوءمدیریت سابق باعث شد حساب‌های شرکت مسدود شود و به همین دلیل بانک مرکزی از پرداخت هرگونه ضمانت‌نامه به آذرآب خودداری کرد.

امروز حدود هزارو ۵۰۰ کارگر دارای شناسنامه مهارت شرکت تولیدکننده زیرساخت‌های صنعت به نام «آذرآب» با قدمتی ۳۷ ساله، چندسالی است که نگران معیشت خانواده‌هایشان هستند. در سال‌های اخیر خانواده‌های این هزارو ۵۰۰ کارگر بر سر سفره رنگینی از مشکلات نشسته‌اند که کم‌شباهت به مشکلات کارگران واگن پارس و ماشین‌سازی تبریز نیست.

اگر فهرستی از تمام مصائب صنایع در دو دهه اخیر تهیه کنیم، «آذرآب» را می‌توان قربانی تمام و کمال همه آنها دانست. از رونق افتادن کارخانه تا واگذاری، بحران مدیریت و عقب‌افتادن چندماهه دستمزدها و در نهایت نزدیک‌شدن مجموعه به مرز ورشکستگی و بی‌کارشدن تعدادی از کارگران، بخشی از آن چیزی است که شرکت آذرآب از سال ۹۶ تاکنون، با آن روبه‌رو شده است. کارخانه‌ای که نبودش موجب ازکارافتادن چرخ بسیاری از صنایع عظیم نفت، گاز، برق و پتروشیمی کشور خواهد شد و از طرفی به سایر کشورها وابسته می‌شود، هم‌اکنون نیازمند همت و حمیت کسانی است که اختیار و مدیریت این صنعت را در دست دارند.

ابرشرکت هلدینگ ایرانی که نماد استقلال و تفکر انقلابی است تا چندی پیش در زمینه ساخت پالایشگاه‌های گاز و نفت، زیرساخت‌های صنعتی، مجتمع‌های پتروشیمی، سد، کارخانه‌های سیمان، نیروگاه‌های برقابی، نیروگاه‌های گازی و هسته‌ای فعالیت می‌کرد و می‌توانست در صنایع تبدیلی نفتی و بسیاری صنایع مهم نقش‌آفرین باشد و قدرت اقتصادی کشور را بهبود بخشد. با توجه به شرایطی که گریبان‌گیر این کارخانه استراتژیک شده است هم‌اکنون نفس‌های آخر را می‌کشد.

زمانی بویلرها و توربین‌های عظیم‌الجثه توسط کارگران آذرآبی روانه می‌شد تا بر سینه جاده‌ها به پالایشگاه‌های «پارس جنوبی» و «الحْص» و «بانیاس» سوریه و «المسیب» عراق برسد؛ آذرآب اراک روزی سهامدار عمده شرکت احداث کارخانه سیمان در ایالت گوملِ «بلاروس» بود، اکنون اما زمانه تغییر کرده است. این شرکت پیمانکاری در زمینی به مساحت ۳۳ هکتار قرار دارد و سطح زیربنای کارگاه‌های اصلی آن متجاوز از ۷۰ هزار مترمربع و کل کارگاه‌های مسقف جمعا ۱۱۰ هزار مترمربع را تشکیل می‌دهند و تاکنون چندین و چند پروژه ملی و خارجی را به سرانجام رسانده است. یکی از پروژه‌های مهم آذرآب احداث کارخانه سیمان در کشور بلاروس در منطقه گومل بوده که طبق قرارداد منعقدشده بین دولت بلاروس و آذرآب، میزان سرمایه مورد نیاز برای احداث این کارخانه مبلغ ۱۸۵ میلیون یورو پیش‌بینی شد و ظرفیت روزانه کارخانه سه‌هزارو ۳۰۰ تن و ظرفیت سالانه آن یک میلیون تن بود. شرکت صنایع آذرآب ۸۷.۷ درصد سهام این شرکت و باقی آن را دو شرکت بلاروسی در اختیار داشتند. کارگران آذرآب می‌گویند در کم‌رونق‌ترین دوران، شرکت حداقل پنج پروژه اجرائی در دست اقدام داشت و بیش از پنج پروژه نیز در دست بررسی بودند. به گفته آنها کارگرانی هستند که با وجود سال‌ها کار در آذرآب، با وجود نقش‌داشتن در همه این پروژه‌های سرافرازانه، مستأجر هستند و نگران تأمین مایحتاج خانواده‌شان؛ کارگرانی که مطالبه آنها کارکردن است و یک لقمه نان حلال، مطالبه‌ای که هم سفره کارگر را گرم می‌کند و هم گردش چرخ اقتصاد را به دنبال دارد. آنها درآمد حاصل از تولید می‌خواهند. سربازانی که بدون آنها چرخ تولید نمی‌چرخد؛ با آنکه برخی عامدانه چوب لای چرخ آنها گذاشته‌اند. کارگران صبور آذرآب خواستار تعیین تکلیف وضعیت سهامداری این شرکت و اقدام مسئولان برای راه‌اندازی ظرفیت موجود کارخانه هستند. بی‌ثباتی مدیریت سبب بی‌اعتمادی مشتریان، کاهش واگذاری کار به شرکت، کاهش رونق تولید، ناتوانی در پرداخت حقوق، کوچک‌شدن سفره کارگر و اعتراضات کارگری شده است. در همین مدت، بیش از ۶۰۰ نفر نیز بازنشسته شده‌اند و با ادامه این روند، در چند سال آینده هیچ نام و نشانی از آذرآب نخواهد ماند.

سهامداران غیرصنعتی بلای جان صنایع

بانک‌ها در سال ۹۶ که مقام معظم رهبری آن سال را «اقتصاد مقاومتی: تولید و اشتغال» نام‌گذاری کردند، در راستای رونق تولید، موظف به پرداخت وام به صنایع شدند. در همین سال دو نفر از سهامداران (سابق) عمده آذرآب، با تهیه مدارک و گروگذاشتن ساختمان و دفتر مرکزی آذرآب چندین وام دریافت کردند و ظرف مدت کوتاهی وام‌های دریافتی را به حساب‌های شخصی انتقال داده و با سرمایه‌گذاری در بورس نه‌تنها هیچ رونقی وارد این صنعت نشد بلکه سیل فراوانی از بدهی‌ها و اقساط نجومی نصیب آذرآبی‌ها شد. با افزایش مشکلات مالی شرکت، دولت سهام دو مدیر متخلف را در ازای دریافت اعتباراتی که از بانک کشاورزی گرفته بودند، به کارگزاری بانک کشاورزی واگذار کرد. پرداخت اقساط میلیاردی به‌جامانده از سوءمدیریت سابق باعث شد حساب‌های شرکت مسدود شود و به همین دلیل بانک مرکزی از پرداخت هرگونه ضمانت‌نامه به آذرآب خودداری کرد.

عدم تأمین ضمانت‌نامه مساوی شد با ناممکن‌شدن گرفتن پروژه و تسریع در ورشکستگی این صنعت در استان مرکزی. در سال ۹۶ پس از عدم پرداخت چندین ماه حقوق کارگران وزیر کار برای گره‌گشایی، ۲۰ میلیارد وام از بانک‌ها گرفت و بخشی از معوقات و بدهی‌ها را پرداخت کرد. در حالی که این اقدام خواسته کارگران نبود و کارگران خواستار برطرف‌کردن مشکلات به صورت ریشه‌ای بودند. پس از واگذاری آذرآب به کارگزاری بانک کشاورزی، کارگران این شرکت در مهرماه سال ۹۸ خواستار بازگشت این واحد تولیدی به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران شدند. هم‌اکنون بانک کشاورزی مدیریت حدود ۳۰ درصد از سهام شرکت صنایع آذرآب را در دست دارد اما بارها این سهامدار عمده اعلام کرده که تمایلی به ادامه مالکیت شرکت ندارد و حسین خزلی‌خرازی، مدیرعامل شرکت کارگزاری بانک کشاورزی در سال ۹۶ نیز در مصاحبه‌ای گفته بود «اداره‌کردن آذرآب کار کارگزاری نیست». به گفته یک منبع آگاه، در مدتی که تعدادی از اعضای هیئت‌مدیره در استعفا بودند، اعمال ضمانت‌نامه‌ها و بستن قراردادها با چالش روبه‌رو شد.

واگذاری بخش عمده سهام این شرکت به سهامداران غیرصنعتی آغاز فصل جدیدی از مشکلات شرکت آذرآب بود. صندوق‌های زیرمجموعه بانک کشاورزی مالک حدود ۳۲ درصد از سهام شرکت آذرآب شدند و ورود سهامدارهای عمده غیرصنعتی باعث شد شرکت صنایع آذرآب نسبت به شرکت‌های مشابه، در گرفتن پروژه از کارفرماها عقب بماند، سرمایه‌های مالی و انسانی مستهلک شوند و غائله به اعتراض ختم شود.

پس از تغییر و تحولات مدیریتی، سهامداران جدید نمایندگان قانونی خود را معرفی کردند و هیئت‌مدیره جدید شکل گرفت. این هیئت‌مدیره پس از برگزاری جلسات متعدد کارشناسی مصوب کرد که ۵۰۰ میلیارد تومان نقدینگی و هزارو ۸۵۰ درصد افزایش سرمایه از محل تجدید ارزیابی زمین و ساختمان به شرکت آذرآب تزریق کنند. هیئت‌مدیره برای تصویب وام ۵۰۰ میلیاردتومانی طرح توجیهی را تهیه و برای تأمین این سرمایه مقدمات را فراهم کرده است. اما برخلاف تصمیم هیئت‌مدیره سهامداران عمده شرکت آذرآب مخالفت خود را با تزریق نقدینگی از محل آورده نقدی اعلام کردند. این در حالی است که مصوبه هیئت‌مدیره خواسته شورای تأمین استان و ابلاغ دستوری به هیئت‌مدیره آذرآب از جانب استانداری مرکزی است. طفره‌رفتن و مخالفت‌های پی‌درپی سهامداران عمده بر سر یک تصمیم واحد و سازنده که هم به نفع خود و هم به مصلحت کارگرانی است که چشمشان به حیات آذرآب است، نه‌تنها این شرکت و سهامداران را به ورطه نابودی می‌کشاند بلکه آسیب بزرگی به صنعت کشور وارد می‌کند. به گفته یک منبع آگاه، به واسطه تخصص این شرکت و نوع فعالیت، شرکت آذرآب در مناقصه‌هایی جمعا به ارزش هزارو ۵۰۰ میلیارد تومان برنده شد اما به دلیل بدهی‌های شرکت به بانک‌ها و عدم تأمین ضمانت‌نامه بانکی، جاری‌شدن پروژه در شرکت و اخذ پیش‌پرداخت با مشکلات جدی مواجه شده است.

عدم نظارت سازمان خصوصی‌سازی بر مشکلات صنایع

در دهه گذشته عاقبت نافرجام صنایعی که سهام آنها برای رهایی از ورشکستگی به بانک‌ها واگذار شد، گویای ناکارآمدی سهامدارانی است که به دلیل دسترسی به سرمایه، بر مسند مدیریت و تصمیم‌گیری نشسته‌اند نه به واسطه تخصص. این در حالی است که رشد و توسعه صنایع تخصصی ازجمله ابرصنعت آذرآب، نیازمند مدیریت علمی، اقتصادی و فنی است؛ ضرورتی که تا به حال در واگذاری‌ها نادیده گرفته شده است.

آذرآب در چند سال گذشته به کسانی سپرده شده که تاکنون اهلیت مالی، فنی، صنعتی و مدیریتی آنها به‌هیچ‌وجه زیر ذره‌بین سازمان خصوصی‌سازی قرار نگرفته است. سازمان خصوصی‌سازی براساس اساسنامه موضوع ماده ۲۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۸۸ هیئت وزیران، دارای وظایفی است که به نظر می‌رسد تاکنون نتوانسته به بخش اعظم آن عمل کند. در ماده ۴ این اساسنامه آمده است نظارت بر اجرای دقیق مفاد قراردادهای مربوط به واگذاری، همچنین نظارت و پشتیبانی بعد از واگذاری برای تحقق اهداف واگذاری ازجمله وظایف سازمان خصوصی‌سازی است. براساس شواهد و گفته‌های صاحبان صنایع ورشکسته‌ای که برای درمان آنها نسخه واگذاری به سهامداران غیرصنعتی پیچیده شده، سازمان خصوصی‌سازی در انجام وظایف مذکور آن‌گونه که باید همت به خرج نداده و چشم‌بسته ناظر خسران و تعطیلی کارخانجات متعددی ازجمله شرکت آذرآب بوده است.

این در حالی است که خریداران صنایع نیمه‌جان و در حال افول، موظف و متعهد هستند مشکلات و معضلات پولی، فنی، صنعتی و مدیریتی را برطرف کنند، اما نه‌تنها مشکلی برطرف نشده بلکه روزبه‌روز به مشکلات آذرآب افزوده می‌شود و اختلافات آنها نه‌تنها به محاکم کشیده شده؛ بلکه معضلات مالی و مدیریتی آذرآب ریشه‌دارتر از هر زمانی قد علم کرده است.

۷۰ درصد منشأ مشکلات اقتصاد ایران داخلی است

به گفته محمد بحرینیان صنعتگر و پژوهشگر توسعه، ۷۰ درصد منشأ مشکلات بخش اقتصاد ایران ناشی از عوامل داخلی است. او معتقد است صنعت با علم سروکار دارد و صنعت خردمندی می‌آورد. اما براساس شواهد و قرائن موجود در طول ۴۰۰ سال گذشته به دلیل اینکه از علم و فن جهان عقب افتاده‌ایم در اقتصاد ضعف داریم. این در حالی است که می‌توانیم در مدت ۱۵ سال به لحاظ علمی به‌عنوان یکی از ۱۵ کشور اول جهان مطرح شویم. به گفته بحرینیان براساس آمار منتشرشده در سال ۱۳۹۰، بیش از ۶۲،۵ درصد از مالیات کل کشور از بخش صنعت گرفته شده، در حالی که در همین سال کشور فرانسه ۲۳ درصد و ترکیه از بخش صنعت ۱۰ درصد مالیات دریافت کرده است. دریافت این میزان مالیات از بخش صنعت در تضاد با حمایت برای رشد و توسعه اقتصادی است. با توجه به این شرایط صاحبان و سهامداران صنایع نیمه‌جان در ایران به جای برنامه‌ریزی به منظور رونق تولید به دنبال یافتن راه‌های تأمین سرمایه برای پرداخت بدهی به طلبکارانی ازجمله سازمان تأمین اجتماعی، مالیات و دارایی هستند که بخش اعظم آنها دولتی هستند. علاوه بر این مسئله کارخانه‌داران و صاحبان صنایع به دلیل ضعف و ناتوانی علمی در مدیریت و اداره منابع و پروژه‌ها از هدف اصلی و اولیه تأسیس بازمی‌مانند و هر روز شاهد تعطیلی و ورشکستگی آنها و بی‌کارشدن کارگران هستیم.

افزایش سرمایه؛ راهی برای نجات آذرآب

ورود سهامدارهای عمده غیرصنعتی، خصوصی‌سازی ناقص، نقص در نظارت بر واگذاری‌ها و... باعث شده که شرکت صنایع آذرآب به جای تولید و گسترش حوزه فعالیت درگیر حاشیه‌های تأمین سرمایه باشد.

کارگران و تعدادی از سهامداران شرکت آذرآب می‌گویند راه برون‌رفت شرکت صنایع آذرآب از این وضعیت تنها از طریق افزایش سرمایه از محل آورده نقدی امکان‌پذیر است و لاغیر؛ تا شرکت بتواند در پروژه‌های بزرگ مشارکت کند و از منابعی که به صورت نقدی از محل آورده نقدی سهامداران وارد شرکت می‌شود، مقداری از بدهی‌های خود را پرداخت و سرمایه در گردش خود را تأمین کند تا بتواند برای پروژه‌های متوسط ضمانت‌نامه فراهم کند. با وجود تلاش‌های مدیریت و کارکنان این شرکت بحران نقدینگی باعث بروز مشکلات جدی در ماه‌های آینده خواهد شد.

یادداشت

تلنگری بر چالش‌های پیش‌روی صادراتی صنعت دارویی کشور

مهسا عبادی‌فرد
پژوهشگر اقتصاد دارو

بی‌شک صنعت دارو یکی از پربازده‌ترین صنایع در جهان است که نقش مهمی در تولید کالاهای استراتژیک دارد. صنعت دارو در جهان شامل سه بخش تولید، بازاریابی و توسعه است و اهمیت زیادی در اقتصاد جهانی دارد. از این جهت سرمایه‌گذاری در صنایع دارویی و صادرات دارو یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین راه‌های درآمدزایی در کشورهای توسعه‌یافته محسوب می‌شود؛ به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۹، آلمان با ۹،۵۶ میلیارد دلار صادرات، بزرگ‌ترین صادرکننده دارو در جهان بوده و ۵،۱۴ درصد از ارزش کل صادرات جهانی دارو با ارزش ۹،۳۹۲ میلیارد دلار را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که طبق آخرین آمارهای رسمی، ایران در سال ۲۰۱۶، ۶۰ میلیون دلار، معادل ۴،۰ درصد ارزش صادرات دارو را داشته است که سهم اندکی از گردش مالی جهان در صنعت دارو است. طبق بررسی‌های انجام‌شده پنج چالش عمده و اساسی که درحال‌حاضر گریبان‌گیر حوزه صادرات دارویی کشور است و موجب شده تا ایران نتواند در عرصه جهانی صادرات اقلام دارویی جایگاه شایسته‌ای را کسب کند:

۱) نوسانات نرخ ارز و تعویق تخصیص ارز صادرات به صنعت دارو. ۲) اعمال تحریم‌های اقتصادی و قرارگرفتن بانک‌های ایران در فهرست تحریم‌ها و کاهش مراودات بانکی. ۳) بسته‌بودن فهرست رسمی دارویی کشور. ۴) دخالت همه‌جانبه دولت در قیمت‌گذاری داروی تولید داخل و وارداتی. ۵) نبود سرمایه‌گذاری مناسب در زمینه دارو و عدم توجه مسئولان سیاست‌گذار به قدرت ارزآوری حاصل از صادرات دارو. ۶) محدودیت در مجوز صادرات توسط سازمان غذا و دارو به دلیل کمبود بازار داخل.

قیمت‌گذاری داروی تولید داخل و وارداتی در کمیسیون قیمت‌گذاری اداره آمار و برنامه‌ریزی اداره کل نظارت و ارزیابی دارو و مواد مخدر سازمان غذا و دارو صورت می‌گیرد که نحوه قیمت‌گذاری به روش هزینه به اضافه حاشیه سود انجام می‌شود که این نظام قیمت‌گذاری نمی‌تواند هزینه‌های لازم برای تولید دارو را تأمین کند و بالطبع داروی تولید داخل به‌عنوان کالایی تخصصی از قیمت پایینی در داخل کشور برخوردار است و از طرفی داروهای جدید تولیدی به دلیل بسته‌بودن فهرست دارویی رسمی کشور توسط وزارت بهداشت و درمان، در کشور قیمت‌گذاری و مصرف نمی‌شود که طبعا صادرات آن دارو مفهومی نداشته و دچار مشکل می‌شود. مشکلات نقل و انتقال ارز ناشی از اعمال تحریم‌های اقتصادی منجر به این شد که در پنج‌ماهه نخست امسال حداکثر ۱۰ درصد از ارزی که باید برای شرکت‌های دارویی تأمین می‌شد، تأمین شود. چنانچه دولت و مسئولان سیاست‌گذار با افزایش سهم تولید و صادرات محصولات دارویی، تسهیل مقررات و ایجاد ثبات رویه درخصوص صادرات دارو و تخصیص اعتبارات لازم برای تأمین مواد اولیه به منظور تولید صادراتی اهتمام ورزند، با افزایش صادرات دارو به کشورهای همسایه و جهان یک جایگزین مناسب برای صادرات غیرنفتی برای کشور به حساب آید.

آگهی مناقصه عمومی

نوبت اول

شهرداری فردیس در نظر دارد بر اساس بودجه مصوب سال ۱۳۹۹ ، پروژه های ذیل را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به متقاضیان واجد شرایط به شرح ذیل واگذار نماید.لذا از کلیه متقاضیان دعوت به عمل می آید از تاریخ انتشار نوبت اول آگهی جهت خرید اسناد مناقصه با مراجعه به امور قراردادهای شهرداری واقع در فردیس بلوار تهرانی مقدم نرسیده به چهار راه فرگاز ، ضمن واریز مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال به عنوان هزینه خرید اسناد به حساب ۴۰۰۸۱۹۶۸۸۶۴۵ نزد بانک شهر شهرداری و ارائه رسید آن نسبت به اخذ اسناد مناقصه اقدام نمایند . سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه درج شده است . شهرداری فردیس در رد یا قبول هر یک از پیشنهادها مختار است و به غیر از سپرده شرکت در مناقصه کلیه اسناد و مدارک مربوط به متقاضیان نزد شهرداری باقی می ماند. پیشنهادات می بایست در پاکت های مجزا(الف – ب – ج) لاک و ممهور به مهر شرکت شده و تا پایان وقت اداری روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۸ به دبیرخانه شهرداری تحویل داده شود. جلسه کمیسیون مناقصات شهرداری در روز چهار شنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ ساعت ۶:۳۰ در محل دفتر شهردار فردیس برگزار خواهد شد.

ردیف	شرح عملیات	برآورد مبلغ ریالی پروژه	مبلغ سپرده شرکت در مناقصه به ریال	محل اجرا	حداقل رتبه لازم	درصد نقد و تهاتر	مدت
۱	پخش آسفالت و لکه گیری معابر سطح منطقه یک(دستمزدی)	۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰	منطقه‌یک	۵–راه و ترابری	۱۰۰٪ نقد	۴ ماه
۲	پخش آسفالت و لکه گیری معابر سطح منطقه دو (دستمزدی)	۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰	منطقه‌دو	۵– راه و ترابری	۱۰۰٪ نقد	۴ ماه
۳	خط کشی محوری، بلوک های عابر پیاده و رنگ آمیزی سرعتگیر های سطح منطقه یک	۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰	منطقه‌یک	۵– راه و ترابری	۱۰۰٪ نقد	۳ ماه
۴	خط کشی محوری، بلوک های عابر پیاده و رنگ آمیزی سرعتگیر های سطح منطقه دو	۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰	منطقه‌دو	۵– راه و ترابری	۱۰۰٪ نقد	۳ ماه
۵	خرید، نصب، تعمیر و بازسازی تابلوها و علائم و چراغ های راهنمایی و تجهیزات ترافیکی سطح منطقه یک	۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰	منطقه‌یک	۵– راه و ترابری	۱۰۰٪ نقد	۳ ماه
۶	خرید، نصب، تعمیر و بازسازی تابلوها و علائم و چراغ های راهنمایی و تجهیزات ترافیکی سطح منطقه دو	۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰	منطقه‌دو	۵– راه و ترابری	۱۰۰٪ نقد	۳ ماه

شهرداری فردیس

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای با ارزیابی ساده

شناسه آگهی : ۱۰۸۳۸۱۱
نوبت دوم

شرکت سهامی سازمان آب و برق خوزستان

شرکت سهامی سازمان آب و برق خوزستان به شناسه ملی ۱۰۴۲۰۰۷۱۹۴۰، کد اقتصادی ۴۱۱۳۱۹۷۱۸۸۹۸ و کد پستی ۶۱۳۴۸۱۳۹۵۶، در نظر دارد مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی کیفی (فشرده) یک مرحله ای، با مشخصات ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزارنماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه و فراخوان تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکات از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.

شماره مناقصه	شماره فراخوان در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت	موضوع مناقصه	مبلغ برآورد اولیه	مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)
۹۹/۱۸۳	۲۰۹۹۰۰۱۵۹۷۰۰۰۱۲۱	خرید سه دستگاه ترانسفورماتور ۸۰۰۰KVA ایستگاه پمپاژ آبگیری از کانال شبکه آبیاری دز به عنوان آبگیر میان مدت طرح آبرسانی غدیر	---	۴/۴۷۵/۰۰۰/۰۰۰

۱)زمان، مهلت ، مبلغ و محل دریافت اسناد مناقصه : متقاضیان می توانند از تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۰۶ لغایت ۱۳۹۹/۱۱/۱۱ به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir مراجعه و با پرداخت مبلغ ریال از طریق درگاه پرداخت اینترنتی سامانه برای خرید اسناد فراخوان ارزیابی کیفی و اسناد مناقصه فوق اقدام نمایند.

۲)زمان و محل تحویل پاکات مناقصه : مناقصه گران می بایدضمن بارگذاری تصویر کلیه مدارک اسناد مناقصه در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت حداکثر تا ساعت ۱۸:۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۳ ، نسبت به تحویل اصل مدارک مطابق شرایط درج شده در اسناد مناقصه، در یک پاکت لاک و مهر شده حداکثر تا پایان وقت اداری مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ به نشانی : خوزستان، اهواز، بلوار گلستان، ساختمان ۵ طبقه سازمان آب و برق خوزستان ، طبقه همکف، دبیرخانه مرکزی اقدام و رسید دریافت دارند.

۳)تاریخ بازگشایی پاکات مناقصه (الف، ب، ج) : مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۶ ساعت ۱۰ صبح

۴)سایر شرایط: داشتن گواهینامه تایید صلاحیت ایمنی پیمانکاری از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی الزامی است.

به پیشنهادهای فاقد اصل امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهاداتی که بعد از مدت مقرر واصل شود، مطلقا ترتیب اثر داده نخواهد شد. شرکت های متقاضی، بایستی پاکت حاوی اسناد مناقصه (الف، ب، ج) را ضمن بارگذاری در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) ، در یک پاکت لاک و مهر شده قرار داده و تحویل نمایند. ضمنا هزینه خرید اسناد قابل برگشت نمی باشد.

علاقه مندان به شرکت در فراخوان مناقصه عمومی، در صورت عدم عضویت قبلی ، می بایست جهت ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (توکن) با شماره تلفن ۴۱۹۳۴-۰۲۱ تماس حاصل نمایند.(اطلاعات تماس ثبت نام سایر استان ها در سایت www.setadiran.ir بخش " ثبت نام / پروفایل تامین کننده / مناقصه گر " موجود است) .

روابط عمومی شرکت سهامی سازمان آب و برق خوزستان

Pishkhan.com

شکل‌های زندگی: اسکار وایلد، سطحی‌نگری تمام
داستان یک تصویر

نادر شهریوری (صدقی)

دوریان گری تصویر جوان زیبا و اشراف‌منشی است که با «سطحی‌نگری» تمام سبکی از زندگی ارائه می‌دهد که در آن «زیبایی» فراسوی نیک و بد قرار می‌گیرد. این رمان نه فقط رمانی ادبی بلکه داستانی فلسفی است که در آن سه مقوله مهم «زیبایی»، «اخلاق» و «زمان» در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار می‌گیرند.

ماجرای «تصویر دوریان گری» اثر اسکار وایلد (۱۹۰۰-۱۸۵۴)، بـه تابلویی بازمی‌گردد که بازیل هالوارد از چهره دوریان گری می‌کشد تا او را که در اوج جوانی و زیبایی است به تصویری ماندگار بدل کند. نقاش کار خود را با دقت و حوصله انجام می‌دهد؛ حاصل تلاشش به قدری زیبا از کار درمی‌آید که دوریان‌گری با دیدن آن شوک می‌شود. گویی برای نخستین بار تصویر خود را می‌بیند. دوستی دوریان گری با نقاش باعث آشنایی دوریان با لرد هنری ووتن می‌شود. لرد هنری که مردی سخنور، نکته‌سنج با نظریاتی لذت‌طلبانه است، دوریان گری را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد اما این تنها دوریان نیست که تحت تأثیر قرار می‌گیرد. لرد هنری نیز به همان اندازه متأثر از زیبایی و آداب‌دانی دوریان گری می‌شود. لرد هنری با ایده‌هایی که آن را به زیبایی ارائه می‌دهد، دوریان گری را به لذت‌جویی و بهره‌بردن از زندگی ترغیب می‌کند. به نظر لرد هنری لذت تنها چیزی است که می‌شود برایش نظریه داشت زیرا می‌توان آن را به صورت امری ملموس تجربه کرد. «لذت تنها چیزی است که می‌شود درباره‌اش نظریه داشت، این نظریات به طبیعت تعلق دارد نه به من، لذت معیار طبیعت است، لذت نشانه و تأیید طبیعت است. وقتی خوشحالیم همیشه خوبیم اما وقتی خوبیم همیشه خوشحال نیستیم».[1]

در اینجا لرد هنری میان لذت و خوبی تفاوت قائل می‌شود. وی که شدیدا فردگرا است، لذت را هدفی در دسترس در نظر می‌گیرد که طبیعت بدون آگاهی و دخالت آدمی، آن را به صورت غریزه در نهاد هر انسانی قرار داده است درحالی‌که خوب‌بودن که هنری آن را موهوم می‌داند نیازمند تلاشی مستمر و «زمان»بر و توجه بیشتر به ماهیت امور و نه سطوح زندگی است. اضافه بر نظریات لذت‌طلبانه هنری می‌توان تفاوت مهم دیگری میان خوب‌بودن و لذت‌بردن قائل شد و آن اینکه خوبی به مثابه امری اخلاقی نیازمند تعامل و کاری متقابل است که حضور دیگری را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، درحالی‌که لذت را تنها می‌توان شخصا، فردی و به‌مثابه امری بی‌واسطه تجربه کرد.

در این رمان سه شخصیت نقش بازی می‌کنند: بازیل هالوارد به‌عنوان نقاش، لرد هنری مردی ثروتمند و خوشگذران و دوریان گری الهه زیبایی که منبع الهام نقاش است. بسیاری شخصیت اصلی را دوریان گری می‌دانند اما واقعیت آن است که شخصیت اصلی رمان نه دوریان گری و نه آن دو شخصیت دیگر بلکه «تصویر» دوریان‌گری است، تصویری آویخته‌شده بر دیوار اتاق که همواره ناظر زندگی لذت‌جویانه دوریان‌گری است. لرد هنری در این رمان نقشی مخرب ایفا می‌کند در حقیقت وی سمبل شر و نظریه‌پرداز «بدبودن» به معنای اخلاقی آن است، او که مستمرا مطالعه می‌کند، خود را در جریان آخرین پیشرفت‌های علم نوظهور روان‌شناسی و نظریات مربوط به ناخودآگاه قرار می‌دهد؛ نظریات فرویدی او درباره وسوسه قابل تأمل است. به نظر لرد هنری وسوسه‌ها در اساس نه اموری غیرطبیعی بلکه اموری طبیعی‌اند که همچون سایر امور طبیعی نه تنها باید از آنها پرهیز کرد که بالعکس می‌بایست تسلیم‌شان شد، به نظر هنری «تنها راه ممکن رهایی از یک وسوسه تسلیم‌شدن به آن است، اگر در برابرش مقاومت کنید در این صورت روح‌تان به خاطر آن که در آرزوی رسیدن به چیزی ممنوع بوده بیمار می‌شود... هرگونه تلاشی برای ازبین‌بردن امیال‌مان در نهایت در مغزمان متجلی شده و بالاخره مسموممان می‌کند».[2] بدین‌سان لرد هنری اخلاق را، که مانعی در جهت تسلیم‌شدن به وسوسه است، در اساس امری غیرطبیعی و حتی نوعی بیماری مزمن تلقی می‌کند.

ایده‌های ضداخلاقی لرد هنری همراه با تلقینات وی در پی هم‌نشینی مدام با دوریان گری سرانجام در وی مؤثر می‌افتد و دوریان تسلیم وسوسه‌های متعدد درون خویش می‌شود: آری‌گفتن به یک وسوسه، آری‌گفتن به تمامی وسوسه‌هاست، آدمی در افسانه آفرینش تنها تسلیم یک وسوسه شد، اکنون دوریان‌گری سراپا وسوسه است.

دوریان علی‌رغم تسلیم به لذت‌های زندگی و میدان‌دادن به وسوسه‌های درون خود متوجه کارهای «بد» خود نیز می‌شود. او کارهای بد خود را با لرد هنری در میان می‌گذارد. هرچند در نهایت مقهور استدلال‌های شیطانی وی می‌شود. «دوریان گری سرش را تکان داد و گفت: - من در زندگی‌ام کارهای بد بسیاری کرده‌ام، دیگر نمی‌خواهم بیش از این آلوده شوم، کارهای خوبم را از همین دیروز شروع کردم!

- مگر دیروز کجا بودید؟

- در روستا و به تنهایی در مسافرخانه‌ای کوچک اقامت کردم.

لرد هنری خنده‌ای زد و گفت: -دوست جوانم، هر کسی می‌تواند در روستا خوب باشد، در آنجا وسوسه وجود ندارد، به همین دلیل مردمی که بیرون از شهر زندگی می‌کنند از تمدن به کلی دورند، درهرحال متمدن‌بودن چیز آسانی نیست. تنها از دو راه می‌توان متمدن بود. یکی از طریق فرهنگ و دیگری از راه فساد و تباهی. روستاییان در به‌دست‌آوردن هیچ‌کدام از این دو شانسی ندارند و به همین دلیل در جا می‌زنند!».[3]

سرنوشت دوریان گری می‌توانست شباهتی به سرنوشت راسکولنیکوف پیدا کند به شرط آن که دوریان به عشق سیبیل وین پاسخی مناسب می‌داد، سیبیل دختری زیبا و جوان بود که می‌توانست مانند سوفیای راسکولنیکوف نجات‌بخش او باشد. اما دوریان با تحقیر او را به خودکشی وامی‌دارد، خودکشی سیبیل دوریان گری را ناراحت نمی‌کند، او خودخواه‌تر از آن است که به دیگران فکر کند. تکدر خاطر گذرای او به خاطر آن است که لرد هنری روزنامه حاوی گزارش خودکشی را برایش می‌فرستد درحالی‌که او می‌توانست در آرامشی کامل از موضوع بی‌خبر بماند. او با خود می‌اندیشد که خودکشی زنی که زمانی با او دوست بوده چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد. او میان خود و هیچ‌کس دیگر رابطه‌ای دوستانه و عمیق برقرار نمی‌کند. مگر نوعی همکاری مکانیکی برای اهداف خودخواهانه: این‌گونه می‌شود که شیطان روح آدمی را منحرف می‌کند تا نور «محبوس تاریکی» شده به‌تدریج بی‌رمق و خاموش گردد، تا فرد غوطه‌ور در وسوسه‌هایش تکه‌تکه شود و چیزی از او باقی نماند جز تصویری ویران و تباه‌شده: تصویر دوریان گری.

«تصویر» دوریان گری با گذر «زمان» ویران و تباه می‌شود، تصویر با اعمال خودخواهانه دوریان پیرتر شده و از زیبایی و جوانی فاصله می‌گیرد. اسکار وایلد با تمثیلی هنرمندانه تصویر دوریان گری را همچون تابلویی ثابت و ناظر نشان می‌دهد که بر اثر رفتارهای دوریان معذب می‌شود. سرتاسر رمان به یک معنا نقشی دائمی میان «نیکی» و «بدی» است. این تنش خود را در تصویر نمایان می‌سازد، تصویر دوریان‌گری مرکز ثقل داستان و معمایی حل‌ناشده باقی می‌ماند تا بدان اندازه که بازیل هالوارد خالق تصویر از درک آن عاجز می‌شود. هالوارد با خود می‌اندیشد که چرا تصویر به تدریج اما دائما تغییر می‌کند؟ سپس مردد می‌شود و به خود می‌گوید آیا این تصویر همانی است که او کشیده؟ او که کار خود را می‌شناسد پس چطور چنین چیزی ممکن است؟ «وقتی هالوارد در روشنایی اندک اتاق آن چهره زشت و هراسناک را به روی پارچه به نظر آورد که بر او نیشخند می‌زند فریادی از وحشت از لبانش بیرون آمد. در تصویر چیزی بود که او را از نفرت و انزجار لبریز ساخت. خداوندا! چهره دوریان گری بود که به او می‌نگریست! با آن که هراس‌انگیز می‌نمود اما زیبایی شگفت‌انگیزش هنوز کاملا ضایع نشده بود».[4] زیبایی شگفت‌انگیز تابلو اگرچه هنوز ضایع نشده بود اما با گذر زمان ضایع می‌شود.

آنچه دوریان گری را به ویرانی کامل می‌کشاند، همانا فرسوده‌شدن تصویر است. او که عاشق سطح، فرم و زیبایی بود چنین صورت هولناکی را برنمی‌تابید. پس تصمیم به نابودی تصویر می‌گیرد؛ درواقع آزادی‌اش را تنها در گروی نابودی تصویر می‌پندارد. او با خود می‌اندیشد چون تصویر از بین برود آزاد می‌شوم: «کارد را گرفت و با آن تصویر را پاره کرد... فریادی به گوش رسید و چیزی بر زمین افتاد. فریاد زد، فریادش چنان وحشت‌انگیز بود که پیشخدمت‌ها هراسان از اتاقشان بیرون دویدند».[5] آنچه آنان در اتاق ارباب مشاهده کردند سخت متعجب‌شان ساخت، آنها تصویر دوریان گری را همچنان زیبا و جوان آویخته بر دیوار در جای همیشگی‌اش دیدند، درحالی‌که جسد دوریان‌گری زشت و چروکیده بر زمین افتاده بود: «به روی زمین جسد مردی در لباس شب، درحالی که کاردی در قلبش فرورفته بود، آرمیده بود، چهره‌ای پژمرده، چروکیده و نفرت‌انگیز داشت. با دیدن انگشتری‌هایش او را شناختند».[6]

پی‌نوشت‌ها:

۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶. تصویر دوریان گری، اسکار وایلد، ترجمه همایون نوراحمر

یک کتاب، دو نویسنده: حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج علیمراد فدایی‌نیا، به روایت احمد غلامی و احمد آرام
کیفرخواست علیه خود

بی‌تردید درباره نویسندگی علیمراد فدایی‌نیا صرفا نمی‌توان با رمان «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» به قضاوت نشست. چراکه آثار این نویسنده ملهم از شعر است و شعر بیش از هر چیز با کشف و شهود سروکار دارد و از این‌روست که گاه این کشف و شهود به ثمر می‌نشیند و گاه نه. این داستان بلند (رمان) نیز از این قاعده پیروی می‌کند و بیش از آنکه متکی به نقدهای تئوریک باشد، پسندِ خواننده در اقبال از آن مؤثر است. باید گفت آنچه از ارزش این رمان پیش چشمِ خوانندگان می‌کاهد یا به آن می‌افزاید، عنصر لذت است. لذتی از جنس خواندن یک شعر که کمتر پیش می‌آید خوانندگان در آن به اجماع دست یابند. باری، من و احمد آرام با دو رویکرد متفاوت به این اثر نزدیک شده‌ایم. احمد آرام باور دارد این داستان بلند به دل می‌نشیند و من نظرم خلاف اوست. البته سعی کردیم از پسند خود به شیوه‌های تئوریک دفاع کنیم و قدمی فراتر از علایق رایج برداریم. نمی‌دانم تا چه حد موفق بوده‌ایم. در نهایت این خواننده است که باید قضاوت کند.

احمد غلامی: برای بحث درباره برخی کتاب‌ها ناگزیریم فضای کلی از کتاب به خواننده بدهیم تا خواننده بتواند خط‌وربط بحث‌های ما را پیدا کند و به قضاوت بنشیند که ما تا چه میزان با ارائه همین فضای کلی توانسته‌ایم حق اثر را ادا کنیم. در ضمن ارائه یک فضای کلی از کار، به ذهن ما انضباط می‌دهد تا در بحث‌های خود قیقاج نرویم. «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» علیمراد فدایی‌نیا هم از آن دست کتاب‌هایی است که بدون ارائه یک فضای کلی، دنبال‌کردن بحث را برای خواننده اندکی دشوار خواهد کرد. اگر مایلید برای شروع، شِمایی کلی از داستان «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» به دست دهید تا بحث را آغاز کنیم.

احمد آرام: بهتر است بحث خودمان را با این جمله از لوکاچ شروع کنیم که می‌نویسد: «نمایش زنده انسان جامع امکان‌پذیر نیست، مگر در صورتی که نویسنده آفرینش تیپ‌ها را هدف خود قرار دهد. این امر مستلزم پیوندی ناگسستنی میان انسان خصوصی و انسان زندگی عمومی جامعه است.» در مقابل ما کتابی است که کوشش می‌کند داستانی نداشته باشد. مع‌الوصف ما در داستان بلند «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» وارد فضایی متغیر از مکان و زمان می‌شویم. با راوی‌ای آشنا می‌شویم که خاطرات مثله‌شده‌اش را در ۱۲۰ صفحه به نمایش می‌گذارد، بی‌اینکه به قوانین ارسطویی اعتنا بکند. پس ما با داستانی روبه‌روییم که مدام آنچه را خلق کرده از بین می‌برد یا ناگزیر محو و نابود می‌شود. و در این میان این زبان است که سعی در برملا کردن یک پریشان‌گویی ازلی دارد. اگر باور داشته باشیم که داستان «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» تلاشی است برای گم‌شدن در زبان، بیراه نگفته‌ایم. در اوج پریشان‌گویی راوی ما با «فا» آشنا می‌شویم، با عشق ازدست‌رفته راوی آشنا می‌شویم و همین آشنایی‌ها حکایاتی را رقم می‌زند که درواقع شبیه درج یک وصیت‌نامه پیشامرگ است. در روند داستان علیمراد فدایی‌نیا دغدغه داستان‌گویی ندارد، و اینکه چیزی بگوید که شروع، میانه و پایان داشته باشد، یا بخواهد ما را به سمت موضوعی خاص بکشاند. حکایت از صبح شروع می‌شود، یک شبانه‌روز پشت سر می‌گذارد تا در صبحی غم‌انگیز به پایان برسد.

احمد غلامی: «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» تلاش می‌کند از آثار ایدئولوژیکِ زمانه خودش فاصله بگیرد. علیمراد فدایی‌نیا همچون شمیم بهار، دلبسته زبان است. زبانی گاه شاعرانه که از روایت به‌مثابه روایت فاصله می‌گیرد. نویسنده برای گریز از ایدئولوژی‌زدگی که در زمانه خود رایج و بر محور جامعه استوار بود، تلاش می‌کند از درونِ این جامعه ایدئولوژیک فردیتِ آدمی را بیرون بکشد و زندگی قهرمانِ داستان را خصوصی‌سازی کند. فدایی‌نیا همچون شمیم بهار برای گریز از ایدئولوژی به دام ایدئولوژی خود می‌افتد، به دنبال کَالایی کردن منِ خود. این رمان کیفرخواستی استِ علیه خود. اما عیان نمی‌شود راوی گریزپای از چه روی در پرهیز از جماعت این‌گونه است. نه همچون هدایت از لکاته‌ها، گزمه‌ها و رجاله‌ها می‌گریزد و نه به محاکمه خود برمی‌خیزد. همه‌چیز تحت سیطره واژه‌های شاعرانه است که بی‌سبب به مرحله اشباع می‌رسند و راوی قربانیِ واژه‌های خود است و ایدئولوژی مسلط خود. این ایدئولوژی مسلط، ایدئولوژیِ فراتاریخی بودن است

احمد غلامی: رمان «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» که تاریخ تولد نویسنده هم هست، تلاش می‌کند از آثار ایدئولوژیکِ زمانه خودش فاصله بگیرد. علیمراد فدایی‌نیا همچون شمیم بهار، دلبسته زبان است. زبانی گاه شاعرانه که از روایت به‌مثابه روایت فاصله می‌گیرد. تعبیری که از لوکاچ آورده‌اید می‌تواند راهگشا باشد. البته تأکیدم من بیشتر بر بخش دوم گفته لوکاچ است: «این امر مستلزم پیوند ناگسستنی میان انسان خصوصی و انسان زندگی عمومی جامعه است». نویسنده برای گریز از ایدئولوژی‌زدگی که در زمانه خود رایج و بر محور جامعه استوار بود، تلاش می‌کند از درونِ این جامعه ایدئولوژیک، فردیتِ آدمی را بیرون بکشد و زندگی قهرمان داستان را خصوصی‌سازی کند. البته رمان، از جامعه و آدم‌های آن نیز منفک نیست. این رمان در دو لایه پیش می‌رود؛ لایه «ذهنی» که اینجا بهتر است بگوییم لایه «شخصی» قهرمان داستان که حتا در حضور فرد یا افرادی از جامعه باز «مِن» او صدای غالب است و آدم‌هایی که سر راهش قرار می‌گیرند دستاویزی برای او هستند تا با قصه‌های خیالین خود، آن‌ها را به کنجکاوی وادارد. در اینجا مواجهه راوی با راننده‌هایی که او را برای مسیری گاه معین و گاه نامعین سوار می‌کنند، گویی نوعی تصفیه‌حساب با جامعه‌باوری است و خط و نشان کشیدن بر این باور که این جامعه اسیر کنجکاوی‌های حماقت‌بار است و با باورپذیر کردن هر روایتی می‌توان این جامعه را به سمت‌وسوی معینی سوق داد. اما در این ترفند، اتفاقی غیرمنتظره می‌افتد و دست بر قضا اثر در آن بخش‌هایی که راوی در جامعه حضور دارد، خواندنی و جذاب می‌شود و آنچه صدای «من» یا «مِن راوی» است کسالت‌بار و ایدئولوژیک می‌نماید. نکته بحث من در همین بخش نهفته است. علیمراد فدایی‌نیا همچون شمیم بهار برای گریز از ایدئولوژی به دام ایدئولوژی خود می‌افتد، به دنبال کالایی کردن مِن خود: «همه کالاها برای صاحبان خود فاقد ارزش مصرف‌اند. همچنین باید این کالاها دست به دست شوند اما این دست به دست شدن موجب مبادله آن‌ها می‌شود و مبادله با آن‌ها نسبتی ارزش‌گونه در برابر کالاهای دیگر می‌بخشد و آن‌ها را به‌مثابه ارزش می‌کند. پس کالاها پیش از آنکه بتوانند به‌مثابه ارزش مصرف تحقق یابند، باید به‌عنوان ارزش تجلی کنند.» (کتاب «جامعه‌شناسی مارکس»، ژان پی‌یر دوران، ترجمه هومن حسین‌زاده، ص ۲۳).

منظورم از «کالایی شدنِ من» یا کالایی کردن خود یعنی پرزنت کردنِ (عرضه کردن) خود برای مبادله است. آنچه به این کالاها نسبتی ارزش‌گونه می‌دهد همان «زبان» است. اگرچه «زبان»، اینجا از زبان به معنای ایجاد ارتباط و زبان رسانه‌ای و تبلیغی فاصله می‌گیرد، اما در نهایت کارکردی جز تبلیغ «مِن خود» ندارد. می‌شود این بحث را گسترش داد. پیش برویم ببینیم چه می‌شود.

احمد آرام: بله قبول دارم، اما شما اشاره کردید به روشنفکرانی که پشت کردند به ایدئولوژی و درواقع به زبانی دیگر می‌توان گفت سَرخورده شده بودند از شکست‌های پی‌درپی رخدادهای سیاسی و اجتماعی، که روزبه‌روز معنایشان را از دست می‌دادند. من می‌خواهم به روحیه این‌جور آدم‌هایی اشاره کنم که از قضا روشنفکر- نویسنده بودند، و همان‌جور که اشاره کردید شمیم بهار و علیمراد فدایی‌نیا با گذر از آن دوران، هرکدام به ژانری پناه بردند تا زبان خودشان را معنا کنند. من در اینجا اشاره می‌کنم به روحیه آنارشیستی که غیرمستقیم بر ذهنیت آن‌ها مستولی گردید، شاید بهتر است بگوییم از قشر آنارشیسم فردگرا در ادبیات و هنر. مجبورم در اینجا به بنیامین تاکر، آنارشیست فردگرای معروف قرن نوزدهمی اشاره کنم که باور داشت: «اگر فرد حق فرمانروایی خویش داشته باشد، هرگونه فرمانروایی بیرونی استبداد است». ما نمی‌خواهیم مستقیما وارد این مقوله فلسفی سیاسی بشویم، بلکه مراد ما از اشاره به این موضوع پرداختن به دورانی است که عده‌ای روشنفکر و هنرمند یک‌جور «آشوب‌طلبی» را وارد آثار خود کردند تا به‌اصطلاح نافرمانی مدنی را جزو خط مشی هنری یا ادبی خود قرار دهند و توانایی‌شان را به رخ بکشند. علیمراد فدایی‌نیا، که نویسنده‌ای تجربی و فرم‌گرا بود، شکل «نافرمانی» خود را در قلمرو تاختن به ادبیات فسیل‌شده‌ای که مدام خود را تکرار می‌کرد، نشان داد. درواقع یک شورش خاموش که دوران سکوت خود را معنا می‌کرد. این ادبیات که با زبان ساخته و پرداخته می‌شد و با فرمالیسم ادبی به معناپذیری می‌رسید، حاصل همان روحیه آشوب‌طلبی بود. به همین دلیل ما با یک راوی روان‌پریش روبه‌روییم که برآمده از یک جامعه خاص است. این راوی به هر مکان و زمانی قدم می‌گذارد (که البته در اینجا مکان‌ها و زمان‌ها متحرک‌اند) می‌تواند او را وارد آموزه‌ای درباره چگونگی فرم‌های غیرطبیعی بکند؛ به این دلیل غیرطبیعی چون می‌تواند مجموعه‌ای از سطوح متحرک را، با روان‌شناسی واژه‌ها معنا کند. فدایی‌نیا با این فرم‌های متحرک به دنبال این است تا نظم روایی را به‌گونه‌ای بازآرایی کند تا بیانگر حالات ذهنی و آشوب‌طلبی ادبی‌اش باشد.

احمد غلامی: «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج»، تضاد و مقابله با جامعه‌گرایی یا جمع‌گرایی را رها کرده و بیشتر به مِن خود می‌پردازد. «مِن» ملهم از غایبی به نام «فا». رسالت این «فا» چیزی نیست جز فربه ساختن مِن راوی. فربه‌شدن از واژه‌هایی بامعنا و شاعرانه، و گاه بی‌معنا و هذیان‌آلود. اگر بگوییم این رمان یک هذیان‌گویی بلند است چندان به اشتباه نرفته‌ام، چراکه خودِ راوی نیز بارها و بارها بر این نکته یعنی هذیان‌گویی و مالیخولیای خود تأکید می‌ورزد. در این رمان همه‌چیز تحت سیطره «من» و زبانِ من است. حتا «فا» که معاد نویسنده است، هیچ کنشی را برنمی‌انگیزد و جز نامی برای تحریک احساسات شاعرانه مِن راوی نیست. علیمراد فدایی‌نیا در مواجهه با دنیای بیرون که صرفا از طریق سوار شدن بر تاکسی‌ها یا ماشین‌های عبوری با جامعه روبه‌رو می‌شود، نشان می‌دهد در شخصیت‌پردازی و تشخص بخشیدن به آدم‌های معمولی حتا در درنگی کوتاه، استادی چیره‌دست است، اما او بی‌اعتنا به این توانایی که می‌توانست پاساژ مهمی در داستان را شکل بدهد و رمان را از «مَن شدگی»، «شیءشدگی» و «کالایی شدگی» نجات بدهد، قصور می‌ورزد و به دام احساسات خودش می‌افتد. رمان، دامِ تنیده‌ای است برای مخاطب، تا او با گرفتارآمدن در این دامِ به موجودیت و وضعیت هستی خودآگاه شود، اما این دامِ تنیده در رمان «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» چنین کارکردی ندارد. رمان‌هایی با این سبک و سیاق به‌ظاهر به مخاطب بی‌اعتنایند، اما در باطن همدردی و همدلیِ او را طلب می‌کنند. اگر غیر از این باشد باید توجیه دیگری برای تراکم این واژه‌های شاعرانه پیدا کرد. شاید این پاراگراف دلیل وجودی این رمان را آشکار سازد:

«بی‌تو بدجایی افتاده بودم. خیلی اذیتم کردن. اصلا دوست نداشتم. این اذیت‌کردنا رو اصلا دوست نداشتم. فا. می‌خواستن من مثل اونا بشم. اما من نمی‌دونستم. هیچ‌وقت نتونستم بفهمم چی میگن. هیچ‌وقت نمی‌فهمم. اما تو بد موقعی منو وسط اونا گذاشتی و رفتی. منو بازی گرفتن فا.

اونا نقابایی داشتن که من و تو عاشقشون بودیم. فا. وحشتناک بود. اونا راحت خداحافظی می‌کردن. من تقصیر ندارم، که معنی خداحافظی رو نمی‌دونستم. واقعا می‌گم.

به کی داری می‌گی؟

هیچی دارم به خودم می‌گم. دارم خودمو محاکمه می‌کنم.»

دو نکته اساسی در این پاراگراف محل تأکید من است. راوی هیچ‌وقت نمی‌خواهد همرنگ جماعت شود و دیگر اینکه این رمان کیفرخواستی است علیه خود. اما عیان نمی‌شود این راوی گریزپای از چه روی در پرهیز از جماعت این‌گونه است. نه همچون هدایت از لکاته‌ها، گزمه‌ها و رجاله‌ها می‌گریزد و نه در کیفرخواستِ خود به محاکمه خود برمی‌خیزد. همه‌چیز تحت سیطره واژه‌های شاعرانه است که بی‌سبب به مرحله اشباع می‌رسند، بدون اینکه به «فا» معنا بخشند، بدون اینکه کَکی به تن راوی بیندازند و بدون اینکه عیان شود این گریز از جماعت به چه سبب است. راوی صرفا قربانیِ واژه‌های خود است و ایدئولوژی مسلط خود. این ایدئولوژیِ مسلط، ایدئولوژیِ فراتاریخی بودن است.

پالا آلمن در کتاب «درباره مارکس: درآمدی بر خرد انقلابی کارل مارکس» (ترجمه مهدی گنجوی، نشر حکمت کلمه) چنین می‌گوید: «باید تمایز قائل شویم میان آنچه که فراتاریخی یعنی قابل اعمال به سراسر تاریخ بشری است، و آنچه به شکلی خاص درون صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی یا سازمان جامعه مشخص پدید آمده است. فرض مارکس این است که باید به هر حقیقتی که فراتاریخی قلمداد می‌شود مظنون بود. در اغلب موارد، چنین حقیقتی چنان کلی یا پوچ است که به کار مقاصد انتقادی نمی‌آید. در نتیجه، حقیقت فراتاریخی مقصود مناسبی برای کنکاش خردورزانه در پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی نیست» (ص ۱۲). حرکت تاریخ با خود آغاز و با خود تمام می‌شود. اشاره‌ام به‌عنوانِ داستان است. این برداشتم از رمان، اگر درست باشد باید گفت این رمان، رمانی ایدئولوژیک است: «ایدئولوژی نظامی از ایده‌ها و بازنمایی‌ها است که ذهن انسان یا یک گروه اجتماعی را زیر سلطه خود درمی‌آورد». از این‌رو «ایدئولوژی به‌جای اینکه نظریه شناخت باشد، نظریه عدم شناخت یا تصور باطل است» (کتاب «جامعه‌شناسی مارکس»، ژان پی‌یر دوران، ص ۱۱۶ و ۱۱۷). البته درباره بحث جالب شما درباره آنارشیسم هم دلم می‌خواهد نکاتی بگوییم که بعد از بحث شما به آن خواهم پرداخت.

احمد آرام: این تفسیر شما مرا به یاد جمله‌ای از شمیم بهار می‌اندازد که می‌گوید: «چرا نباید هرکسی حکایت خودش را بنویسد». این «حکایت خود» در دهه چهل، کارکرد ادبیات را به سمتی سوق داد که مفسران ادبی از پسِ پشت آن طلوع «موج نو» در ادبیات را محرز می‌دانستند، چراکه ادبیات جهانِ نیز به نحو خستگی‌ناپذیری، داشت تکنیک‌های نوینی را تجربه می‌کرد. دهه چهل ادبیات ایران تحت تأثیر چنین رویکردهایی قرار گرفت. داستان‌های این دوره برشی از موقعیت اجتماعی ما را زنده می‌کرد. آنچه این‌گونه داستان‌ها را به حرکت وامی‌دار،د فرم‌های نوین روایی است: کشف روان‌شناسی جدید، و راه یافتن انگیزه‌ها به درون تجربه‌هاست. علیمراد فدایی‌نیا در این راستا با چیرگی و تسلط بر زبان، و به بازی گرفتن «مِن» راوی، این شور و شیدایی نسبت به واقعیت‌های جزئی و ناپیدا را، به‌خوبی دنبال کرده. او معیار چنین پردازشی را در لحظات فرار دور و بر راوی، کشف کرده است؛ چیزهایی که از نگاه دیگران چندان مهم نیست ولی نویسنده توانسته از درون آن‌ها زیبایی‌شناسی لحظات مرده را به رخ ما بکشد. گاه من در حین خوانش داستان با یک نگاه تعلیمی روبه‌رو می‌شوم؛ نگاهی که به عناصر داستانی مدرن پر و بال می‌دهد، و مرا در مسیری تربیت می‌کند تا چشم‌های من بتواند لحظات خاص را حس کند. چراکه هدف اصلی آن پیشرفت و تحول یک ژانر است. برای شکستن مرزهای تازه بدون شک این تکنیک نویسنده بوده که توانسته او را نجات دهد. فراموش نکنیم که نویسندگان هوشیار در نوعی خلأ می‌توانند کار خود را ادامه دهند، چراکه ما می‌خواهیم در مسیر داستان از حالات انسان معاصر رمزگشایی کنیم.

احمد غلامی: می‌خواهم به بحث قبلی شما بازگردم. آنجا که تعبیری از بنیامین تاکر آورده‌اید: «اگر فرد، حق فرمانروایی خویش را داشته باشد هرگونه فرمانروایی بیرونی استبداد است». تعبیر بسیار زیبایی است، به نکته درستی اشاره می‌کنید. این تعبیر یعنی آشوب در برابر سلطه، و ثمره این آشوب، دیدگاهی سیاسی و رمانی سیاسی است که مغایر با هرگونه دولت یا مرکزگرایی است. یعنی جامعه‌ای بدون دولت نه به معنای هرج‌ومرج بلکه به معنای عبور از مرزهای سلطه و قواعد و تکنولوژی قدرت که تجلی آن در آنارشیستِ فردگرا و جمع‌گرا دیده می‌شود. این بحث مرا وسوسه می‌کند که بپرسم آیا در کارها و عملکرد نیما و احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث یا در هدایت و آل‌احمد، ما با نوعی آنارشی روبه‌رو نیستیم؟ کتاب «آنارشیسم» نوشته جرج وودکاک با جمله‌ای از سباستین فور، آنارشیست فرانسوی آغاز می‌شود: «هرکس اقتدار را انکار کند و با آن به ستیز برخیزد آنارشیست است». اینکه رمان «حکایت هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» یک اثر آنارشیستی است جای تأمل دارد، چراکه هیچ نشانی از انکار و ستیز با اقتدار در این اثر دیده نمی‌شود. جنبش‌های آنارشیستی سیاسی‌اند، هم در آنارشیست فردگرا و هم جمع‌گرا. پرودن که یکی از انقلابیون مؤثر در انقلاب فرانسه است و بر آنارشیست بودن خود می‌بالد در پاسخ به پرسشِ «مالکیت چیست؟» می‌گوید «مالکیت دزدی است.» پس آنارشیسم بیش از هر چیز ریشه در جنبش‌های چپ‌گرا دارد. جنبش‌های آنارشیستی به آزادی انسان از قید و بندِ هر دستگاه کنترلی و نظارتی باور دارد. از این منظر، این رمان نه‌تنها سیاسی نیست بلکه اثری آنارشیستی هم نیست. دست بر قضا رمانی سیاست‌گریز است، البته نوعی اعتراض به وضع موجود در لایه‌های زیرین اثر پنهان شده است. فدایی‌نیا می‌خواهد این اعتراض را با ایجاد آنتاگونیسمی میان شعر و نثر یا به معنای دیگر سنت و مدرنیته عیان کند. اما اثر ناخواسته دچار اتوریته زبان می‌شود که در جنبه اعتراضی اثر اخلال ایجاد می‌کند. همان‌گونه که اثر نیز در تصادم با نثر و شعر دچار لکنت و اخلال می‌شود.

حکایتِ هیجدهم اردیبهشتِ بیست‌وپنج
علیمراد فدایی‌نیا
نشر آوانوشت

شما در بحث بعدی خودتان به گفته‌ای از شمیم بهار ارجاع داده‌اید و نقل به مضمون اینکه «هرکس اثر خود را می‌آفریند». بله این کاملا درست است. این بحث‌ها برای تخریب گذشتگان و ستایش نویسندگان امروز نیست و از قضا تلاشی است برای گریز از وضعیت موجود و خیز برداشتن به‌سوی آینده. وگرنه فارغ از این بحث و جدل‌ها، تکلیفِ یک اثر را «لذت خواندنِ» آن اثر عیان می‌کند. بدیهی است در اینجا مقصود حظ عمیق از یک اثر هنری است. اگر بخواهیم از این منظر سراغ کتاب برویم باید با همدلی هم کنکاش کنیم تا راهی به درون اثر بیابیم. ابتدا شما این کار را به عهده بگیرید.

احمد آرام: اجازه بدهید قبل از اینکه قدم بگذاریم به قلمرو رمان «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» اشاره‌ای داشته باشم به اشاره شما از آنارشیسم که با دقت خاصی بیان شد. من بر این باورم که نباید چندان پایبند قانونمندی‌های «ایسم»‌های اروپایی یا غربی شد، منظور این است که هر ژانر یا سبکی وقتی جغرافیایش تغییر می‌کند بالطبع ما شاهد رخدادهای تازه‌ای خواهیم بود که برآمده از شرایط جغرافیایی و هویتِ ناگزیر است. روشنفکران ما در آن دهه آنارشیسم خودشان را داشتند که قابل تحلیل است، یعنی ضدیت با نظام سلطه‌گر. این ضدیت را اردشیر محصص در طنز سیاه یک‌جور بیان می‌کرد و شاملو در شعرهایش جوری دیگر، اما در آثارشان معلوم بود که از چیزی به ستوه آمده‌اند.

اما اشاره کردید باید به درون رمان «هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» رفت تا بدانیم چرا این رمان نوشته شده است. این اثر یک رمان نیمه‌تمام است و در این ژانر باید هم چنین ساختاری داشته باشد، اما ناگزیر باید راوی را از منظر رشد روانی و حتا جنسی او مورد مداقه قرار داد. او سرگردان یک عشق است که به‌وسیله خودش سرکوب شده. او همین که شاهد شکوفایی «فا» می‌شود از آن بالا پایین می‌کشد. «فا» حضور دیگری از راوی و نویسنده است. خود ویرانی در مکان‌های متحرک صحه می‌گذارد بر پریشان‌گویی راوی. در صفحه ۴۹ این داستان یک محاوره بین راوی و راننده تاکسی است که دست بر قضا با محاوره‌هایی که پیش از آن خوانده‌ایم چندان تفاوت ندارد: او با تاکسی می‌خواهد به شهرآرا برود اما با اصرار راننده تاکسی که از او می‌خواهد تا حکایت کامل خواستگاری راوی را بشنود، در پاسخ می‌گوید: «به شرطی می‌گویم که مرا برگردانید راه‌آهن». ما در اینجا دنبال دلیل و منطق نیستیم. راوی نمی‌خواهد به مقصد برسد و وارد بازی‌هایی می‌شود تا خود را سرکوب کند، چرا؟ سرکوب در بخش‌های دیگر هم نمود دارد. آدم‌ها با اشباع کردن حالات روحی و روانی خود، ناخودآگاه، آن‌ها را در خود نگه می‌دارند، یا چه‌بسا آن‌ها را در خود تقویت می‌کنند، و در اینجا فروید آن را «تراکم‌سازی لیبیدو» می‌نامد. راوی از این حالت مستثنا نیست. درواقع متراکم‌سازی مکانیسمی است ناخودآگاه که به‌گونه‌ای نمادین برخی احساسات را نمایان می‌سازد از آن جمله: لغزش‌های زبانی، نشانه‌های روان‌پریشی در خود دارد. علیمراد فدایی‌نیا هوشیارانه این هذیان‌گویی را مطرح می‌سازد تا روحیه راوی را در روند داستان شکل بخشد؛ روحیه‌ای که نمی‌خواهد به مقصد برسد، و این میل به مقاومت در مقابل تغییر است. او می‌خواهد دام متحرک باشد تا چیزهایی را از ذهنش پاک کند، یا برعکس چیزهایی را به یاد بیاورد تا بتواند صحنه را تغییر دهد.

احمد غلامی: یکی از جذاب‌ترین بخش‌های رمان، مواجهه راوی با راننده‌های تاکسی است. راننده‌هایی که راوی به شیوه هزارویک‌شب برایشان داستان‌سرایی می‌کند، داستان‌هایی ساختگی و جذاب. داستان‌هایی که آنان را مجذوب می‌سازد. در این داستان‌ها یکی دو عنصر تکرارشونده وجود دارد که به‌نوعی نشان‌دهنده روحیه جامعه است. ایجاد موقعیت تراژیک برای خود تا شنونده با همه مصیبت‌هایش، خود را خوشبخت‌تر از راوی احساس کند و با شنیدن داستان‌های راوی از آلامش کاسته شود. دیگر اینکه این داستان‌ها مضمونی شگفت دارند؛ از بیماری سرطان گرفته تا زن بی‌وفایی که همسرش را در دم آخر رها کرده و رفته است. این بخش‌های رمان، همان معماریِ سنتی داستان را دارد و این بخش‌ها همچون بادگیری هوای تازه به کالبدِ داستان می‌دمد. فدایی‌نیا نشان می‌دهد اگر بخواهد داستانی با سبک و سیاق رئالیستی بنویسد در این زمینه نویسنده‌ای چیره‌دست است، اما او دغدغه دیگری دارد. تلاش او در رمان «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» نگارش رمانی آوانگارد است. آوانگارد، نسبت به دوره و زمانه خودش. البته هر نوآوری در دوره و زمانه خودش پرخطر است چراکه ممکن است به بار ننشیند و به مقصود نرسد، اما فدایی‌نیا از این راه پرخطر -که ممکن است به شکست منتهی شود- واهمه‌ای ندارد. چراکه او غایت‌اندیش نیست همان‌گونه که شخصیت رمانش غایت‌اندیش نیست و در پرسه‌زدن‌های بی‌هدفش فقط به واگویه هذیان‌های خود دلخوش است و روی سخنش با «فا» است. «فا» از ابتدا تا انتهای داستان غایب است و او نیز در این واگویه‌ها گویا بُرشی است از حضوری بدون ظهور و غایتی نابهنگام. همه‌چیز، زمان و مکان و راوی، در یک نابهنگامی به سر می‌برد. گویا راوی زودتر از موعد مقرر پا به عرصه وجود گذاشته و سرگردانیِ او ناشی از عدم درک آدم‌های دیگر و جامعه‌ای واپس‌گرا است. جامعه‌ای که آدم‌هایش را به‌راحتی می‌توان با روایت‌های دروغین فریب داد. با تحلیل فضای داستان، بیش از پیش می‌توانیم به نویسنده نزدیک شویم و حدس بزنیم چرا او به چنین روایت پرخطری دست زده است. شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رمان «حکایت هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج»، همین این‌همانیِ نویسنده با سبک و اسلوب نوشتارش است و در این میانِ بیش از هر چیز می‌توان بر روی عدم غایت‌مندیِ (ناباوری به غایت‌مندی) رمان انگشت گذاشت. حتا داستان‌های واهی راوی هم با سرانجام مرسوم و کلیشه‌ای به پایان نمی‌رسند و سرنوشت «فا» نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. پس از این منظر است که می‌گوییم می‌توان گفت علیمراد فدایی‌نیا در دوره و زمانه خودش، نویسنده‌ای آوانگارد به حساب می‌آید.

احمد آرام: درواقع ارزش‌های حقیقی این رمان در به سرانجام نرسیدن محاوره‌هایی است که فضا را انتزاعی می‌کند؛ همین که می‌خواهی چیزی دستگیرت بشود یک چیز دیگر قد علم می‌کند. حدود و ثغور ادبی این رمان مختص خود نویسنده است که قانون‌گذاری در امور نوشتاری را حق خود می‌داند، حقی که دیگران آن را نمی‌پسندند. وحشت از آوانگارد از همین‌جا صورت می‌پذیرد. در آن دوره مقیاس برای سنجیدن مدرنیته ادبی وجود نداشت و چه‌بسا حکم تکفیر علیه نویسنده پیشرو صادر می‌کردند، حال آنکه علیمراد فدایی‌نیا نخستین کسی بود که در داستان‌هایش به استفاده از منابع شفاهی و پیش‌پاافتاده روابط آدم‌ها در روایت‌های داستانی می‌پرداخت. به کتاب‌های «ضمائر»، «چهره‌ها» و «نامه‌های شاهپور و آهوانش» نگاه کنید درمی‌یابید که دغدغه‌های فدایی‌نیا به تصویر کشیدن لحظات فرّار زندگی است؛ لحظاتی که درواقع برای دیگران عبث و بیهوده است، اما وقتی تَن به روایت می‌دهند ریشه‌های زیبایی‌شناسی آن ما را با سویه‌های دیگر روایت آشنا می‌کند. این کارکرد برای چنین ژانر ادبی ضروری است. در آخرین اثر علیمراد فدایی‌نیا، رمان پنج‌جلدی «خواب‌نامه مارهای ایرانی» که اثری حیرت‌انگیز و متکی به بوم و جغرافیاست (یک جلد از این کتاب در ایران به چاپ رسیده است) همان شخصیت‌های پیشین او، این بار -سوا از نگاه آوانگارد او- زندگی را در شکل‌های متفاوت وارد قلمرو روایت می‌کند، با همان تکنیک و فرم‌های متعلق به خودش. اگر این کتاب در نیویورک نوشته شده باشد اما خصلت‌های علیمراد فدایی‌نیا در آن حفظ شده. در رمان «هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» ما با نویسنده‌ای روبه‌رو می‌شویم که در سخت‌ترین شرایط آن زمان قانع نمی‌شد تا چیز دیگری از خود بروز دهد.

از راست علیمراد فدایی‌نیا در کنار بیژن الهی

احمد غلامی: چون شما به کتاب‌های دیگر این نویسنده اشاره کردید باید بگوییم نقدهای من منحصر به این کتاب «حکایت هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» است و نباید آن را به کتاب‌های دیگر این نویسنده تعمیم داد. اما در ادامه بحث خود باید بگوییم، ما در این رمان با دو صدا روبه‌رو هستیم. صدای ذهنی و صدای حلقومی. البته این صدای ذهنی بر داستان سیطره دارد و حتا زمانی که راوی در حال گفت‌وگو با راننده‌گان است -یعنی ما صدای حلقومی او را می‌شنویم- در همان زمان هم صدای ذهنی او از کار نمی‌افتد. دیالوگ‌های واقع‌گرایانه راوی، صدای حلقومی اویند و واگویه‌های درونی‌اش، صدای ذهنی نویسنده.

«راننده گفت: آقا آقا.

گفتم: چه شده؟

گفت: تاکسیِ خالی.

گفتم: مگر اینِ پُر است؟

گفت: نه آقا او تهران‌پارس می‌رود.

گفتم: خُب برود به من چه ربطی می‌تواند داشته باشد؟

راننده گفت: قربان‌تان بروم من تهران‌پارس نمی‌روم.

گفتم: من هم تهران‌پارس نمی‌روم. هیچ‌وقت هم دلم نخواسته‌ست تهران‌پارس بروم.

گفت: آقا وقتی که سوار شدید گفتید.

گفتم: آقا من غلط کردم گفتم. هر جا صلاح می‌دانید بروید هر جا به نفع‌تان است». (ص ۲۴).

این صدای حلقومی نویسنده است و جالب اینکه اغلب این دیالوگ‌ها با طنزی دلنشین همراه است. شاید شبیه یک‌جور شوخی با آدم‌های ساده‌دلِ زودباور، اما صدای ذهنی راوی از جنس و جَنم دیگری است؛ اغلب شاعرانه است و ناگزیر به استعاره‌هایی خارج از متن دلالت دارد. اما نمی‌توان از این صداهای ذهنی و استعاره‌ها به کُنه وجودی راوی و تفکرات آن پی برد، چراکه چون گنجشکی مدام از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و استعاره‌ها هم به مفهوم معینی دلالت و اشارت ندارد. این صداهای ذهنی و استعاره‌ها گاه بن‌مایه‌های مذهبی دارند و گاه طبیعت‌گرایانه‌اند و گاه سویه‌هایی نهیلیستی دارند: «نوری مالیخولیایی هم‌چنان روشن‌تر. صمیم‌تر می‌شود. آن‌ها، با آن درخت کُنار، هم‌چنان روانه‌اند. کودکی آنجاست که هنوز بعد از افطار به خواهش خشمش خشونت خاطی را خداخداگویان خراب می‌کند» (ص ۱۱۴). اما واگویه‌های راوی با «فا» با اینکه صدای ذهنی است، لحنش بسیار متفاوت با صداهای دیگر است. اینجا ما با شیوه‌ای خطابه‌ای روبه‌رو هستیم. اگرچه این خطابه‌ها به‌نوعی به شخصی معین اشاره می‌کند اما به شیوه‌ای است که گویا بیش از آنکه برای رسیدن پیام به «فا» باشد، نوعی هذیان‌گویی و تخلیه روانی راوی است. شاید به همین دلیل است که شخصیت «فا» و چگونگی‌اش در ذهن خواننده، هرگز کامل شکل نمی‌بندد.

احمد آرام: البته اگر من به کتاب‌های دیگر علیمراد فدایی‌نیا اشاره کردم برای فهم بیشتر همین رمان مورد نظر بود. اما قبول دارم که «فا» آن‌طور که باید به مخاطب نزدیک نمی‌شود، و از سویی دیگر معتقدم که این کار تعمدی بوده است، چراکه می‌خواسته کیفیتی سرشار و تپنده پیدا کند. همان‌گونه که اشاره کردی به صداهای ذهنی، «فا» کاراکتر نیمه‌تمامی است که در ذهن راوی شناور است. «فا» باید به همین اندازه شنیده شود و بعد در اعماق ذهن گم شود. اما با نشانه‌ها، و گاه استعاره‌ها، دریافته‌ایم که «فا» خود راوی است. و اگر در نظر بگیریم که حرکت درونی داستان در یک مدار بسته است؛ یعنی راوی به صعود و سقوط عادت دارد، پس بگذاریم «فا» به همان اندازه در صعودها و سقوط‌ها شریک باشد. هر جا که راوی می‌رود «فا» هم در پسِ پشت ماجرا وجود دارد. راوی در فضایی پارانویید گاه به او می‌پیوندد و گاه پسش می‌زند. نویسنده در اینجا رنج نهانی متن را به رخ ما می‌کشد؛ نویسنده واقعی کسی است که راه استفاده از رنجش را به‌خوبی کشف کند. «فا» رنج درونی راوی است. درواقع فواید رنج در این رمان، متن را درونی می‌کند. فدایی‌نیا از رنج ذاتی خودش استفاده می‌کند و به آن شکل می‌بخشد تا صحنه پایانی رمان را شکل بخشد: «صداهایی می‌آید. هیچ نخواهم گفت. یادداشت کار می‌نویسم. هیچ نخواهم گفت. با هیچ‌کس. می‌گذرد. می‌ایستد». و این رنجی پنهان در متنی است که اضطراب، ترس و سردرگمی را در انسان معاصر رقم می‌زند.

احمد غلامی: فکر می‌کنم یکی از جاهایی که شعر و نثر در کنار هم می‌نشینند، جایی است که نویسنده از استعاره «بدن چپم» استفاده می‌کند: «اکنون آفتاب‌ست و تابش‌ست که شستشویی شرور دارد. و من صاعقه‌ام. صاعقه‌ی پشیمانی‌ام. چون بلاتکلیفی. هنوز با این همه که در کنار من است کنار نیامده‌ام. کنار نخواهم آمد. کنار نخواهم ماند. اگرچه از پله‌ها می‌افتم و در افتادنم به افتادن اعتراف می‌کنم. و بدن چپم نمی‌خواهد. نمی‌پذیرد. کمکم نمی‌کند. حتا بدن چپم، اکنون همین‌جا - تصوری از تصویرهای مشکوکم. حرامم. باتلاقم. خوابم. شروعم. صاعقه‌ای افسانه‌ای. سوخته‌ام. سوزانده‌ام. می‌سوزم. تا این بدن چپم که همکاری نمی‌کند. نمی‌پذیرد. تا من این افتادن را معنی کنم. رهایی، زندان، کدامست؟ که من هیچ نمی‌دانم» (ص ۳۸). ما اینجا با یک بدن روبه‌رو نیستیم. ما در اینجا با دو بدن روبه‌روییم. اینجا همان جایی است که شعر و نثر با هم ملاقات می‌کنند. اینجا بدنِ چپ، بدنی است که اخلال می‌کند، نمی‌پذیرد و با راوی کنار نمی‌آید. بدنی که شرایط را برنمی‌تابد. حتا کمکی هم به راوی نمی‌کند. بدنِ چپ از نرم‌ها و فرمان‌ها سرپیچی می‌کند. با اینکه صحبتی از بدنِ راست نمی‌شود، اما قاعدتا وقتی بدن چپی هست باید بدن راستی هم باشد، همان بدنی که همراه است و تَن به وضعیت موجود می‌دهد. این دوگانگی بدن، این تعارض بین دو بدن، یا همان آنتاگونیسمی که بین دو بدن چپ و راست حاکم است، به زبانِ راوی نیز تسری پیدا می‌کند. اما گیرِ علیمراد فدایی‌نیا این است که این استعاره به شیوه‌ای گذرا بر جای می‌ماند و به بلوغ نمی‌رسد. در صورتی که با شیوه روایت که هذیان‌گویانه است، این استعاره می‌توانست اساسِ رمان را شکل بدهد. دو زبان، زبان ذهنی و حلقومی که قرار است لکنتِ آنان موجب تغییر وضعیت یا دست‌کم نشان‌دادن انسداد در وضعیت باشد، به بلوغ و کارکرد خود دست پیدا نمی‌کند و ماجرای دو بدن و تعارض آنان نیز عقیم بر جای می‌ماند و استعاره «بدن چپم» در حالتی از کشف و شهود باقی می‌ماند. چراکه «مِن خود» بیش از هر چیز بر داستان سیطره دارد. حتا به تعبیر شما، «فا» هم «من» است. و «فا» به معنای مخاطبِ خارج از من وجود ندارد. البته بر این نکته آگاهم که دستِ نویسنده در اینجا باز است که بگوید استعاره‌ها در اینجا کارکردی شاعرانه دارند و از حد و حدود شعر پا فراتر نمی‌گذارند. البته این گفته نادرست نیست، اما در هر صورت این اثر در فرم رمان تجسد یافته است و این استعاره‌های شاعرانه باید در بستر رمان جذب و هضم شود و پیوندی ارگانیک با کل رمان برقرار سازد. استعاره «بدن چپم» یکی از درخشان‌ترین استعاره‌های رمان است که می‌توانست سهم بیشتری در رمان داشته باشد و اغراق نیست بگوییم تا همین‌جا هم این استعاره به‌تنهایی بارِ رمان را بر دوش می‌کشد. بار ارزشمند رمانی که در تعارض دو زبان و «من»ی فربه هرگز به کمال نمی‌رسد.

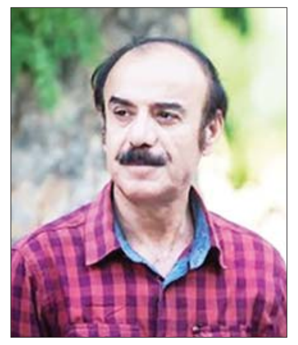

احمد آرام: علیمراد فدایی‌نیا، که نویسنده‌ای تجربی و فرم‌گرا بود، شکل «نافرمانی» خود را در قلمرو تاختن به ادبیات فسیل‌شده‌ای که مدام خود را تکرار می‌کرد، نشان داد. درواقع یک شورش خاموش که دوران سکوت خود را معنا می‌کرد. این ادبیات که با زبان ساخته و پرداخته می‌شد و با فرمالیسم ادبی به معناپذیری می‌رسید، حاصل همان روحیه آشوب‌طلبی بود. به همین دلیل ما در «حکایت هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» با یک راوی روان‌پریش روبه‌روییم که برآمده از یک جامعه خاص است. این راوی به هر مکان و زمانی قدم می‌گذارد (که البته در اینجا مکان‌ها و زمان‌ها متحرک‌اند) می‌تواند او را وارد آموزه‌ای درباره چگونگی فرم‌های غیرطبیعی بکند؛ به این دلیل غیرطبیعی چون می‌تواند مجموعه‌ای از سطوح متحرک را، با روان‌شناسی واژه‌ها معنا کند. فدایی‌نیا با این فرم‌های متحرک به دنبال این است تا نظم روایی را به‌گونه‌ای بازآرایی کند تا بیانگر حالات ذهنی و آشوب‌طلبی ادبی‌اش باشد

احمد آرام: شما به نکته هوشمندانه‌ای اشاره کردید و آن بازیِ (بدن) در رویکردی دراماتیک و قابل تعمق. و اینکه تأکید دارید بدن چپ اخلال می‌کند و به راوی کمکی نمی‌کند. با اینکه معتقدید این استعاره بدن به بلوغ نمی‌رسد؛ به گمان من باید ذهنیت نویسنده رمان را دنبال کرد که او با احتیاط قسمت چپ بدن را وارد بازی روایت کرده است، می‌خواهد یک‌جورهایی این تمثیل را درست‌نمایی نکند، که این نه‌تنها مربوط به علیمراد فدایی‌نیا است بلکه اغلب روشنفکران بعد از ۲۸ مرداد و هیاهوی احزاب چپ، در ناخودآگاه نویسندگان یک‌جور احتیاط یا خودسانسوری آگاهانه وجود داشت. به نظر من نویسنده این قسمت استعاری بدن را، در شروع داستان، تمثیل‌گونه مطرح می‌کند. بدون شک زبان بدن در قسمت چپ خط قرمز است. اما در روند داستان جابه‌جایی همین بدن در روایت‌های متحرک مدام کارکرد بدن را به رخ ما می‌کشد. بیایید به این جمله توجه کنیم: «گفتم اگر برخیزم به این افتادن اعتراض کرده‌ام» (ص۱۵). انگار نویسنده می‌خواهد یک بیانیه صادر کند که (افتادن) یک‌جور اعتراض است از جنس روشنفکرانه‌اش. بدون شک همین قسمت چپ که افتادن را توجیه می‌کند، مسیر نویسنده را تغییر می‌دهد: «هیچ تعهدی ندارم تا به اداره بروم». این یک رقم بازی هوشمندانه نویسنده با بدن است. راوی به هر مسیری که می‌خواهد برود به مقصد نمی‌رسد؛ زیرا چپِ بدن او را عصبی کرده و این عصبیت بارها به سقوط یا (افتادن) منجر شده است. راوی وقتی به مقصدها نمی‌رسد یعنی شروع یک سقوط و آماده‌شدن برای سقوط بعدی. و همین استعاره در لایه‌های زیرین حکایت‌ها کارکرد خود را دنبال می‌کند؛ البته نه به شیوه روایت رئالیستی، بلکه روایت را به سمت خودمختاری ادبیات مدرن می‌کشد. این خودمختاری مدرن، به‌اندازه توانش، سهم چپ بدن را صاحب می‌شود، همان اندازه‌ای که استعاره باید جوابگو باشد.

از آشویتس تا ژان‌دارک

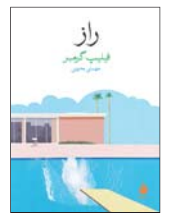

راز
فیلیپ گرمبر
مهستی بحرینی
نشر ماهی

شرق: «من یگانه پسر خانواده‌ای بودم که جز من فرزندی نداشت، اما تا مدت‌ها برادری هم داشتم. در سفرهایی که مدرسه برای گذراندن تعطیلات ترتیب می‌داد، این قصه را به آشنایان تازه یا دوستان موقتم می‌گفتم و آنها هم ناگزیر حرفم را باور می‌کردند». رمان «راز» نوشته فیلیپ گرمبر این‌طور آغاز می‌شود. ماجرا اما فراتر از یک آرزو یا خواستِ نوجوانی به داشتن یک برادر بزرگ‌تر است. راویِ «راز» در طول داستان درمی‌یابد که به واقع برادری داشته که از وجودش بی‌خبر بوده است و جالب آنکه این سرنوشتِ خود فیلیپ گرمبر بوده که به رمانی پرفروش بدل شده است. فیلیپ، ۱۵ساله بوده که متوجه می‌شود برادری دارد و چون پدرش گمان می‌کرده پسرش در اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها اسیر شده است، این موضوع را به‌عنوان یک راز مخفی کرده است، ازاین‌رو است که فیلیپ گرمبر درباره رمانش می‌گوید: ترسم این است که مخاطبان راز فکر کنند این کتاب، نقد دیگری درباره هولوکاست است؛ چیزی که ما به اندازه کافی به آن پرداخته‌ایم. امیدم این است که از داستان من، چیزی بیش از یک خاطره‌گویی درمورد هولوکاست برداشت شود و این راز خانوادگی پیام مهم‌تری به مخاطبان برساند». شاید ازاین‌رو است که رمان «راز» بیش از آنکه به وجهِ سیاسی وَقایع جنگ و اردوگاه‌ها و هولوکاست بپردازد، وجهِ عاطفی و روان‌کاوانه آن را پررنگ‌تر می‌کند. البته شاید دلیلِ دیگرش تحصیلات و مطالعاتِ گرمبر باشد؛ او دانش‌آموخته رشته روان‌شناسی است و مطالعات بسیاری در زمینه روان‌کاوی لاکان داشته است. راویِ «راز» نیز بعد از کنکاش بسیار دربار سرنوشت برادرش در اردوگاه‌های مرگ در جایی از رمان می‌گوید: «در کلاس فلسفه، با دانش روان‌کاوی آشنا شدم و این آشنایی برایم سرنوشت‌ساز بود. بعدها، هرگاه از من می‌پرسیدند انگیزه‌ام از تحصیل در این رشته چه بوده است، می‌دانستم باید چه پاسخی بدهم: به من امکان داده بود اشباح را از خود دور کنم. از باری که بر دوشم سنگینی می‌کرد رهایی یافته و آن را بدل به قدرت کرده بودم». اما این بار سنگین همان رازی بود که مادر و پدرِ راوی سال‌ها از او پنهان کرده بودند و یکباره یک روز بعد از ۱۵سالگی او برملا شده بود: «اکنون در طول جاده‌ای پُرهمهمه می‌توانستم اجسادی را ببینم که در کناره آن دراز به دراز افتاده بودند. سه مرده که برای نخستین‌بار نامشان را می‌شنیدم، ناگهان از دل تاریکی بیرون جستند: روبر، هانا و سیمون. روبر شوهر تانیا (مادر راوی) بود و سیمون پسر ماکسیم (پدرش) و هانا. هیچ حسی به من دست نداد». او می‌فهمد که پدر و مادرش پیش از ازدواج عاشقانه‌شان با یکدیگر، بار دیگر ازدواج کرده بودند و همسرانشان را در اردوگاه‌ها از دست داده و خود به جایی دیگر در فرانسه گریخته بودند، شاید بتوانند زندگی تازه‌ای را از سر بگیرند و گذشته هولناکشان را به فراموشی بسپارند. فیلیپ به کنکاش خود ادامه می‌دهد. در بنای یادبودی که در قلب محله ماره، مرکزی برای گردآوری اسناد تشکیل شده، آمارِ کاملی از قربانیان نازیسم گردآوری شده بود. «با مراجعه به دفترهای ثبت، نام هریک از تبعیدیان، شماره و مقصد کاروانی که او را برده بود، تاریخ ورودش به اردوگاه و چنانچه زنده نمانده بود، تاریخ مرگش را می‌شد پیدا کرد». یک روز بعدازظهر به آنجا می‌رود و آن مجلدات حجیم را یکی پس از دیگری ورق می‌زند تا سرانجام نام‌هایی را که جست‌وجو می‌کرد، در میان هزاران نام دیگر پیدا می‌کند. «نخستین بار بود که این نام‌ها را به شکل مکتوب می‌دیدم و از سرنوشتشان آگاه می‌شدم». هانا و سیمون را پس از انتقال موقت به اردوگاه پیتیویه به لهستان فرستاده بودند، به آشویتس. و هر دو، فردای ورودشان به آنجا در اتاق گاز اعدام شده بودند. «وقتی که دانستم به محض رسیدن به آشویتس کشته شده‌اند، تا حدی تسکین یافتم. این تاریخ به همه تصوراتم پایان می‌بخشید. دیگر از تجسم سال‌های تبعیدشان، زجر و شکنجه‌شان و شب‌های سیاهشان رها شده بودم». گرمبر که به‌نوعی قربانیِ نازی‌هاست، از آنها به‌عنوانِ مردانی یاد می‌کند که آمده‌اند تا بذر وحشت بپراکنند: «اتریش ضمیمه آلمان شده، لهستان به اشغال درآمده و فرانسه به آوردگاه پا نهاده است. صفحات یکی پس از دیگری ورق می‌خورند: پیروزی آلمان نازی، امضای آتش‌بس و استقرار نظام ویشی. نام‌ها با هیاهو اعلام می‌شوند، روزنامه‌فروشان آنها را در خیابان‌ها جار می‌زنند و چهره کسانی آفتابی می‌شود که فرانسه سرنوشت خود را به دست آنها خواهد سپرد. تانک‌ها پشت سر هم در حرکت‌اند و فاتحان با گام‌های بلند در شانزه‌لیزه رژه می‌روند. مردی با لباس رسمی، دست‌های گره‌کرده در پشت و ایستاده بر بلندای تروکادرو، چنان به برج ایفل می‌نگرد که انگار مالک آن است. بدی و شرارت در همه‌جا پراکنده است».

در ستایش ژان‌دارک
کریستین دو پیزان
ترجمه علیرضا اسماعیل‌پور

«در آغاز سال ۱۴۲۹، فرانسه سرزمینی بود ویران، حیثیت‌باخته و خواری‌دیده. اشغالگران انگلیسی کم‌وبیش نیمی از کشور را در چنگ داشتند و حدود نود سال جنگ و تاراج جان مردم را به لب رسانده بود. شکست‌های پیاپی فرانسه، جز به‌بارآوردن خسارات مالی سنگین و تلفات جانی دهشت‌بار، روحیه فرانسویان را نیز یکسره در هم شکسته بود؛ اما در بهار سال ۱۴۲۹، ژان‌دارک، دخترکی روستایی، گویی از ناکجا ظهور کرد و رهبری فرانسویان را به عهده گرفت و آبِ رفته را به جوی بازگرداند». ازاین‌روست که باربارا تاکمن معتقد است پدیده ژان‌دارک در هیچ مقوله‌ای نمی‌گنجد. کریستین دو پیزان، منظومه‌ای در ستایش ژان‌دارک دارد که اخیرا با ترجمه علیرضا اسماعیل‌پور در نشر ماهی منتشر شده است و چنان‌که مترجم در مقدمه کتاب می‌نویسد، این منظومه را می‌توان به «حکایت ژان‌دارک یا حدیث ژان‌دارک» برگرداند و از آنجا که مضمون کتاب بیش از هر چیز ستایش ژان‌دارک است تا زندگی‌نامه او، مترجم عنوانِ «در ستایش ژان‌دارک» را ترجیح می‌دهد و برای این منظومه انتخاب می‌کند. کتاب، بعد از مقدمه مترجم یادداشت مفصلی دارد با عنوانِ «کریستین دو پیزان، زندگی و آثار» که این‌طور آغاز می‌شود: «کریستین دو پیزان، نخستین بانوی نویسنده (به معنای حرفه‌ای) در تاریخ اروپا، حدود سال ۱۳۶۴ در ونیز به دنیا آمد. پدرش، توماس دو پیزان، اصالتا اهل شهر کوچکی نزدیک بولونیا به نام پیزانو بود و در پزشکی و اخترشماری آوازه‌ای بلند داشت، چنان‌که شارل پنجم، پادشاه فرانسه، وی را برای زندگی و کار در دربار خود به پاریس فراخواند. بدین‌ترتیب، وقتی کریستین کودکی بیش نبود، پدرش ایتالیا را ترک گفت و خانواده نیز در سال ۱۳۶۸ در پی وی راهی پاریس شد. کریستین بعدها در شخصی‌ترین اثر خود، مکاشفه کریستین (۱۴۰۵)، شرح می‌دهد که آنها چگونه با جامه‌های ایتالیایی پُرزرق و برقشان پا به پاریس گذاشتند و از پیشواز گرم همگان برخوردار شدند و از این بابت سخت به خود بالیدند. سعادت و کامیابی خانواده کریستین مرهون نیک‌اندیشی شاه بود، فرمانروایی هنرپرور و دانش‌گستر که اندیشمندان بسیاری در دربار وی گرد آمده و از حمایت او بهره‌مند شده بودند. اما هرچه فرهنگ و هنر شکوفایی بیشتری می‌یافت، اوضاع سیاسی بی‌ثبات‌تر می‌شد: جنگ صدساله (۱۳۳۷-۱۴۵۳) که با ادعای انگلستان نسبت به تاج و تخت فرانسه آغاز شد، پیش از این دوره و طی نبرد نافرجام کِرسی (۱۳۴۶) آسیب‌های ناگواری به فرانسه زده بود». منظومه «در ستایش ژان‌دارک» آخرین اثر کریستین دو پیزان است که در سال ۱۴۲۹ نوشته شده است، در دورانی که او متأثر از فضای سیاسیِ زمانه و شرایط روحی خود در سال ۱۴۱۸ پاریس را رها کرد و چنان‌که خود در واپسین اثر زندگی‌اش، «در ستایش ژان‌دارک» می‌گوید به صومعه‌ای دربسته پناه برد، با اینکه در اوج نومیدی ناشی از ویرانی فرانسه کوشیده بود تا با برانگیختن قدرتمندان روزگار خود در راستای بهبود وضع کشور گام بردارد. آوازه بلند کریستین با مرگ او از یادها نرفت. او در سال‌های ۱۴۴۰-۱۴۴۲، مارتَن لوفران در دفاع از زنان منظومه‌ای سرود به نام «قهرمان بانوان» که در آن ادیب‌بانوی فقید را «کریستین دلیر» خواند، زنی که یونانی و لاتین می‌دانست و نامش تا جاودان زنده خواهد ماند. «کریستین در دوران ما نیز یک بار دیگر کشف شد، بیش از هر چیز به نام خالق شهر بانوان. هرچه در آثار وی باریک‌تر می‌شویم، بررسی دوباره فمینیسم او لزوم بیشتری می‌یابد. بی‌گمان باید او را نخستین نویسنده‌ای دانست که از دیدگاه یک زن به سنت زن‌ستیزی حاکم بر جامعه و ادبیات روزگار خود نگریسته است. کریستین با شرح دستاوردهای فرهنگی و تاریخی و پافشاری بر فضایل ذهنی زنان، خود را به قهرمان آنان بدل کرد. او، در مقام زن فرهیخته‌ای که حیات عاطفی و زندگی اندیشمندانه‌اش از یکدیگر جدایی‌ناپذیر بوده و هر دو در بسیاری از آثارش نمودی ادبی یافته‌اند، بر ذهنیت خود تأکید می‌کرد و از این رهگذر، رفته‌رفته برای حق زنان در پیشه نویسندگی بنیادهای نوینی پی افکند. با این‌همه، کریستین هرگز از تحول و دگرگونی جامعه‌ای که در آن می‌زیست پشتیبانی نکرد. با درنظرگرفتن نوع تربیت و پس‌زمینه اجتماعی وی، باید گفت که بی‌شک مفاهیم انقلابی همواره به چشمش غریب و یکسره بیگانه می‌نموده‌اند. او چندان به مردم عادی نمی‌اندیشید و هرگز نمی‌خواست سلسله‌مراتب شکل‌دهنده جامعه روزگار خود را واژگون کند. بزرگ‌ترین آرزوی کریستین این بود که همگان به ارج راستین زنان پی ببرند و با آنان رفتاری شایسته داشته باشند، مردم از ارزش علم و دانش آگاه شوند و فرانسه بتواند در برابر دشمن دیرینه‌اش، انگلستان، جبهه متحد تشکیل دهد. او به گفته خودش در انزوایی خودخواسته و شادمانه، به‌سختی برای تحقق این اهداف تلاش کرد؛ اما دستاوردهای تلاش او را چگونه باید ارزیابی کرد؟ داوری با ماست».

Pishkhan.com

ادبیات

شکل‌های زندگی: اسکار وایلد، سطحی‌نگری تمام

داستان یک تصویر

نادر شهریوری (صدقی)

دوریان گری تصویر جوان زیبا و اشراف‌منشی است که با «سطحی‌نگری» تمام سبکی از زندگی ارائه می‌دهد که در آن «زیبایی» فراسوی نیک و بد قرار می‌گیرد. این رمان نه فقط رمانی ادبی بلکه داستانی فلسفی است که در آن سه مقوله مهم «زیبایی»، «اخلاق» و «زمان» در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار می‌گیرند.

ماجرای «تصویر دوریان گری» اثر اسکار وایلد (۱۹۰۰-۱۸۵۴)، بـه تابلویی بازمی‌گردد که بازیل هالوارد از چهره دوریان گری می‌کشد تا او را که در اوج جوانی و زیبایی است به تصویری ماندگار بدل کند. نقاش کار خود را با دقت و حوصله انجام می‌دهد؛ حاصل تلاشش به قدری زیبا از کار درمی‌آید که دوریان‌گری با دیدن آن شوک می‌شود. گویی برای نخستین بار تصویر خود را می‌بیند. دوستی دوریان گری با نقاش باعث آشنایی دوریان با لرد هنری ووتن می‌شود. لرد هنری که مردی سخنور، نکته‌سنج با نظریاتی لذت‌طلبانه است، دوریان گری را ...

یک کتاب، دو نویسنده: حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج علیمراد فدایی‌نیا، به روایت احمد غلامی و احمد آرام

کیفرخواست علیه خود

بی‌تردید درباره نویسندگی علیمراد فدایی‌نیا صرفا نمی‌توان با رمان «حکایتِ هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» به قضاوت نشست. چراکه آثار این نویسنده ملهم از شعر است و شعر بیش از هر چیز با کشف و شهود سروکار دارد و از این‌روست که گاه این کشف و شهود به ثمر می‌نشیند و گاه نه. این داستان بلند (رمان) نیز از این قاعده پیروی می‌کند و بیش از آنکه متکی به نقدهای تئوریک باشد، پسندِ خواننده در اقبال از آن مؤثر است. باید گفت آنچه از ارزش این رمان پیش چشمِ خوانندگان می‌کاهد یا به آن می‌افزاید، عنصر لذت است. لذتی از جنس خواندن یک شعر که کمتر پیش می‌آید خوانندگان در آن به اجماع دست یابند. باری، من و احمد آرام با دو رویکرد متفاوت به این اثر نزدیک شده‌ایم. احمد آرام باور دارد این داستان بلند به دل می‌نشیند و من نظرم خلاف اوست. البته سعی کردیم از پسند خود به شیوه‌های تئوریک دفاع کنیم و قدمی فراتر از علایق رایج برداریم. نمی‌دانم تا چه حد موفق بوده‌ایم. در نهایت این خواننده است که باید قضاوت کند.

احمد غلامی: برای بحث درباره برخی کتاب‌ها ناگزیریم فضای کلی از کتاب به خواننده بدهیم تا خواننده بتواند خط‌وربط بحث‌های ما را پیدا کند و به قضاوت بنشیند که ما تا چه میزان با ارائه همین فضای کلی توانسته‌ایم حق اثر را ادا کنیم. در ضمن ارائه یک فضای کلی از کار، به ذهن ما انضباط می‌دهد تا در بحث‌های خود قیقاج نرویم. «حکایت هیجدهم اردیبهشت بیست‌وپنج» علیمراد فدایی‌نیا ...

آن‌ها مستولی گردید، شاید بهتر است بگویم از قشر آنارشیسم فردگرا در ادبیات و هنر. مجبورم در اینجا به بنیامین تاکر، آنارشیست فردگرای معروف قرن نوزدهمی اشاره کنم که باور داشت: «اگر فرد حق فرمانروایی خویش داشته باشد، هرگونه فرمانروایی بیرونی استبداد است». ما نمی‌خواهیم مستقیما وارد این مقوله فلسفی سیاسی بشویم، بلکه مراد ما از اشاره به این موضوع پرداختن به دورانی است که عده‌ای روشنفکر و هنرمند یک‌جور «آشوب‌طلبی» را وارد آثار خود کردند تا به‌اصطلاح نافرمانی مدنی را جزو خط مشی هنری یا ادبی خود قرار دهند و توانایی‌شان را به رخ بکشند. علیمراد فدایی‌نیا، که نویسنده‌ای تجربی و فرم‌گرا بود، شکل «نافرمانی» خود را در قلمرو تاختن به ادبیات فسیل‌شده‌ای که مدام خود را تکرار می‌کرد، نشان داد. درواقع یک شورش خاموش که دوران سکوت خود را معنا می‌کرد. این ادبیات که با زبان ساخته و پرداخته می‌شد و با فرمالیسم ادبی به معناپذیری می‌رسید، حاصل همان روحیه آشوب‌طلبی بود. به همین دلیل ما با یک راوی روان‌پریش روبه‌روییم که برآمده از یک جامعه خاص است. این راوی به هر مکان و زمانی قدم می‌گذارد (که البته در اینجا مکان‌ها و زمان‌ها متحرک‌اند) می‌تواند او را وارد آموزه‌ای درباره چگونگی فرم‌های غیرطبیعی بکند؛ به این دلیل غیرطبیعی چون می‌تواند مجموعه‌ای از سطوح متحرک را، با روان‌شناسی واژه‌ها معنا کند. فدایی‌نیا با این فرم‌های متحرک به دنبال این است تا نظم روایی را به‌گونه‌ای بازآرایی کند تا بیانگر حالات ذهنی و آشوب‌طلبی ادبی‌اش باشد.

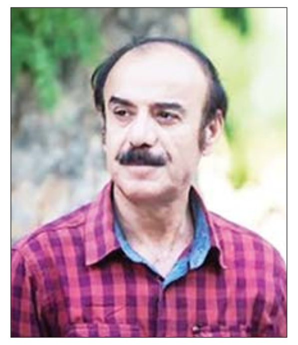

حکایتِ هیجدهم اردیبهشَت بیست‌وپنج

علیمراد فدایی‌نیا

نشر آوانوشت

از آشویتس تا ژان‌دارک

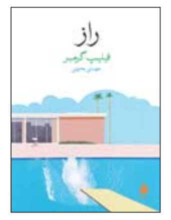

راز

فیلیپ گرمبر

مهستی بحرینی

نشر ماهی

شرق: «من یگانه پسر خانواده‌ای بودم که جز من فرزندی نداشت، اما تا مدت‌ها برادری هم داشتم. در سفرهایی که مدرسه برای گذراندن تعطیلات ترتیب می‌داد، این قصه را به آشنایان تازه یا دوستان موقتم می‌گفتم و آنها هم ناگزیر حرفم را باور می‌کردند». رمان «راز» نوشته فیلیپ گرمبر این‌طور آغاز می‌شود. ماجرا اما فراتر از یک آرزو یا خواستِ نوجوانی به داشتن یک برادر بزرگ‌تر است. راویِ «راز» در طول داستان درمی‌یابد که به واقع برادری داشته که از وجودش بی‌خبر بوده است و جالب آنکه این سرنوشتِ خود فیلیپ گرمبر بوده که به رمانی پرفروش بدل شده است. فیلیپ، ۱۵ساله بوده که متوجه می‌شود برادری دارد و چون پدرش گمان می‌کرده پسرش در اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها اسیر شده است، این موضوع را به‌عنوان یک راز مخفی کرده است، ازاین‌رو است که فیلیپ گرمبر درباره رمانش می‌گوید: ترسم این است که مخاطبان راز فکر کنند این کتاب، نقد دیگری درباره هولوکاست است؛ چیزی که ما به اندازه کافی به آن پرداخته‌ایم. امیدم این است که از داستان من، چیزی بیش از یک خاطره‌گویی درمورد هولوکاست برداشت شود ...

... نام‌ها با هیاهو اعلام می‌شوند، روزنامه‌فروشان آنها را در خیابان‌ها ... آفتابی می‌شود که فرانسه سرنوشت خود را به دست آنها خواهد ... حرکت‌اند و فاتحان با گام‌های بلند در شانزه‌لیزه رژه می‌روند. مردی ... گره‌کرده در پشت و ایستاده بر بلندای تروکادرو، چنان به برج ایفل می‌... بدی و شرارت در همه‌جا پراکنده است».

در ستایش ژان‌دارک

کریستین دو پیزان

ترجمه علیرضا اسماعیل‌پور

«در آغاز سـ... بود ویران، ... اشغالگران انگ... را در چنگ داش... و تاراج جان ... شکست‌های ... خسارات مال... دهشت‌بار، رو... هم شکسته بود؛ اما در بهار سال ۱۴۲۹، ژان‌دارک، دخترکی روستایی ... رهبری فرانسویان را به عهده گرفت و آبِ رفته را به جوی بازگرداند» ... معتقد است پدیده ژان‌دارک در هیچ مقوله‌ای نمی‌گنجد. کریستین د... ژان‌دارک دارد که اخیرا با ترجمه علیرضا اسماعیل‌پور در نشر ماهی ... مترجم در مقدمه کتاب می‌نویسد، این منظومه را می‌توان به «حکایت ...

خبر

ترامپ از صحنه سیاسی آمریکا حذف‌شدنی نیست

بایدن: استیضاح رأی نمی‌آورد

● یک رسانه آمریکایی به نقل از رئیس‌جمهور این کشور نوشت که مجلس سنا احتمالا از آرای کافی برای مجرم‌شناختن دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین ایالات‌متحده در دادگاه استیضاح او برخوردار نخواهد بود.

جو بایدن در مصاحبه‌ای مختصر با شبکه خبری سی‌ان‌ان گفت فکر نمی‌کند ۱۷ نماینده جمهوری‌خواه به مجرم شناخته‌شدن ترامپ رأی مثبت بدهند. اشاره بایدن به ۱۷ نماینده جمهوری‌خواه در مجلس سنا است که برای تصویب استیضاح ترامپ در این مجلس باید با ۵۰ سناتور دموکرات همراه شوند. تصویب استیضاح رئیس‌جمهور در مجلس سنا مستلزم موافقت دوسوم اعضای این مجلس (۶۷ سناتور) است. صد کرسی سنا درحال‌حاضر به‌صورت مساوی بین نماینده‌های دموکرات و جمهوری‌خواه تقسیم شده و تأیید جرم ترامپ مستلزم آن است که علاوه بر همه ۵۰ نماینده دموکرات، ۱۷ نماینده جمهوری‌خواه نیز به محکومیت او رأی بدهند.

چنانچه رئیس‌جمهوری در دادگاه استیضاح مجرم شناخته شود از سمتش عزل شده و از تصدی مناصب فدرال در آینده محروم خواهد شد. ساعاتی قبل‌تر از مصاحبه بایدن با سی‌ان‌ان، رسانه‌های آمریکا گزارش دادند مجلس نمایندگان آمریکا بندهای استیضاح ترامپ را تحویل مجلس سنا داده است. کنگره آمریکا حدود دو هفته پیش در حال شمارش آرای مجمع گزینندگان (الکترال‌کالج) برای تأیید نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری سوم نوامبر بود که بعد از اعتراض چند قانون‌گذار آمریکایی به نتیجه رأی‌گیری در ایالت آریزونا، ترامپ از هوادارانش خواست تظاهرات به‌اصطلاح مسالمت‌آمیز برگزار کنند. اما حامیان ترامپ به سمت کنگره هجوم بردند و بعد از درگیرشدن با نیروهای امنیتی وارد ساختمان کنگره شدند. در جریان این حملات پنج نفر کشته و ده‌ها نفر هم زخمی شدند. در همین راستا، مجلس نمایندگان آمریکا با ۲۳۲ رأی موافق و ۱۹۷ رأی مخالف، طرح استیضاح مجدد ترامپ را تصویب کرد. این اولین‌بار در تاریخ ۲۴۴ساله ایالات متحده است که مجلس نمایندگان این کشور، دو بار طرح استیضاح یک رئیس‌جمهور را تصویب می‌کند. بسیاری بر این باورند که اصرار دموکرات‌ها برای استیضاح ترامپ بیشتر بر آن است تا شرایطی را فراهم کنند که ترامپ به‌طورکامل از صحنه سیاسی حذف شود؛ فرایندی که غیرممکن به نظر می‌رسد و ترامپ با پشتیبانی از ۷۵ میلیون پایگاه رأی‌اش می‌تواند بار دیگر به کابوسی برای دموکرات‌ها تبدیل شود.

آمریکا معافیت موقت تحریمی برای حوثی‌ها صادر کرد

● دولت جدید ایالات متحده آمریکا برخی تحریم‌های مالی مربوط به تروریسم علیه حوثی‌های یمن را به حال تعلیق درآورد. خزانه‌داری دولت جو بایدن می‌گوید که برخی نقل‌وانتقال‌های مالی را از تحریم‌های مربوط به اضافه‌شدن نام حوثی‌ها به فهرست «سازمان‌های تروریستی خارجی» در آمریکا معاف می‌کند. پمپئو در آخرین روزهای دولت دونالد ترامپ، حوثی‌ها را یک گروه تروریستی معرفی کرد. طبق این مجوز، شرکت‌ها و بانک‌های دخیل در معاملات با یمن تا تاریخ ۲۶ فوریه به خاطر تبادلات مالی با انصارالله تحت تحریم قرار نمی‌گیرند. منتقدان تحریم حوثی‌ها بر این باورند که این اقدام روند کمک‌رسانی به مردم یمن را که در بحران انسانی به سر می‌برند، مختل می‌کند. در مقابل حامیان این تحریم‌ها ادعا می‌کنند حوثی‌ها با حمایت از تروریسم به بی‌ثباتی و بحران در منطقه دامن می‌زنند.

پرونده گروگان‌گیری ولیعهد جوان روی میز رئیس‌جمهوری جدید ایالات متحده

بایدن به دنبال حذف پسر سلمان

با ورود جو بایدن به کاخ سفید، رویکرد ایالات متحده در خاورمیانه با تغییرات درخور توجهی نسبت به دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، سلف او همراه خواهد بود و در این میان عربستان نقشی اساسی در سیاست خاورمیانه‌ای واشنگتن ایفا می‌کند. بایدن در شرایطی جانشین ترامپ شد که عربستان در دوره چهارساله ریاست‌جمهوری او از حمایت تمام و کمال کاخ سفید برخوردار بود، اما اکنون با تغییر رئیس‌جمهوری در آمریکا هرگونه تغییر سیاست کاخ سفید در قبال عربستان با یک چالش بزرگ روبه‌رو است؛ محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان. ماجراجویی‌های بن‌سلمان جوان در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ از جمله قتل جمال خاشقجی روزنامه‌نگار منتقد حکومت ریاض و جنجال گروگان‌گیری چندروزه سعد حریری نخست‌وزیر لبنان با واکنش مناسبی از سوی واشنگتن روبه‌رو نمی‌شد. اما بایدن وعده داده که تلاش خواهد کرد تا رابطه ریاض و واشنگتن مسئولانه‌تر از چهار سال اخیر شود.

بااین‌حال، جست‌وجوی راهی بهتر در روابط آمریکا و عربستان به سرنوشت دو جوان سعودی بستگی دارد که از سوی محمد بن‌سلمان زندانی شده‌اند تا از این طریق، پدرشان سعد الجبری که یک مقام ارشد اطلاعاتی عربستان بود از تورنتو به عربستان بازگردد. عمر و سارا الجبری فرزندان ۲۲ و ۲۰ساله سعد، در مارس گذشته دستگیر و زندانی شدند.

سعد الجبری در آستانه آغاز به کار دولت بایدن در آمریکا با انتشار ایمیلی، اطمینان از آزادی فرزندان خود را به عنوان «دقیق‌ترین آزمون ایالات متحده برای سنجش میزان تأثیرگذاری و تغییر رفتار محمد بن‌سلمان» نام برد. موضوع الجبری در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ هم واکنش‌هایی را برانگیخت و در ماه آگوست و با وجود حمایت‌های رئیس‌جمهور وقت آمریکا از بن‌سلمان، وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد مطابق نامه ارائه‌شده از سوی خانواده الجبری، فشار بر کودکان سعد الجبری «غیرقابل قبول» است و خواستار آزادی فوری آنها شد. در این نامه گفته شده است که هرگونه ادعای حکومت سعودی علیه الجبری «باید از طریق مجاری قانونی و با شفافیت کامل رسیدگی شود». اکنون این پرونده حساس به دست دولت بایدن افتاده که می‌خواهد مشارکت امنیتی ایالات متحده با عربستان سعودی را حفظ کند، اما به دنبال «ارزیابی مجدد» برای اعمال فشار بر عربستان درباره مسائل حقوق‌بشری است. یک مقام ارشد وزارت امور خارجه می‌گوید: «وزارت امور خارجه همچنان به مقامات سعودی تأکید می‌کند که هرگونه پیگرد قانونی درباره خانواده الجبری غیرقابل‌قبول است. به همین دلیل، ما نگران شرایطی هستیم که منجر به تبعید سعد الجبری در کانادا شده است. ما همچنان این نگرانی‌ها را با مقامات ارشد سعودی مطرح خواهیم کرد».

دولت بایدن از این قضیه به‌شدت نگران است و می‌خواهد این نگرانی را به مقام‌های سعودی انتقال دهد. از آنجا که پیگرد قضائی فرزندان الجبری مدت‌ها قبل از انتخابات آغاز شده است، مسئولان این امر را چالشی مستقیم برای بایدن نمی‌دانند. اما هم‌زمان با بررسی کلیات روابط ایالات متحده و عربستان سعودی و تغییراتی که در جزئیات این رابطه صورت می‌گیرد، پرونده‌های حقوق‌بشری عربستان هم دوباره روی میز قرار خواهد گرفت و تأثیرگذارترین این پرونده‌ها هم پرونده الجبری است.

یکی از دلایل نگرانی مقامات آمریکایی در دولت ترامپ و بایدن در مورد پرونده سعد الجبری این است که او شریک اصلی سازمان سیا در عملیات‌های ضدتروریستی علیه القاعده بوده است. در نامه ماه جولای ۲۰۲۰ از طرف یک گروه دوحزبی متشکل از چهار سناتور به ترامپ به این نکته اشاره شده که «کمک‌های الجبری به مقام‌های سیا برای کشف و خنثی‌سازی توطئه‌های تروریستی باعث نجات جان هزاران آمریکایی شده است. ما معتقدیم که ایالات متحده وظیفه اخلاقی دارد که در تأمین امنیت آزادی فرزندان الجبری هرچه در توان دارد انجام دهد».

تمرکز بر حقوق بشر

چالش میان دولت بایدن و محمد بن‌سلمان تنها به این پرونده ختم نمی‌شود. بایدن در سال ۲۰۱۷ و در واکنش به قتل فجیع جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار منتقد سعودی در کنسولگری عربستان در استانبول، محمد بن‌سلمان را «اراذل و اوباش» خواند. بعد از انتشار خبر کشته‌شدن خاشقجی، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور وقت آمریکا با ارسال پیامی از او حمایت کرد. اما آوریل هینس که اخیرا با تأیید سنا به عنوان مدیر اطلاعات ملی آمریکا در دولت بایدن منصوب شده، متعهد شد تا تحقیقات سیا درباره این قتل را از حالت محرمانه خارج کند. این به آن معناست که واشنگتن احتمالا به‌طور رسمی محمد بن‌سلمان را در پرونده قتل خاشقجی مقصر بداند؛ حرکتی که تبعات حقوقی و دیپلماتیکی به دنبال خواهد داشت. در همان زمان هم نهادهای اطلاعاتی آمریکا در گزارش خود به ترامپ اعلام کردند که بر اساس شواهد، آمر این قتل محمد بن‌سلمان بوده و او در جریان تمام مراحل عملیات قرار داشته است؛ اما ترامپ واکنش چندانی به این گزارش نشان نداد.

در همین حال و با وجود نارضایتی بسیاری از شاهزادگان عربستانی از دوران ولیعهدی بن‌سلمان که با حبس و زندان آنها همراه بود، این احتمال در برخی رسانه‌ها مطرح شده که انجام یک کودتا علیه بن‌سلمان می‌تواند کم‌هزینه‌ترین اقدام برای حذف او از قدرت باشد.

وب‌سایت «سعودی‌لیکس» به نقل از جیمز کلاپر، رئیس سابق آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا که در دولت اوباما مدیر اطلاعات ملی بود، نوشت: «با توجه به اینکه مشخص نیست در آینده چه اتفاقی می‌افتد، ملاحظات لجستیکی، سیاسی و دیپلماتیک پیچیده‌ای در رابطه با عربستان وجود دارد. عملی‌شدن این احتمال به عوامل متعددی بستگی دارد. چه تعداد شاهزاده در این توطئه مشارکت خواهند داشت. برخی از آنها پرنفوذتر هستند. سیا همچنین باید ملاحظاتی نظیر این را که چقدر می‌شود با احتیاط این کودتا را انجام داد، ملاقات‌ها برای هماهنگی کجا انجام شود و بهترین فرستاده آمریکا چه کسی خواهد بود، مدنظر داشته باشد».

بروس ریدل، کارشناس خاورمیانه در اندیشکده بروکینگز اما واقع‌گرایانه‌تر به موضوع نگاه می‌کند و می‌گوید: «بایدن راهی برای متقاعدکردن ملک سلمان، پادشاه عربستان، برای کنارگذاشتن پسرش پیدا کند. اما بعید است ملک سلمان چنین کاری انجام دهد. او به خوبی می‌داند که آمریکا چاره‌ای جز تعامل با او ندارد».

پیام تغییر رنگ امنیتی عراق در دوره بایدن

عبدالرحمن فتح‌الهی: شاید در نگاه اول به نظر می‌رسید که عملیات انتحاری پنجشنبه هفته گذشته بغداد با مسئولیت داعش، اتفاقی موردی به دلیل باگ امنیتی است که متأثر از شرایط متشتت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سلامت در عراق باشد. اما زمانی که در کمتر از پنج روز شاهد تحرکات داعش از عملیات میدان الطیران با ۳۲ کشته تا حمله یکشنبه‌شب به مواضع تیپ ۲۲ سازمان الحشدالشعبی در اطراف منطقه العیث و انفجار دو روز پیش در منطقه العدل بغداد هستیم، نشان از این دارد که رنگ امنیتی عراق در سطح و لایه‌هایی به‌مراتب گسترده‌تر و عمیق در حال تغییر است؛ تغییر رنگی که به گمان برخی هم‌زمانی‌اش با روی‌کارآمدن جو بایدن در ایالات متحده چندان بی‌ارتباط نیست تا از این طریق دولت جدید در کاخ سفید توجیه شده و بهانه‌ای برای تداوم حضور نیروهای نظامی آمریکایی در خاک عراق پیدا کند. همچنان که برخی دیگر بر این باورند سلسله عملیات‌ها و تحرکات داعش در این کشور (عراق) می‌تواند پیام کشورهای منطقه با محوریت عربستان سعودی و اسرائیل به جو بایدن به منظور تداوم و حتی تشدید راهبرد فشار آمریکا در دوره بایدن بر محور مقاومت باشد. اما با نگاهی درونی به شرایط و اقتضائات سیاسی در عراق نباید و نمی‌توان برخی پارامترهای داخلی را هم ذیل این تغییر رنگ امنیتی در این کشور نادیده گرفت. خصوصا عملیات انتحاری میدان الطیران و نیز انفجار یکشنبه در منطقه العدل بغداد، آن‌هم در زمان نخست‌وزیری مصطفی الکاظمی به عنوان مهره نزدیک به سیاست‌های کاخ سفید، می‌تواند این ظن را تقویت کند که به موازات نقش‌آفرینی عوامل خارجی از ایالات متحده تا عربستان و دیگر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌توان دنباله‌ای داخلی هم برای این تغییر رنگ امنیتی در عراق پیدا کرد. به هر تقدیر انفجارهای پنجشنبه هفته گذشته و یکشنبه هفته جاری در پایتخت عراق نخستین عملیات‌ها از نوع خود پس از حدود سه سال از آخرین اقدام داعش در بغداد به شمار می‌رود که می‌تواند وضعیت مصطفی الکاظمی را دستخوش تغییراتی جدی کند.

این گمانه‌زنی زمانی تقویت می‌شود که نخست‌وزیر عراق ذیل عملیات الطیران، فرصت بی‌بدیلی برای تصفیه سیاسی مهره‌های نامطلوب کابینه‌اش به‌خصوص در حوزه امنیتی و نظامی پیدا کرد و به دنبال آن تعدادی از سران تشکیلات امنیتی را به بهانه کوتاهی در وظایف خود برکنار کرد و نزدیکان خود را جای آنها قرار داد.

این در حالی است که اگر موج‌سواری سیاسی و امنیتی کاظمی بر عملیات میدان الطیران نبود، نخست‌وزیر طبق روند و عرف در عراق مجبور به مشورت و کسب رضایت جناح‌های مختلف برای برکناری هرکدام از این افراد و ضمنا جایگزینی آنها با مهره‌هایی نزدیک به همان احزاب و جریانات بود؛ اما با توجه به جو روانی که عملیات پنجشنبه گذشته بازار بغداد ایجاد کرد که با انفجار منطقه العدل هم به اوج خود رسید، او موفق شد به راحتی تعداد زیادی از افرادی را که برای اقدامات او در عراق چالش ایجاد می‌کردند، با افرادی نزدیک به خود جایگزین کند.

اگر این ماجرا را کنار تصمیم‌گیری دولت عراق برای برگزاری انتخابات زودهنگام در شرایطی که حتی تا چند روز قبل بحث تأمین امنیت حوزه‌های انتخابیه مطرح بود، قرار دهیم، ما را به این واقعیت رهنمون می‌کند که در این شرایط، تغییر رنگ امنیتی عراق ذیل تحرکات داعش که تا پایتخت هم پیش رفته است، به شکل بسیار پررنگی در جهت منافع جناح سیاسی همسو با آقای الکاظمی تمام شده؛ چراکه نخست‌وزیر در سایه همین تغییر آهنگ امنیتی عراق، سایه سنگین‌تری بر ساختار امنیتی این کشور پیدا کرده است و به تبع آن دست او برای تأمین منافع سیاسی خود و کشورهای همسو نظیر ایالات متحده و عربستان در آستانه انتخابات بازتر خواهد شد.

این مسئله وقتی نمود بیشتری پیدا می‌کند که دستگاه‌های امنیتی عراق بدون بررسی دقیق میدانی روی عملیات بازار بغداد برای روشن‌ترشدن ریشه‌ها، ابعاد و بازیگران پشت آن، تنها با ادعای بازگرداندن زندگی عادی شهروندان اقدام به شست‌وشوی میدان الطیران از آثار به‌جای‌مانده از عملیات انتحاری کردند. در حالی که طبق پروتکل‌های امنیتی در همه کشورها محدوده عملیات تروریستی برای بررسی دقیق آثار میدانی و کشف سرنخ‌ها باید به مدت نامعلوم و مورد نیاز بسته بماند تا دستگاه‌های امنیتی اقدام به جمع‌آوری شواهد و قرائن کنند. اما خلاف این رویه، بیانیه جمعه هفته گذشته داعش در پذیرش مسئولیت عملیات میدان الطیران کافی بود تا تمام این پروتکل‌ها به کلی به حاشیه کشیده شود و زوایای پنهان و ناپیدای این عملیات برای همیشه دفن شود.

بنابراین مجموعه نکات یادشده این مهم را یادآوری می‌کند که لزوما تغییر رنگ امنیتی در عراق نمی‌تواند محصول نقش‌آفرینی یک بازیگر داخلی، منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای از نخست‌وزیر عراق تا ایالات متحده، عربستان، اسرائیل یا هر کشور دیگری با منافعی مستقل و مجزا باشد. بلکه باید این تصور را داشت که تغییر آهنگ امنیتی نتیجه همپوشانی منافع این بازیگران و سینرژی نقش‌آفرینی موازی همه آنهاست؛ بازیگرانی که از داخل عراق با تمرکز بر شخص الکاظمی به دلیل شرایط خاص سیاسی تا ریاض و تل‌آویو را شامل می‌شود؛ چراکه عربستان و اسرائیل هم از تغییر لحن احتمالی دولت جو بایدن نسبت به سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه ناشی از اولویت‌های کاخ سفید برای مبارزه با کرونا، بهبود اقتصاد داخلی در ایالات متحده و نظایر آن و نهایتا انفعال و مماشات با نفوذ ایران در غرب آسیا به‌شدت نگران هستند. همچنین نباید فراموش کرد بایدن جزء سیاست‌مداران طرفدار تفکر «برنارد لوئیس» مبنی بر لزوم اعاده تجزیه منطقه خاورمیانه به کشورهای کوچک‌تر به منظور درگیرکردن آنهاست، تا ذیل آن بهانه حضور مداوم واشنگتن در غرب آسیا با توجیه میانجیگری آمریکا به قوت خود باقی باشد. علاوه بر آن جو بایدن طراح پروژه قدیمی تجزیه عراق در سال ۲۰۰۷ به سه کشور کردی، شیعی و سنی بود. این نکته هم می‌تواند گویای آن باشد که بایدن هم اگرچه در داخل با ابربحران‌هایی نظیر تداوم شیوع کرونا و اقتصاد رو به افول مواجه است، اما نمی‌تواند منافع سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه استراتژیکی همچون خاورمیانه را نادیده بگیرد. بنابراین به موازات مدیریت بحران‌های داخلی به دنبال زمینه‌سازی برای توجیه حضور آمریکا در عراق و پیگیری منافع بلندمدت کاخ سفید در خاورمیانه است.

نگاه

فاجعه بهار عربی، رؤیاها و کابوس‌ها

رفیق خوری . کارشناس خاورمیانه

پس از پیروزی «انقلاب یاس» در تونس، مردم این کشور بار دیگر علیه اقتدار حاکم دست به شورش زدند و ۱۰ سال پس از آغاز موفقیت‌آمیز قیام مردمی در تونس، خوانش‌ها از انقلاب‌های موسوم به «بهار عربی» نه‌تنها در خاورمیانه که عملا آن را تجربه کرده است، بلکه در جهانی تقسیم‌شده میان ناظر و مداخله‌گر، تفاوت‌های بسیاری دارد.

تردیدی نیست که در این میان، بین افراد بی‌گناهی که برای به‌دست‌آوردن نان، عزت و آزادی، تظاهرات مسالمت‌آمیزی را به راه انداختند و بین کسانی که برای تحقق اهداف متناقض، با خشونت و ستیزه‌جویی به خیابان‌ها ریختند و قیام‌های مردمی را به آشوب کشاندند، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. در واقع نتایج برآمده از بهار عربی به‌طورکلی متفاوت با اهداف ترسیم‌شده در آغاز قیام‌های مردمی بود و پیامدهای بهار عربی که همه شاهد آنها بوده‌ایم، جز ایجاد سختی و رنج برای شهروندان بی‌گناه، هیچ دستاورد دیگری نداشت.

جنبش‌های مردمی نه‌تنها موفقیتی در جلوگیری از توسل نظام‌های حاکم به خشونت و سرکوبی اعتراضات و طلب کمک از نیروهای خارجی و سازمان‌های افراطی برای ارعاب معترضان به‌منظور حفظ بقای رژیم‌ها نداشتند، بلکه نتوانستند مانع تبدیل‌شدن «بهار عربی» به «زمستان» شوند که در جریان آن، داعش اقدام به تأسیس «دولت خلافت» در مناطق وسیعی از قلمرو عراق و سوریه کرد. همچنان قیام‌های مردمی این توانایی را در خود نیافتند تا اهداف محلی که در فرجام، منجر به خیزش‌های بعدی شد و طبق معمول زمینه مطرح‌شدن «تئوری توطئه» را به مفهوم اینکه هدف از بهار عربی، بی‌ثبات‌کردن دولت‌ها به نفع دشمن بوده است، نادیده بگیرند. مارک لینچ، استاد علوم سیاسی دانشگاه جورج‌واشنگتن، در شماره اخیر نشریه «فارن‌افرز» نوشت که «موج خیزش‌های مردمی در جهان عرب، سراب نبود، بلکه پیامدهای بسیاری داشت؛ طوری که خاورمیانه دستخوش تغییرات زیادی شد، پیروزی نظام‌های استبدادی قادر به ایجاد ثبات و استقرار نشد، افزون بر آنکه هیچ راهی برای بازگشت به آغاز بهار عربی در سال ۲۰۱۱ وجود ندارد». البته اعتراضات مسالمت‌آمیز ادامه خواهد داشت؛ زیرا عوامل انقلاب تغییر نکرده و انگیزه قیام‌ها هنوز پایان نیافته است؛ اما بزرگ‌ترین درسی که از بهار عربی در سال ۲۰۱۱ آموخته شد، این بود که هیچ قدرت خارجی‌ای توانایی کنترل خاورمیانه را ندارد. مارک لینچ، پیش از آن در مقاله دیگری که در همین نشریه منتشر شد، نوشته بود که «انقلاب‌ها نتوانستند به اهداف مدنظر که بسیاری در انتظار تحقق آنها بودند، برسند، اما برای جهان عرب نظم جدیدی ایجاد کردند، طوری که قدرت‌های بزرگ سنتی مانند مصر، سوریه و عراق به‌سختی گام برمی‌دارند، درحالی‌که کشورهای ثروتمند خلیج فارس مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی در حال رشد و توسعه هستند». نوح فیلدمن، استاد حقوق در دانشگاه هاروارد و معمار قانون اساسی عراق، در کتابی به‌عنوان «تراژدی زمستان عربی» می‌گوید: «بهار عربی عملا ناامیدکننده بود و سخنان قهرمانانه خیزش‌های مردمی، راه را برای پدیده تاریک‌تری هموار کرد؛ اما شکی نیست که دموکراسی از بین نرفته، بلکه به تعویق افتاده است و به نسل دیگری احتیاج دارد». البته واقعیت اوضاع از همه برداشت‌ها، بیشتر گویای حقیقت است. تونس که شاهد پیروزی «انقلاب یاسمن» بود و اکنون خود را دچار دشواری‌های نظام پارلمانی می‌بیند، مردم آن بار دیگر قیام کرده‌اند و دلتنگ نظام ریاست‌جمهوری هستند. انقلاب، آزادی را به ارمغان آورد؛ اما دولت‌ها، صرف‌نظر از ساختارهایی که داشتند، نتوانستند شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی را برطرف کنند و بی‌کاری جوانان را کاهش دهند. سوریه به ویرانه‌ای تبدیل شده است. در این میان، لیبی به دلیل جنگ ژئوپلیتیکی که بر سر منابع نفت و گاز شرق مدیترانه، در قلمرو این کشور بین ارتش‌ها، گروه‌های شبه‌نظامی و مزدوران جنگی جریان دارد، به دو پاره تقسیم شده است. یمن نیز در ورطه جنگ داخلی پایان‌ناپذیری گیر افتاده است. این در حالی است که تلاش‌های سازمان ملل متحد در راستای [illegible] برای نظارت بر توافق‌های سیاسی که درگیری‌های منطقه را پایان دهد، در گرو توانایی طرف‌های درگیر برای رسیدن به پیروزی نظامی قرار دارد. البته مردم، به‌ویژه جوانانی که در آغاز بهار عربی با حفظ آرامش و با هدف ایجاد تغییرات مثبت در جامعه به خیابان‌ها آمده بودند، قربانی اصلی درگیری‌های بی‌پایان کشورهای منطقه هستند و به فرض اینکه حل‌وفصلی بتواند به آشفتگی‌های کنونی پایان دهد، جوامع این کشورها که یک دهه گذشته را در جنگ و تباهی گذرانده‌اند، برای اینکه به وضعیت قبل از سال ۲۰۱۱ بازگردند، حداقل به ۳۰ سال زمان نیاز دارند.

تصمیم واحد ثبتی مبنی بر عدم قابلیت افراز
مرجع رسیدگی: اداره ثبت اسناد و املاک قلهک
متقاضی: آقای رضا آشوری به آدرس: تهران خ ظفر خ فرید افشار کوچه نور پلاک ۲۴
مالکین مشاعی: ۱- خانم فرشته حقیقت منش ۲- آقای رضا ابوالفضلی آدرس: به علت عدم اعلام از طرف متقاضی افراز ابلاغ از طریق انتشار آگهی، درخواست: افراز پلاک ثبتی ۶۶۲۷ فرعی از ۲۸- اصلی واقع در بخش ۱۱ تهران، گردش کار: متقاضی به موجب تقاضای وارده ۲۵۹۴۸ مورخه ۹۹/۸/۱۷ به استناد قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آبان ماه ۱۳۵۷ تقاضای افراز پلاک فوق الذکر را نموده است که پس از طی مراحل قانونی و اداری و با توجه به میزان مساحت و وضعیت کمی و کیفی ملک مورد تقاضا و نامه شماره ۵۰۱/۶۸۹۷۱ مورخه ۹۹/۹/۱۸ شهرداری منطقه یک تهران که بعلت قلت مساحت ملک با افراز مخالفت نموده است لذا ملک مورد تقاضا غیر قابل افراز تشخیص و اعلام می شود. این تصمیم بر اساس ماده ۵ آئین نامه قانون مذکور صادر گردیده و طبق ماده ۲ قانون یاد شده ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض از طرف هریک از شرکا در دادگاه محل وقوع ملک می باشد. رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک قلهک تهران م الف ۱۷۰۰۷

ارتباط با روزنامه شرق
SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR

وزارت راه و شهرسازی
شرکت فرودگاه‌ها و ناوبری هوایی ایران
اداره کل فرودگاه بین المللی مهرآباد

مناقصه عمومی ۲۷-۱۰-۹۹- T – MA ۱۰۰
(یک مرحله ای همراه با ارزیابی کیفی فشرده)

۱- موضوع مناقصه: عملیات اجرایی بهسازی بخشی از جاده سرویس فرودگاه بین المللی مهرآباد از طریق اشخاص حقوقی واجد شرایط
۲- مهلت فروش اسناد: از روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۷ لغایت روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۴
۳- نحوه دریافت اسناد: بمنظور دریافت اسناد به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir مراجعه شود.
۴- آخرین مهلت ارسال پیشنهادات در سایت: روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ ساعت ۹:۰۰ صبح می باشد.
۵- زمان بازگشایی پاکات: روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ ساعت ۱۰:۰۰ صبح می باشد.
۶- مبلغ سپرده شرکت در مناقصه: ۱.۶۲۱.۰۰۰.۰۰۰ ریال
۷- مناقصه گران باید دارای گرید ۵ راه باشند.
اداره کل فرودگاه بین المللی مهرآباد
م الف ۳۵۶۶

پیشخوان
Pishkhan.com

خبر

ادامه روند کاهشی تلفات تصادفات در ۹ ماهه امسال

● **شرق:** آمار تلفات حوادث رانندگی در سال‌های اخیر روندی کاهشی در پیش گرفته است. چنان‌که این کاهش در آمار تلفات تصادفات ۱۰ سال گذشته (۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸) به استثنای سال‌های ۹۶ و ۹۷ به چشم می‌خورد. قربانیان تصادفات که مدت‌ها بیش از ۲۰ هزار نفر بود، از سال ۱۳۹۱ به کمتر از این رقم رسیده و این کاهش آمار در سال‌های متوالی تکرار شده است. در سال جاری نیز آمار تلفات حوادث رانندگی با کاهشی درخورتوجه مواجه بوده که به نظر می‌رسد یکی از دلایل آن کمترشدن تعداد سفرها در پی شیوع ویروس کرونا و محدودیت‌های اعمال‌شده در این خصوص بوده است. در ۹ ماهه منتهی به پایان آذر سال جاری ۱۱هزارو ۷۷۸ نفر در تصادفات جان باختند که از این تعداد ۹هزارو ۶۸۶ نفر مرد و دوهزارو ۹۲ نفر زن بودند. این آمار در مقایسه با مدت مشابه سال قبل که تعداد تلفات تصادفات ۱۳هزارو ۷۰۳ نفر بود، ۱۴ درصد کاهش یافته است. در این مدت استان‌های فارس با ۹۲۳، تهران با ۸۹۴ و اصفهان با ۷۵۴ متوفی بیشترین و استان‌های ایلام با ۸۴، کهگیلویه‌وبویراحمد با ۱۳۳ و چهارمحال‌وبختیاری با ۱۵۱ متوفی کمترین آمار تلفات را داشته‌اند. تعداد مصدومان حوادث رانندگی نیز که در ۹ ماهه امسال به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند با کاهش ۲۴.۲ درصدی به ۲۱۴هزارو ۹۱۳ نفر (۱۶۱هزارو ۱۱۱ مرد و ۵۳هزارو ۸۰۲ زن) رسیده است. به گزارش اداره کل روابط‌عمومی و امور بین‌الملل سازمان پزشکی قانونی کشور، در آذرماه سال جاری هزارو سه نفر در تصادفات جان باختند که بعد از فروردین (با ۸۳۹ متوفی)، کمترین تعداد کشته را در مقایسه با دیگر ماه‌های سال جاری شامل می‌شود. این آمار در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۵ درصد کمتر شده است. تعداد مصدومان تصادفات در آذرماه امسال نیز ۱۹هزارو ۱۲۳ نفر گزارش شده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل کاهش ۲۶ درصدی داشته است.

۷۹ فوتی جدید کرونا در کشور

● سخنگوی وزارت بهداشت از شناسایی شش‌هزارو ۴۲۰ بیمار جدید کووید۱۹ در کشور خبر داد. سیماسادات لاری گفت: از ششم تا امروز هفتم بهمن ۱۳۹۹ و براساس معیارهای قطعی تشخیصی، شش‌هزارو ۴۲۰ بیمار جدید مبتلا به کووید۱۹ در کشور شناسایی شد که ۵۹۰ نفر از آنها بستری شدند. مجموع بیماران کووید۱۹ در کشور به یک‌میلیون‌و ۳۸۵هزارو ۷۰۶ نفر رسید. لاری همچنین گفت: متأسفانه در این مدت، ۷۹ بیمار کووید۱۹ جان خود را از دست دادند و مجموع جان‌باختگان این بیماری به ۵۷هزارو ۵۶۰ نفر رسید. خوشبختانه تاکنون یک‌میلیون‌و ۱۷۷هزارو ۳۶۷ نفر از بیماران، بهبود یافته یا از بیمارستان‌ها ترخیص شده‌اند. به گفته لاری، چهارهزارو ۳۸ نفر از بیماران مبتلا به کووید۱۹ در بخش‌های مراقبت‌های ویژه بیمارستان‌ها تحت مراقبت قرار دارند. بر اساس آخرین تحلیل‌ها، ۱۸ شهرستان کشور در وضعیت نارنجی، ۱۵۴ شهرستان در وضعیت زرد و ۲۷۶ شهرستان در وضعیت آبی قرار دارند.

تصویب یک‌فوریت مصوبات مربوط به عوارض‌های شهرداری

● **شرق:** پنج مصوبه مربوط به عوارض شهرداری در جلسه روز گذشته شورای شهر بررسی شد. محسن هاشمی رئیس شورای شهر تهران در این باره گفت: همه این مصوبات مربوط به عوارضی است که باید قبل از ۱۵ بهمن به تصویب برسد و امروز باید به کمیسیون‌ها ارسال شود. لذا از همکاران می‌خواهم که یک‌فوریت تمامی آنها را تصویب کنند. در ادامه نیز یک‌فوریت مصوبه نحوه محاسبه و دریافت عوارض ساختمانی، یک‌فوریت مصوبه اخذ عوارض حفظ و گسترش فضای سبز، یک‌فوریت مصوبه عوارض پارک حاشیه‌ای سال ۱۴۰۰، مصوبه عوارض صدور مجوز نصب و نظارت دکل‌ها و آنتن‌های مخابراتی با ۱۸ رأی موافق به تصویب رسید. به علاوه یک‌فوریت مصوبه تأمین منابع مالی پایدار سازمان آتش‌نشانی نیز با ۱۷ رأی موافق به تصویب رسید.

گردش مالی ۳۲۴ میلیاردی یک سایت شرط‌بندی

● **شرق:** فرمانده انتظامی غرب استان تهران، از انهدام باند بزرگ سایت شرط‌بندی با ۳۲۴ میلیارد ریال گردش مالی در شهرستان شهریار خبر داد. سردار «کیوان ظهیری»، در تشریح این خبر بیان کرد: مأموران پلیس فتای غرب استان تهران در جریان رصد فضای مجازی اخبار و اطلاعاتی از فعالیت یک باند بزرگ سایت شرط‌بندی به دست آورده و بررسی آن را در دستور کار خود قرار دادند. مأموران با بررسی‌های دقیق و فنی، عوامل اصلی این باند شرط‌بندی را در شهرستان شهریار مورد شناسایی قرار داده و با هماهنگی مقام قضائی در عملیاتی ویژه، ۲۸ نفر از عوامل اصلی آن را دستگیر کردند. فرمانده انتظامی غرب استان تهران با بیان اینکه در بازرسی از مخفیگاه متهمان، ۳۶۵ کارت بانکی کشف شد، اظهار کرد: در بررسی حساب بانکی آنها مشخص شد این افراد از همین طریق بالغ بر ۳۲۴ میلیارد ریال گردش مالی داشته‌اند. سردار ظهیری با اشاره به کشف ۱۲ دستگاه گوشی همراه و ۱۷ عدد سیم‌کارت از متهمان، خاطرنشان کرد: متهمان پس از تشکیل پرونده به مراجع قضائی تحویل داده شدند.

ابهام درباره حکم عیسی شریفی، شهردار در سایه

شهرزاد همتی: حالا دیگر عیسی شریفی را همه می‌شناسند. جعبه‌سیاه بازشده شهرداری تهران که از سال ۹۶ حرف و حدیث‌ها درباره‌اش شروع شد و حالا چند روزی می‌شود که حکم این پرونده که به‌سرانجام‌رسیدنش چهار سال طول کشید، اعلام شد. او و شخصیت مرموزش در تمام این سال‌ها علامت سؤال بزرگ شهرداری تهران بود. سؤالی که کمتر کسی از شورای شهر کنونی و شورای شهر پیشین حاضر است درباره‌اش صحبت کند. نامش را به زبان نمی‌آورند و ترجیح می‌دهند درباره‌اش سکوت کنند. رحمت‌الله حافظی، عضو پیشین شورای شهر تهران، در گفت‌وگو با «شرق»، به گفتن یک جمله درباره پرونده عیسی شریفی بسنده می‌کند؛ «درباره پرونده عیسی شریفی، مسائل و اتهامات او فقط و فقط شهردار وقت تهران باید پاسخ‌گو باشد».

عیسی شریفی مطابق آخرین خبرها قائم‌مقام و معاون شهرداری تهران در دوره قبل به ۲۰ سال حبس قطعی و رد مال به ارزش ۴۸۰ میلیارد تومان محکوم شده است. خبری که نه در رسانه‌های رسمی نشانی از آن پیدا می‌شود و نه کسی تمایل چندانی به حرف‌زدن درباره‌اش دارد. درحالی‌که روز شنبه گذشته یک کانال تلگرامی نزدیک به سپاه پاسداران خبر محکومیت عیسی شریفی، قائم‌مقام محمدباقر قالیباف در شهرداری تهران را منتشر کرد؛ اما سخنگوی دستگاه قضا در نشست خبری دیروز خود هیچ اشاره‌ای به این پرونده و محکومیت احتمالی عیسی شریفی نکرد.

چیزی گیر شهرداری نمی‌آید

محمد علیخانی، عضو شورای شهر تهران، می‌گوید اطلاعاتی که اعضای شورای شهر تهران درباره پرونده شریفی می‌دانند، بیشتر از رسانه‌ها نیست و آنها حکم او را در رسانه‌ها دیده‌اند. او در پاسخ به این پرسش که آیا رد مال ۴۸۰ میلیارد تومانی شریفی، دردی از شهرداری پربدهی تهران دوا می‌کند، به «شرق» گفت: «شما رأی را دیده‌اید؟ چون اطلاعات شفافی درباره این پرونده اعلام نشده، طبیعتا اظهارنظر درباره‌اش مشکل به نظر می‌رسد. همین ۴۸۰ میلیاردی هم که در خبرها منتشر شده، من فکر نمی‌کنم قرار باشد به شهرداری داده شود. در واقع بعید است در این پرونده چیزی گیر شهرداری بیاید. چون آن‌طورکه مطرح می‌شود، این پرونده خارج از حیطه و دخالت شهرداری مورد رسیدگی قرار گرفته و تا جایی که من اطلاع دارم، معتقدند پرونده مربوط به هلدینگ یاس است. لذا من هم مثل شما اطلاعات کلی از این پرونده دارم». علیخانی در پاسخ به این سؤال که آیا خسارت‌های واردشده به شهرداری تهران جبران‌شدنی هستند نیز گفت: «خیر، خسارت‌های واردشده به شهر و شهرداری بیش از اینهاست. علاوه بر آن رقم بدهی‌های به‌جامانده برای شهرداری نیز بسیار بالاست. بیش از ۶۰ هزار میلیارد بدهی از گذشته برای مدیریت این دوره به ارث رسیده است. برخی از این بدهی‌ها کنتور هم می‌اندازد و سود ماهانه دارد، مثل بدهی‌ها به بانک‌ها. البته بخشی از این بدهی‌ها در شورای شهر پنجم و مدیریت شهری جدید پرداخت شده یا مثل بدهی به تأمین اجتماعی و بسیاری از پیمانکاران در حال پرداخت است. فرض کنید ساخت پروژه‌ای مثل یک بزرگراه از گذشته آغاز شده یا حتی به اتمام هم رسیده باشد، اما اکثرا بدهی‌های آنها باقی مانده است و درحال‌حاضر این مدیریت شهری بدهی‌های مربوط به پروژه‌های گذشته را که در دوره قبلی انجام شده، پرداخت می‌کند؛ یعنی شورای پنجم و مدیریت شهری جدید، علاوه بر پرداخت پروژه‌های این دوره باید هزینه‌های بسیاری از پروژه‌هایی را که در دوره آقای قالیباف انجام شده نیز پرداخت کنند. مردم یا پیمانکاران از گذشته از شهرداری طلبکارند و از امروز مطالباتشان را می‌خواهند. هنوز هم پیمانکاران طلبکار به شورای شهر مراجعه می‌کنند و مطالبات خود را طلب می‌کنند و اینها در قالب تهاتر املاک یا نقد در حال تسویه‌شدن است؛ بنابراین خیلی از پروژه‌هایی هم که آن زمان به ثمر رسیده و روی آنها تبلیغات می‌شد، پولش پرداخت نشده و شهرداری در این دوره در حال پرداختش است. اینها مواردی است که ممکن است شهروندان در جریان آنها نباشند». او در ادامه افزود: «نکته بعدی ساخت‌وسازهایی است که خارج از طرح تفصیلی در آن زمان انجام شده و خیلی از آنها در قالب شورای معماری مناطق درباره‌اش تصمیم‌گیری شده است. فرض کنید اگر قرار بوده موضوعی به کمیسیون ماده ۵ ارجاع داده شود، ارجاع نمی‌شده و به صورت خارج از عرف و قانون در خود شهرداری راجع به آن تصمیم‌گیری می‌شده و این تصمیم‌گیری‌ها خارج از ضوابط و چارچوب قانونی بوده. شاهد هستیم که راجع به این تخلفات، با وجود اینکه از همان اوایل شروع به کار شورای پنجم، طبق مکاتبات محرمانه‌ای که توسط برخی دستگاه‌های نظارتی با شورا انجام می‌شد، حاکی از تخلفات زیادی بود که در گذشته رخ داده است؛ اما نکته جالب این است که ما نشنیدیم راجع به این تخلفات پرونده‌ای تشکیل شود و به آن رسیدگی بشود یا اطلاع‌رسانی شود. شاید هم ما از رسیدگی‌ها بی‌خبریم، اما به‌هرحال این اتفاقات افتاد و راجع به آنها شهروندان و خود اعضای شورا، از نتیجه آن اطلاع پیدا نکردند؛ اما در مقابل اگر اتفاق کوچکی رخ دهد، شما واکنش‌ها و حساسیت‌های چند برابری را می‌توانید ببینید، ولی درباره گذشته، این حساسیت‌ها مشاهده نمی‌شود و به آن نمی‌پردازند. البته ما از ابتدای کار شورای پنجم نشان دادیم که به دنبال نبش قبر و هیاهو نبوده‌ایم، چون دستگاه‌های نظارتی خیلی بیشتر از ما از ماجراها و تخلفات اطلاع داشتند و حداقل به شورای شهر گزارش این تخلفات می‌رسید. نمونه آن از سازمان بازرسی کل کشور مکاتبات زیادی می‌رسید، اما چون مکاتبات محرمانه بود، از نظر قانونی اجازه عنوانش را نداشته‌ایم. نتایج رسیدگی به این مکاتبات و تخلفات برای ما روشن نیست و نمی‌دانیم پرونده‌ای برایشان تشکیل شده یا خیر.

همه‌چیز درباره شریفی

عیسی شریفی، قائم‌مقام شهردار پیشین تهران و رئیس مجلس کنونی است. همان روزهایی که زمزمه‌ها درباره اختلاس‌های میلیاردی و اتهام جاسوسی او نقل محافل خبری بود، شورای شهر چهارم، در آخرین روزهای خود از او که از سمت قائم‌مقامی خود استعفا داده بود، تقدیر کرد. اتهامات واردشده به شریفی گسترده بود، از جاسوسی تا تخلف مالی؛ اما آنچه پاشنه آشیل قائم‌مقام شهردار وقت شد، روند تخلفات کارگزاری یاس (رساتجارت مبین) بود که او رئیس هیئت امنای گروه یاس بود.

شریفی، از همان روزهای ابتدایی ورود قالیباف به بهشت با او همراه شد. تا سال ۹۲ هم بالاترین مقام شهرداری پس از او را داشت. با هیچ رسانه‌ای به جز روابط‌عمومی شهرداری هرگز گفت‌وگو نکرد و عکس زیادی از او هم در فضای مجازی در دسترس نیست. شریفی همیشه گوشه‌گیر بود، از عکس‌گرفتن گریزان و تعداد حضورش در صحن علنی شورای شهر هم از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد.

رئیس هیئت امنای هلدینگ یاس را در تمام آن سال‌ها شهردار در سایه می‌خواندند. او در سه دوره‌ای که شهردار وقت تهران برای ریاست‌جمهوری خیز برداشت، حدود یک ماه سرپرست شهرداری تهران بود. البته عمر این روزهای گل و بلبل و رفاقت قدیمی با شهردار چندان طولانی نشد. از یک جایی به بعد شاید شریفی حس کرده بود که باید فکر دیگری بکند، درست وقتی که قالیباف برای دومین بار در انتخابات ریاست‌جمهوری شکست خورد، معادلات همه اطرافیان او تغییر کرد و شریفی هم از این قاعده مستثنا نبود. سال ۹۲ بود که زمزمه‌های استعفای شریفی شنیده می‌شد، زمزمه‌هایی که هرچند روابط‌عمومی شهرداری تهران درصدد تکذیب آن برآمد، اما دیگر خبری از شریفی نبود. خواب زمستانی و بی‌خبری تا خرداد ۹۶ ادامه داشت؛ اما شورای چهارم که نفس‌های آخر را می‌کشید، دیگر طاقت نیاورد و به همراه برخی از معاونان شهرداری روزه سکوت را شکستند و از غیبت معاونان شهردار در مسئولیت‌هایشان گفتند. بعد از چهار سال ناصر امانی، معاون برنامه‌ریزی وقت شهردار تهران، خبر کناره‌گیری و استعفای عیسی شریفی به دلیل بیماری فرزندش را به صورت رسمی اعلام کرد. از همان سال ۹۶ بود که ورق برای شریفی برگشت و دیگر علنا گفته می‌شد ماجرا فراتر از شایعات معمول است. همان سال چندین خبر درباره او منتشر شد؛ از فرار و بعد دستگیری. شریفی که برای مدتی از کشور خارج شده بود، باز هم بیماری فرزندش را بهانه کرد؛ اما پس از بازگشت او دستگیر شد و محسنی‌اژه‌ای، سخنگوی وقت قوه قضائیه، دلیل این بازداشت را اتهامات مالی عنوان کرد. بعد از دستگیری او اخباری مبنی بر اتهام جاسوسی نیز منتشر شد، اما هیچ وقت این اتهام تأیید یا تکذیب نشد. او هرچند در تمام آن سال‌ها به نام قائم‌مقام شهردار شناخته می‌شد، اما بعد از دستگیری درباره‌اش پرده‌های دیگری افتاد. حکم او هرگز قائم‌مقام شهردار تهران نبود و برای عیسی شریفی تنها سمت معاون هماهنگی امور مناطق ثبت شده بود، ضمن اینکه او در تمام مدت خدمت در شهرداری تهران، از مجموعه‌ای نظامی به شهرداری تهران مأمور بوده و در تمام این سال‌ها حقوقی دریافت نمی‌کرده است.

از هلدینگ یاس تا استعفا

کارگزاری رساتجارت مبین یکی از هشت کارگزاری بود که طبق مصوبه شورای شهر تهران قرار بود با بهره‌گیری از امکانات مالی خود (نقدی و غیرنقدی) نسبت به پاسخ‌گویی مطالبات طلبکاران شهرداری و همچنین تملک املاک واقع در طرح‌های عمرانی شهرداری با همکاری سازمان املاک اقدام و پس از ارائه اسناد مثبته نسبت به وصول طلب خود صرفا در قالب ملک یا تراکم اقدام کند، اما پس از مدتی این مسیر انحرافی اساسی پیدا کرد. در این میان عیسی شریفی از همان ابتدا در جلسات کارگزاری رساتجارت مبین (یاس) به نمایندگی از طرف شهردار اسبق تهران حضور داشت. این مجموعه از حدود سال ۸۸ شکل می‌گیرد و دو مجموعه رساتجارت مبین و تجارت الماس مبین در ذیل آن ایجاد می‌شوند و شهرداری تهران شروع به تعریف پروژه برای این شرکت‌ها می‌کند. در این مدت پنج هزار میلیارد تومان از منابع شهرداری تهران به این کارگزاری داده شد. علاوه بر این در ذیل قراردادهای رساتجارت مبین، قراردادهای فاینانسی با بنیاد تعاون سپاه رقم می‌خورد؛ قراردادی دو هزار میلیاردتومانی در سال ۸۸ با بنیاد تعاون ناجا منعقد می‌شود و در ادامه در سال ۹۳ تفاهم‌نامه معروف ۲۰ هزار میلیاردتومانی بین شهرداری تهران و مجموعه خاتم‌الانبیا برای پروژه‌های مشترک امضا می‌شود. مؤسسه اعتباری ثامن نیز یکی از زیرمجموعه‌های گروه یاس بود.

دریچه

افزایش آلودگی هوای ۷ کلان‌شهر

● **ایسنا:** سازمان هواشناسی با صدور دو هشدار از افزایش غلظت آلاینده‌ها در هفت کلان‌شهر و افزایش ارتفاع موج در دریای خزر، دریای عمان و خلیج فارس خبر داد. این سازمان با صدور هشدار زردرنگ آورده است: افزایش غلظت آلاینده‌ها امروز (۸ بهمن ماه) برای شهرهای تبریز، کرج، اصفهان، تهران، اراک، قم و اهواز، پنجشنبه (۹ بهمن ماه) برای شهرهای کرج، تهران، اراک، قم و اصفهان و جمعه (۱۰ بهمن ماه) برای شهرهای قم و اصفهان پیش‌بینی می‌شود. در این شرایط جوی پتانسیل رشد شاخص کیفیت هوا تا شرایط ناسالم برای گروه‌های حساس و در صورت عدم کنترل منابع آلاینده ثابت و متحرک در برخی مناطق در این کلان‌شهرها امکان رشد شاخص تا شرایط ناسالم برای تمام گروه‌ها وجود دارد بنابراین سازمان هواشناسی نسبت به پرهیز از ترددهای غیرضروری به‌ویژه برای سالمندان، کودکان و افراد با سابقه بیماری و ریوی، احتیاط در انجام فعالیت فیزیکی و ورزشی در فضای باز و مدیریت نوع سوخت واحدهای صنعتی در سطح و حومه کلان‌شهرها را توصیه می‌کند. سازمان هواشناسی با صدور هشدار زردرنگ از افزایش تلاطم و ارتفاع موج بین یک تا ۱.۵ متر امروز در نواحی مرکزی و شرقی خلیج فارس، در شرق بوشهر و غرب هرمزگان، پنجشنبه (۹ بهمن ماه) در شمال خلیج فارس و خوزستان، جمعه (۱۰ بهمن ماه) در شمال خلیج فارس، در خوزستان و غرب بوشهر و شنبه (۱۱ بهمن ماه) در نواحی شمالی و مرکزی خلیج فارس، در خوزستان و بوشهر خبر داده است. افزایش تلاطم و ارتفاع موج به یک تا ۱.۵ متر یکشنبه و دوشنبه (۱۲ و ۱۳ بهمن ماه) برای خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان، در خوزستان، بوشهر، هرمزگان، سیستان‌وبلوچستان و سه‌شنبه (۱۴ بهمن ماه) برای نواحی مرکزی و شرقی خلیج فارس و تنگه هرمز، در شرق بوشهر و هرمزگان پیش‌بینی می‌شود. در این شرایط جوی احتمال غرق‌شدن شناگران و قایق‌های کوچک، آسیب‌دیدن شناورهای سبک، پاره‌شدن تورهای صیادی، اختلال در فعالیت‌های دریایی در ساحل و فعالیت‌های فراساحل وجود دارد و سازمان هواشناسی نسبت به احتیاط در شنا و تفریحات آبی، احتیاط در تردد شناورهای تفریحی سبک و فعالیت‌های شیلاتی توصیه می‌کند.

هشدار انجمن ژنتیک پزشکی ایران نسبت به عوارض حذف غربالگری سلامت جنین

شرق: انجمن علمی ژنتیک پزشکی ایران در نامه‌ای به نمایندگان مجلس شورای اسلامی هشدار داد که حذف برنامه‌های غربالگری سلامت جنین، نتیجه‌ای جز افزایش شدید و تصاعدی نوزادان متولدشده با بیماری‌های ژنتیکی نخواهد داشت و از سلامت جسمی، ذهنی، روانی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خواهد کاست. بنا بر اعلام روابط‌عمومی وزارت بهداشت، در متن نامه انجمن علمی ژنتیک پزشکی ایران خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی آمده است: «مستحضرید اخیرا ماده واحده و تبصره‌هایی از طرف کمیسیون مشترک طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده در سطح وسیعی در جامعه مطرح شده است که نتیجه آن حذف تست‌های غربالگری سلامت جنین با هدف افزایش جمعیت است. در ابتدا لازم به ذکر است که یکی از دغدغه‌های اصلی انجمن علمی ژنتیک پزشکی ایران به‌عنوان اصلی‌ترین انجمن تخصصی در تشخیص پیش از تولد همانند سایر متخصصان و انجمن‌های علمی افزایش میزان باروری و نرخ رشد جمعیت سالم به‌عنوان یک وظیفه تخصصی اجتماعی می‌باشد، تا این جمعیت بتواند منشأ کار و تولید گردد و قطعا این امر در راستای توصیه‌های مقام معظم رهبری می‌باشد. متأسفانه در نوشتارها و سایر محتواهای پخش‌شده در رسانه‌های مجازی به غلط چنین القا شده که غربالگری به‌عنوان یک عامل مهم در کاهش جمعیت عمل می‌کند و این تفکر بعضا باعث انحراف افکار عمومی شده است. لذا جهت تنویر افکار و شفاف‌سازی، ذکر چند نکته ضروری می‌نماید:

تست‌های غربالگری قبل تولد از جمله تست‌های ارزان‌قیمت، در دسترس و بی‌خطر می‌باشند که با انجام آنها صرفا احتمال خطر وجود جنین با بیماری ژنتیکی محاسبه شده و این احتمال تنها به والدین گزارش می‌شود. این تست‌ها به هیچ عنوان تست‌های تشخیصی نمی‌باشند و تنها جنین با احتمال بالای بیماربودن را به والدین و نظام سلامت گوشزد می‌کنند. پرواضح است که در این نوع تست‌های ارزان‌قیمت، بی‌خطر و در دسترس تنها جنین‌ها از نظر احتمال بیماربودن دسته‌بندی می‌شوند. تمام والدینی که در آنها احتمال بالای بیماری جنین گزارش شده است جنینی بیمار نداشته و جنین‌های سالم نیز در این دسته‌بندی گنجانده می‌شوند. لازم به ذکر است که به هیچ عنوان هیچ‌گونه سقطی براساس یک تست غربالگری نه در ایران و نه در دنیا انجام نمی‌پذیرد. بعد از به‌دست‌آمدن این احتمالات در تست‌های غربالگری بدون هیچ اجباری، در یک بستر مناسب پس از ارائه مشاوره دقیق ژنتیکی توسط متخصص ژنتیک پزشکی، والدین تصمیم به انجام تکنیک‌های تشخیصی از جمله آمنیوسنتز یا نمونه‌گیری از پرزهای کوریونی می‌گیرند که این تست‌ها از جمله تست‌های تشخیصی کاملا دقیق می‌باشند که با نمونه‌گیری مستقیم از جنین جواب دقیقی از نظر آرایش ژنتیکی جنین به متخصصین و والدین ارائه می‌دهند. این جواب‌ها پس از تأیید سه متخصص ازجمله متخصص ژنتیک پزشکی و پس از تأیید رسمی توسط سازمان پزشکی قانونی کشور به عنوان نماینده قوه قضائیه براساس قانون مصوب سال ۱۳۸۴ به والدین و سیستم درمانی اجازه سقط جنین را می‌دهند. حتی در این مرحله نیز هیچ‌گونه اجباری به والدین برای سقط تحمیل نمی‌شود. به عنوان انجمن علمی ژنتیک پزشکی کشور به عنوان متولی تشخیص پیش از تولد از سخن‌راندن برخی از عزیزان در اجباری نشان‌دادن حتی یک مرحله از مراحل بیان‌شده کاملا متعجب می‌باشیم. اشاره‌ای به آمارهای دقیق به‌دست‌آمده از کشور خودمان در سال‌های اخیر خالی از لطف نیست. در یکی از مراکز معتبر دانشگاهی کشور در جمعیت بالغ بر ۸۰ هزار نفر در یک سال که جهت غربالگری مراجعه نموده‌اند تعداد حدود چهارهزارو ۲۰۰ نفر (پنج درصد) با ریسک بالا برآورد شده‌اند که بعد از انجام روش تشخیصی کاریوتایپ نشان داده شد که ۷۰ جنین مبتلا به سندروم داون قطعی (۰/۰۸۷ درصد) بودند.

با توجه به این امر اذعان می‌نماییم که روش‌های تشخیصی قبل از تولد می‌تواند سبب توسعه جمعیت سالم گردد. استفاده گسترده از روش‌های غربالگری و روش نوین غربالگری بسیار دقیق NIPT (در صورت حمایت سازمان‌های بیمه‌گر) و سپس روش‌های تشخیصی مانند QF-PCR، FISH و کاریوتایپ می‌تواند از به‌وجودآمدن تعداد زیادی نوزاد مبتلا به سندروم‌های شایع و تحمیل هزینه‌های سرسام‌آور عاطفی، روانی و مالی به خانواده‌ها و هزینه‌های بودجه‌ای به نظام سلامت و سازمان‌های حمایتی همانند بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی(ره) جلوگیری نماید.

آگهی مزایده مال منقول پرونده اجرائی به شماره بایگانی ۹۸۰۷۸۳۱ (تلفن همراه)

به موجب پرونده اجرائی شماره بایگانی فوق حق امتیاز و اشتراک تلفن همراه به شماره ۰۹۱۲۱۱۳۷۱۸۵ و ودیعه آن (فاقد گوشی) متعلق به مرحوم محمد حسن نجعی نژاد بدهکار پرونده اجرایی کلاسه ۹۸۰۷۸۳۱ که در قبال بدهی وی بازداشت گردیده و طبق نظریه کارشناس رسمی دادگستری وارده به شماره ۱۵۰۵۲۲۲۰ مورخ ۹۹/۹/۲۳ ارزش سیم کارت کارکرده به مبلغ ۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰ریال (سیصد و پنجاه میلیون ریال)ارزیابی شده است و در روز یکشنبه مورخ ۹۹/۱۱/۱۹ از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ در محل سالن مزایده بنشانی تهران میدان ونک چهارراه جهان کودک پلاک ۳۴ ساختمان معاونت اجرای اسناد رسمی از طریق مزایده به فروش میرسد و مزایده از مبلغ ۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (سیصد و پنجاه میلیون ریال) شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی فروخته خواهد شد .مزایده حضوری است و شرکت در جلسه مزایده برای عموم آزاد است و منوط به پرداخت ۱۰ درصد از مبلغ پایه کارشناسی به حساب سپرده ثبت و تحت شناسه واریز اعلامی و حضور خریدار یا نماینده قانونی او در جلسه مزایده است لذا خریدار و یا خریداران می بایست تا قبل از شروع وقت مزایده اصل فیش واریزی مبلغ ودیعه ده درصد به نام خود را به همراه درخواست کتبی به واحد اجرا تسلیم و ثبت نمایند . ضمنا برنده مزایده مکلف است ما به التفاوت مبلغ فروش را ظرف مدت پنج روز از تاریخ مزایده به حساب صندوق توديع نماید و در صورتی که ظرف مهلت مقرر مانده فروش را به حساب سپرده ثبت واریز نکند مبلغ مذکور قابل استرداد نبوده و به حساب خزانه واریز خواهد شد. در این صورت عملیات فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید میگردد و هزینه های قانونی برابر مقررات وصول خواهد شد . این آگهی پس از تایید نهایی فرآیند مزایده و ارسال آگهی در سایت آگهی های سازمان ثبت قرار خواهد گرفت و به منزله انتشار آگهی در روزنامه اکثیرالانتشار محلی است .**م الف ۱۶۹۹۰ اداره پنجم اجرای اسناد رسمی (تهران)**

آگهی فقدان سند مالکیت پلاک ثبتی ۸۸/۳۳۳۳۴ بخش ۱۱ تهران

نظر به اینکه آقای حسین عصارزادگان و خانم حشمت محمد ربیع برابر برگ تقاضا به شماره وارده ۶۲۳۰۱ مورخ ۹۹/۱۰/۹ و با تسلیم چهار برگ استشهادیه محلی ثبت شده ذیل ترتیب شماره های ۲۶۰۰۲۲ مورخ ۹۹/۷/۱۲ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۰۶۵ تهران مدعی شده که اسناد مالکیت شش دانگ یکدستگاه آپارتمان به پلاک ثبتی ۳۳۳۳۴ فرعی از ۸۸ اصلی مفروز و مجزا شده از ۹۴۱۰ فرعی از اصلی مذکور قطعه ۱ تفکیکی واقع در بخش ۱۱ تهران به مساحت ۱۴۰.۱۳ متر مربع که مقدار ۹.۹۲ متر مربع آن مساحت بالکنهای جنوبی می باشد که مقدار ۴.۱۸ متر مربع از بالکنها غیر مسقف است بانضمام انباری قطعه یک تفکیکی به مساحت ۷.۳۶ متر مربع و پارکینگ قطعه یک تفکیکی به مساحت ۱۰.۸ متر مربع بنام حشمت محمد ربیع موضوع سند مالکیت المثنی بشماره چاپی ۱۱۱۴۷۱ سری ب سال ۹۱ که در صفحه ۱۸۵ دفتر املاک جلد ۹۷۳ ذیل شماره ۱۱۴۰۱۹ و حسین عصارزادگان هریک بعنوان مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان موضوع سند مالکیت المثنی بشماره چاپی ۷۳۷۳۴۴ سری ج سال ۹۱ که در صفحه ۲۹۶ دفتر املاک جلد ۹۲۱ ذیل شماره ۱۰۷۱۵۳ ثبت و صادر گردیده و بعلت اثاث کشی مفقود گردیده فلذا درخواست صدور المثنی اسناد مالکیت پلاک موصوف را نموده اند .لذا مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت در یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار آگهی می شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مذکور می باشد و یا ادعای وجود اصل اسناد مالکیت نزد خود را دارد از تاریخ انتشار این آگهی ظرف مهلت ۱۰ روز اعتراض خود را به انضمام اصل سند مالکیت به این منطقه ارائه نماید تا مورد رسیدگی قرار گیرد بدیهی است اصل اسناد مالکیت پس از رویت و ملاحظه به ارائه کننده آن اعاده خواهد شد ضمنا به اعتراضات بدون اسناد مالکیت ترتیب اثر داده نمی شود النهایه در صورت عدم وصول واخواهی ظرف مهلت مقرر قانونی المثنی اسناد مالکیت پلاک مرقوم صادر و به متقاضی تسلیم خواهد شد .**م الف ۱۷۰۰۴رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تهرانپارس**

آگهی اجرای کد ۹۱۴ مجموعه/ بخشنامه های ثبتی

نظر به اینکه آقای مهرداد و مهدی کبیری از مالکین مشاعی ششدانگ پلاک ثبتی ۳۴۴ فرعی از ۳۵ اصلی واقع در بخش ۱۱ تهران رودبار قصران تقاضای صدور سند مالکیت کاداستر(تک برگی) نموده با توجه به اینکه سند مالکیت اولیه فاقد مساحت طول ابعاد میباشد و صدور سند مالکیت پلاک بصورت تک برگی با درج طول و ابعاد و مساحت کاداستری صورت میگیرد لذا در صورت اجرای کد ۹۱۴ مجموعه بخشنامه های ثبتی و ماده ۱۲ قانون حد نگار جهت بازدید محل و تهیه نقشه از محدوده پلاک مذکور روز شنبه مورخ ۹۹/۹/۲۲ ساعت ۱۰ صبح تعیین وقت شده است بدینوسیله به اطلاع مالکین مجاور و سایر مالکین مشاعی پلاک فوق می رساند جهت حصول اطمینان از عدم تضییع حقوق با در دست داشتن اصل سند مالکیت در روز موعد در محل وقوع ملک حضور بهم رسانند تا برابر مقررات اقدام لازم معمول گردد ضمنا عدم حضور مانع از ادامه عملیات ثبتی نخواهد شد .

م الف ۱۷۰۰۱رئیس اداره ثبت اسناد و املاک فشم

آگهی ابلاغ اخطاریه ماده ۱۰۱ آیین نامه اجرای اسناد رسمی

بدینوسیله به وراث مرحوم حمید سیفی که عبارتند از سنا سیفی و سما سیفی با قیمومیت خانم آرزو اسحق نژاد کنچوبه و ریحان جنگ آراء کنچوبه همگی به نشانی : تهران کیانشهر شهرک جمهوری ورودی ۲ بلوک ۴۸ ابلاغ میگردد: خودرو به شماره انتظامی ۲۹۳ن۵۸-۹۹ در پرونده اجرایی کلاسه ۹۸۰۴۷۱۳ این اداره بازداشت میباشد که طبق نظریه مورخ ۹۹/۶/۱۶ کارشناس رسمی دادگستری به مبلغ ۵۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده در صورتیکه به مبلغ ارزیابی پلاک ثبتی فوق اعتراض دارید میتوانید ظرف مدت ۵ روز از تاریخ انتشار این اخطاریه ضمیمه فیش بانکی دستمزد کارشناس سه نفره بشماره حساب ۰۱۰۳۱۳۴۸۰۰۰۰۱ به نام کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان تهران به مبلغ ۱۰/۲۰۰/۰۰۰ ریال نزد بانک ملی واریز و به دفتر این اداره تسلیم نمایید .بدیهی است به اعتراضی که خارج از موعد یا فیش کارشناس سه نفره باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد .

م الف ۱۷۰۰۳ اداره اول اجرای اسناد رسمی تهران

پیشخوان Pishkhan.com

حادثه‌ها

کلاهبرداری در پوشش بیمه کرونا

● کلاهبرداری که با کپی‌گرفتن از کارت‌های عابربانک شـهروندان با ترفند بیمه کرونا اقـدام به خالی‌کردن حسـاب آنها می‌کرد، دسـتگیر شد. سـرهنگ فیروز سرخوش‌نهاد رئیس پلیس فتای استان همدان گفت: تعدادی از شـهروندان ضمن مراجعه به پلیس فتای شهرستان ملایر مدعی شدند درحالی‌که کارت بانکی آنها نزد خودشان بوده، مبالغی از حسابشان برداشت شـده و از این برداشـت‌ها کاملا بی‌اطلاع هستند که در این زمینه پرونده قضائی تشـکیل شد و در دستور کار کارشناسـان پلیس فتا قرار گرفت. در بررسی‌های به‌عمل‌آمده مشـخص شـد که متهم با عنوان بیمه کرونا به منازل افراد در روسـتاهای اطراف شهرستان ملایـر مراجعه کرده و به بهانه دریافت هزینه بیمه با استفاده از دستگاه اسکیمر اقدام به کپی کارت بانکی مال‌باختگان کرده است. سرخوش‌نهاد افزود: پس از بررسـی‌های فنی تخصصی و به‌کارگیری شگردهای خـاص پلیسـی هویت متهم کـه فردی سـابقه‌دار بود، بـرای این پلیس محرز و محـل اختفای وی در شهرسـتان همدان شناسـایی و بـا هماهنگی مقام قضائـی، متهم در یک عملیات غافلگیرانه دسـتگیر شد. در تحقیقات صورت‌گرفته از متهم، وی بدوا منکر قضیـه بود اما پـس از مواجهه با دلایـل و مدارک و مستندات موجود در پرونده به جرم خود اعتراف کرد.

انهدام باند کلاهبرداری ۲۰ میلیارد ریالی

● کلاهبردارانـی کـه اقـدام به کپی‌کـردن کارت شهروندان و برداشـت ۲۰ میلیارد ریال از حسابشان کـرده بودند، توسـط پلیس فتا بازداشـت شـدند. سـرهنگ سـامع خورشـاد رئیـس پلیـس فتای اسـتان مازندران در تشـریح این خبر گفـت: در پی مراجعه تعدادی از شـهروندان بـه مراجع قضائی و انتظامی اسـتان مبنی بر برداشـت غیرمجاز وجه از حسـاب آنان، موضوع در دسـتور کار پلیس فتای قائمشـهر قرار گرفـت. وی تصریح کـرد: در ادامه مأمـوران در بررسـی‌های تخصصی خـود متوجه شـدند کلاهبـرداران از طریـق راه‌اندازی دسـتگاه اسـکیمر در یکی از پمپ‌بنزین‌های سـطح کشـور و میوه‌فروشـی‌های سـیار و دوره‌گـرد بـا دریافت کارت‌های بانکی شـهروندان اقدام بـه کپی‌برداری از کارت عابـر آنها کرده و پـس از انتقال چندین‌باره وجوه در کارت‌هـای بانکی مختلف، در نهایت برای خریـد طلا به یکی از طلافروشـی‌های اسـتان‌های همسـایه مراجعه و از کارت شناسایی جعلی برای معرفی خود برای خرید استفاده می‌کردند. این مقام انتظامی ادامه داد: مأموران با تلاش شـبانه‌روزی و انجام اقدامات پلیسی در نهایت موفق به شناسایی متهمان شدند و با شناسـایی مخفیگاه‌های آنان در شهرسـتان قائمشـهر در یک عملیـات غافلگیرانه نام‌بردگان را دستگیر و به پلیس فتا منتقل کردند. وی با بیان اینکه متهمان به جرم ارتکابی معترف و اظهار کردند که ۴۵۱ عدد عابرکارت شـهروندان را کپی و با آنها طلا خریداری کرده‌اند، گفت: کارشناسـان مبلغ سرقت‌شده از حساب‌های بانکی مال‌باختگان را ۲۰ میلیارد ریال برآورد کرده و در حال بررسـی هستند. سرهنگ خورشاد با اشـاره به اینکه متهم با تکمیل پرونده برای سـیر مراحـل قانونی تحویـل مراجع قضائی شد، از شـهروندان خواست: هنگام خرید با کارت بانکی و انجام عملیات بانکی با دسـتگاه پوز سـیار حتما رمز اول توسـط دارنده کارت زده شود و از دراختیارگذاشتن رمزهای بانکی خود به دیگران و فروشـنده‌ها خودداری کنید. فروشنده موظف است که دستگاه کارتخوان را در اختیار خریدار قرار دهد.

آزادی قاتل ناپدری بعد از ۱۶ سال

شـرق: بلاتکلیفی پسری که ۱۶ سال پیش در حمایت از مادر خود ناپدری‌اش را به قتل رسـانده بود، پایان یافت و حکم آزادی‌اش از سـوی دادگاه کیفری استان تهران صادر شد.

به گزارش خبرنگار ما، این مرد جوان که زمان ارتکاب جرم ۲۲سـاله بود، حالا به دلیل سـال‌ها ماندن در زندان دچار مشـکلات شدیدی شده است. او درنهایت با رضایت اولیای‌دم و قبول درخواسـت اعسـارش از سـوی دادگاه کیفری استان تهران آزاد می‌شود. پرونده سیاوش ۱۶ سال قبل تشکیل شد. آن زمان پلیس متوجه شـد مردی حدودا ۵۰ساله در خانه‌اش فوت کرده است. هرچند در ابتدا خانواده این مرد تلاش می‌کردند همه چیز را یک اتفاق نشـان دهند اما تحقیقات مأموران از همسـایه‌ها نشـان داد این مرد دقایقی قبل از اینکه حالش بد شود و او را به بیمارستان منتقل کنند، در خانه درگیری داشت.

یکی از همسایه‌ها گفت: سعید مرد بداخلاقی بود و همسرش را مدام کتک می‌زد، به همین دلیل هم همیشه در خانه‌شان صدای درگیری و فحاشی بود. آن روز هم دعوا بالا گرفت و من صدای سیاوش، پسر بزرگ مینا را هم شنیدم. سپس صدا قطع شد و بعد از چند دقیقه آمبولانس آمد و سعید را بردند.

گفته‌های این همسایه در حالی بود که مینا، همسر سعید، مدعی بود سعید دچار افت فشار شـده و به زمین خورده است. وقتی جسد به پزشکی قانونی منتقل شـد متخصصان گفتند سعید به قتل رسـیده و ضربه‌ای که به او وارد شده از ناحیه سر بوده است، اما آثار دیگری نیز روی بدن مقتول وجود دارد و این نشان می‌دهد او درگیر شده است.

به این ترتیب، سیاوش بازداشت شـد. او بعد از دستگیری به قتل اعتراف کـرد و گفت: مـن اتهام را قبول دارم. ناپدری‌ام را هل دادم و سـرش با دیوار برخورد کرد. آن زمان ما با هم دعوا می‌کردیم.

متهم در ادامه اعترافاتش گفـت: وقتی من بچه بودم مادرم از پدرم جدا شد و بعد از چند سال با مرد دیگری ازدواج کرد. سعید از همان کودکی با من رابطه خوبی نداشـت و وقتی خواهرهـا و برادرهای دیگرم به دنیا آمدند این رابطه خیلی بدتر شد. البته او از ابتدا خیلی بدرفتار بود. با مادرم هم بدرفتاری

می‌کرد. حتی وقتی خواهر و برادرم که فرزند خودش بودند، بزرگ‌تر شدند آنها را هم اذیت می‌کرد. من از همه بزرگ‌تر بودم و وقتی که قد کشـیدم و جوان شـدم دیگر زورش به من نمی‌رسید و بقیه را اذیت می‌کرد. روز حادثه هم به طرف مادرم حمله کرد تا او را بزند. من بارها دیده بودم سعید مادرم را می‌زند، این کارش خیلی من را عصبانی می‌کرد. به همین خاطر هم ناراحت شدم.

متهم در ادامه گفت: وقتی سـعید به طرف مـادرم رفت خیلی عصبانی شـدم و او را هل دادم. قصدم این نبود که او را بکشم. من فقط او را هل دادم تا دیگر به سـمت مادرم حمله نکند و با او کاری نداشـته باشد؛ اما یک‌دفعه سرش به دیوار برخورد کرد و از حال رفت. بلافاصله با اورژانس تماس گرفتیم کـه کمک بگیریم اما بعد گفتند او دچار خون‌ریزی مغزی شـده و فوت کرده اسـت. بعد از گفته‌های این پسر جوان کیفرخواسـت علیه او صادر و پرونده برای رسـیدگی به شعبه ۴ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه دادگاه خواهر و برادر ناتنی سیاوش نسبت به او اعلام رضایت کردند اما پدر و مادر سعید درخواست قصاص کردند و پسر دیگر سعید که از همسر دیگرش بود هم درخواست قصاص کرد.

وقتی نوبت به سـیاوش رسـید او یک بار دیگر قبول کرد به سعید ضربه زده و او را هل داده اسـت اما گفت قصدی برای قتل نداشـته است. با توجه به درخواسـت قصاص از سوی سه نفر از اولیای‌دم حکم بر قصاص سیاوش صادر شـد. او همچنان در زنـدان ماند و اولیای‌دم بـرای اجرای حکم اقدام نکردند تا اینکه چند سـال بعد پدر و مادر سـعید فوت شدند و ورثه آنها نیز اعلام گذشت کردند. پسر سعید که از همسر اولش بود هم در جلسات صلح و سـازش قبول کرد دیه دریافت و اعلام گذشت کند. به این ترتیب سیاوش از قصاص نجات پیدا کرد، اما توانایی پرداخت دیه را نداشـت. این در حالی بود که پسر مقتول هم اصرار داشت حتما مبلغ دیه دریافت کند. بعد از ۱۶ سال و جلسـات متعدد صلح و سازش و با توجه به بیماری‌ای که متهم داشت پسر مقتول قبول کرد دیه را به‌صورت اقساط دریافت کند، اما سیاوش در همین حد هم نمی‌توانست پولی بپردازد و برای پرداخت پول پیش دیه دچار مشکل بود. او درخواست اعسار داد و بعد از چندین جلسه بررسی هیئت قضات شعبه ۴ دادگاه کیفری استان تهران در این زمینه تشکیل جلسه دادند.

سیاوش در جلسه دادگاه گفت: من ۱۶ سال است که در زندان هستم. وقتی وارد زندان شدم تازه اول جوانی‌ام بود و حالا فردی میانسال شده‌ام. در زندان به هپاتیت مبتلا شدم و نوعی بیماری عفونی گرفته‌ام که دستگاه تناسلی‌ام را از بین برده است و دچار مشکلات بسیار شدیدی هستم. امکان درمان در زندان وجود ندارد؛ چراکه داروهایی که برای این بیماری عفونی باید استفاده کنم در بیمارستان اسـت؛ اما من زندانی هستم. شرایط برای اعزام به بیمارستان هم سخت است. نمی‌توانم غذای خوب بخورم تا قوای جسمانی‌ام تقویت شود.

متهم گفت: در این ۱۶ سـال که در زندان هسـتم همه چیزم را از دسـت داده‌ام. درخواست دارم من را آزاد کنید تا بتوانم از صفر شروع کنم و زندگی‌ام را بسـازم و به مادرم و خواهر و برادرم کمک کنم. اولیای‌دم هم رضایت داده و گفته‌اند دیه می‌خواهند اما من نمی‌توانم دیه بدهم مگر اینکه کار کنم.

با پایان جلسه دادگاه قضات شعبه ۴ وارد شور شدند و درنهایت با پذیرش درخواست اعسار متهم و سال‌هایی که او در زندان بوده است، حکم بر آزادی او صادر کردند.

دختر متهم به قتل؛ در تعلیق میان آزادی و مرگ

شرق: دختری جوان که دوستش را با ضربه چاقو به قتل رسانده اسـت، در حالی در زندان به سر می‌برد که اگر نتواند مبلغ درخواسـتی اولیای‌دم را بپردازد، قصاص خواهد شد.

این دختر که مهراوه نام دارد، سه سال قبل زمانی که ۱۸ سال داشت، دوسـتش به نام مینا را با ضربه چاقو کشت. او بعد از قتل دستگیر شد و درحالی‌که از عمل خود ابراز پشیمانی می‌کرد، پای میز محاکمه رفت. متهم به قتل تک فرزند اسـت و پدر و مادرش از هم جدا شـده‌اند. به گفته خودش پدرش به مواد مخدر اعتیاد داشـت و مادر او سـه سال قبل از قتل طلاق گرفته و مهراوه بعد از آن دچار افسردگی شده بود و رفتارهای پرخاشگرانه نیز داشت.

مهراوه وقتی پای میـز محاکمه رفت، در دادگاه قتل را قبول کرد و در نهایت با درخواست اولیای‌دم به قصاص محکوم شد؛ اما پس از آن خانواده متهم برای جلب رضایت والدین مینا تلاش کردند تا اینکه آنها پذیرفتند در صـورت دریافت مبلغی از قصاص صرف‌نظـر کنند اما خانواده مهراوه تاکنون موفق به تهیه این مبلغ نشده‌اند.

مهـراوه می‌گوید در آن زمـان داروهای اعصاب مصرف می‌کرد و زمان قتـل نیز تحت تأثیر این دارو گیج بود. او به رکنا گفت: من و مقتول دو سـال بود از بهترین دوسـتان همدیگر بودیـم. من او را خیلی دوست داشتم و بعد از اینکه پدر و مادرم از هم جدا شـدند، تنها چیزی که آرامم می‌کـرد این بود که در کنار مقتول و در جمع دوستانم باشم. خیلی وقت‌ها با هم میهمانی می‌رفتیم و شـب قبل از حادثه هم باز بـا هم میهمانی بودیم. همان شـب من متوجه شـدم که مقتول با پسر مورد علاقه من دوست شده اسـت. آن پسر برایم ارزش نداشت؛ اما من از مقتول ناراحت شـدم، چون او دو سال دوست صمیمی من بود و نباید با این کارش به رفاقتمان خیانت می‌کرد.

متهم ادامـه داد: با اینکه خیلـی ناراحت بودم امـا تصمیم گرفتـه بـودم اهمیت ندهـم و فقط می‌خواسـتم دیگر با مقتول کاری نداشته باشم؛ اما فـردای آن روز یکی از دوسـتان مشـترکمان با من تماس گرفت و گفت شـب گذشته، بعد از میهمانی مقتول در اینسـتاگرام لایو گذاشـته و به من در لایو فحاشی کرده است. بعد از آن دوستم گفت بیا برویم بـا او دعوا کنیم و بگوییم چرا این حرف‌ها را پشـت سـر تو زده است. من دارو خورده بودم و حالت گیج و منگ داشـتم و بدون فکر دنبال دوستم راه افتادم و به مقابل خانه مقتول رفتیم. زنگ درِ خانه‌شـان را زدم و او مقابل خانه آمد. انگار هنوز در حالت گیجی و خواب و بیدار بودم. می‌خواسـتم درِ خانه‌شـان را هل بدهم و داخل بروم اما او مانع من شـد و پایش را لای در گذاشت. نمی‌دانم چه شد که با هم دست به یقه شدیم و یک‌دفعه چاقویی را که دستم بود به گلویش زدم. این‌قدر در حالت منگی بودم که تصویر درسـتی از آن لحظه در ذهنم ندارم. بعدا که کمی حالم بهتر شـد، به ذهنم فشار آوردم و یادم آمد در آن حالت چطور به مقتول ضربه زده بودم.

او دربـاره اینکه چرا چاقو به همراه داشـت نیز توضیـح داد: همان‌جا مقابل خانـه مقتول چاقو را دوست دیگرم که همراهم بود به دستم داد. به من می‌گفت اگر درگیری بالا گرفت، با چاقو او را بترسان.

متهـم در ادامه گفت: مادرم در این سـه سـال خیلـی تلاش کرد کـه خانواده مقتـول را راضی به گذشـت از قصاص کند. پدر و مـادر مقتول هم مثل پـدر و مادر خـودم از هم طلاق گرفته‌انـد. مقتول هم مثل من تک فرزند اسـت. با وجـود این دل پدر و مادرش به رحم آمده و حاضر شـده‌اند با دریافت وجه‌المصالحه از قصاص من گذشـت کنند. اگر این مبلغ را نپردازیم اعدام می‌شـوم. اگر بتوانم رضایت بگیرم فقط جای قدم‌های مادرم را می‌بوسم و سعی می‌کنم به او کمک کنم. مادرم در این سال‌ها خیلی عذاب کشیده است.

سارق مسلح طلافروشی دستگیر شد

شرق: مردی که قصد داشت به یک طلافروشی دستبرد مسلحانه بزند با هوشیاری صاحب مغازه ناکام ماند و دستگیر شد.

به گـزارش خبرنگار ما حدود سـاعت ۱۸ روز یکشـنبه هفته جاری مردی وارد یک طلافروشی در منطقه جوادیه تهران شد. او سلاحی را به سمت طلافروش نشانه رفت و از او خواست جواهراتش را تحویل دهد. صاحب مغازه که از قبل محل کسـب خود را به آژیر و سیسـتم مها مجهز کرده بود، بلافاصله دکمه آن را فشـرد و خودش نیز در برابر مرد مسـلح مقاومت کرد و توانست سلاح او را از چنگش درآورد. در همین اثنـا گروهی از مأموران کلانتـری ۱۱۷ که در حال گشـت‌زنی در همان محدوده بودند، از طریق سیسـتم مها از واقعه اطلاع یافتند و بلافاصله خود را به مغازه رساندند و توانستند متهم را دستگیر و سلاح کمری و ۹ فشنگ جنگی او را ضبط کنند.

این سارق مسلح در حالی در اجرای نقشه خود ناکام ماند که در سال جاری سارقی دیگر نیز در تهران با همین نیت وارد یک زرگری شده و به دلیـل مجهزبودن آن مغازه به آژیر خطر و دزدگیر او هم در رسـیدن به خواسته‌اش ناکام مانده بود.

سـرهنگ جلیـل موقوفه‌ای، رئیس پلیس پیشـگیری تهـران بزرگ ضمن توصیه بـه مالکان صنـوف ازجمله صنوفی مانند طلافروشـی در رعایـت موارد ایمنی و حفاظتی، بیان کرد: ایـن قبیل صنوف باید در بحث رعایت مسـائل ایمنی از جمله دزدگیر، اسـتفاده از سیستم آلارم و حتی شیشـه‌های ضدگلوله توجه کافی داشته باشند؛ البته بسیاری از مغازه‌های طلافروشی در تهران به این سیستم‌ها مجهز هستند.

این مقام انتظامی با بیان اینکه حتی شـرکت‌ها و منازل نیز می‌توانند از سیسـتم مها اسـتفاده کنند، عنوان کرد: خطای این سیسـتم بسـیار ضعیف اسـت، سیسـتم مها به کلانتری محله اتصال دارد و به محض وقوع رویدادی، همکاران انتظامی در کمترین زمان در محل حاضر شده و تا زمانی که اطمینان حاصل نکنند سرقت در محل روی نداده یا فردی ناشـناس داخل آن منزل، شرکت یا مغازه حضور ندارد، اجازه ترک محل را ندارند.

وی یادآور شد: هر فردی که تمایل به استفاده از سیستم مها را داشته باشـد، می‌تواند ضمن تماس با پلیس ۱۱۰ یا مراجعه به کلانتری محله خود، از مراکز ارائه‌دهنده این خدمت اطلاع پیدا کرده و به این سیسـتم مجهز شود.

رخداد

پسر ۱۶ ساله دوستش را کشت

● فرمانده انتظامی شهرسـتان فسـا از دسـتگیری نوجوان ۱۶سـاله‌ای خبر داد که بـه علت ناتوانی در کنترل خشم، دوست ۱۷سـاله خود را به قتل رسانده بود. محمدهاشم قسام با اعلام این خبر گفت: در پی وقوع یک فقره درگیری منجر به قتل نوجوان ۱۷ساله در بخش نوبندگان شهرسـتان فسـا، اکیپ ویژه‌ای از کارآگاهـان پلیس، پیگیری موضوع را در دسـتور کار قرار دادند. وی افزود: در تحقیقات فنی مشخص شد دو نوجوان ۱۶ و ۱۷سـاله به دلیـل بروز اختلافات در فضای مجازی با یکدیگر درگیر و نوجوان ۱۷سـاله با ضربـات چاقو به قتل رسـیده و قاتل نیـز بلافاصله متواری شده اسـت. فرمانده انتظامی شهرستان فسا با بیـان اینکه کارآگاهـان پلیس آگاهی بـا اقدامات تخصصی، موفق شـدند قاتل ۱۶سـاله را ۹ روز پس از وقوع قتل دسـتگیر کنند، گفت: متهم پس از سـیر مراحل قانونی روانه زندان شد. قسام خاطرنشان کرد: ناتوانی در حل مسائل و مشکلات و همچنین نداشتن کنترل خشـم علت اصلی بروز چنین حوادثی اسـت و قطعا خانواده‌هـای درگیر این‌گونه نزاع‌ها، صدمات جبران‌ناپذیـری را تجربـه می‌کننـد؛ در حالی که با آموزش تحمل، تدبیر و گذشت به فرزندان، می‌توان از بروز حوادث مشابه پیشگیری کرد.

انهدام باند کلاهبرداری از خریداران خودرو

● معاون مبارزه با جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی پایتخـت از انهدام باند هفت‌نفری کـه با افتتاح دفتر فروش اقساطی خودرو از خریداران کلاهبرداری کرده بودند، خبر داد. سرهنگ کارآگاه جهانگیر تقی‌پور گفت: کارآگاهـان اداره چهاردهم پلیس آگاهی پایتخت، در رصد اطلاعاتی متوجه فعالیت غیرمجاز شـرکتی در سایت‌های آگهی اینترنتی شـدند که فروش اقساطی خودرو را تبلیـغ می‌کردند. وی افـزود: در تحقیقات محلی مشخص شد این شـرکت واحدی را در یکی از برج‌های غـرب تهران اجاره کـرده و فاقد مجوزهای قانونی اسـت. معاون مبارزه با جعـل و کلاهبرداری پلیس آگاهی پایتخت با بیـان اینکه نتیجه تحقیقات انجام‌شـده بـه مرجع قضائـی منعکس و دسـتور دستگیری اعضای شرکت اخذ شد، اظهار کرد: ۲۱ دی تیمی از کارآگاهان اداره چهاردهم به شـرکت مدنظر اعزام و در یک عملیات پلیسی موفق شدند مدیرعامل شـرکت را که زنی ۳۰ساله اسـت به همراه چهار نفر از همدستانش بازداشت کنند. تقی‌پور اضافه کرد: در تحقیق از متهمان دستگیرشده هویت دو نفر از عوامل پشت پرده شناسایی و مشخص شد یکی از این عاملان، سـابقه‌دار اسـت و پیش‌تر با همین عنوان مجرمانه دستگیر شده و مدتی قبل با ضمانت از زندان آزاد شده و پرونده او همچنان در حال رسـیدگی اسـت. وی با اشاره به اینکه تاکنون ۱۹ نفر از مال‌باختگان شناسایی شده‌اند، افزود: دسـتگیری دو متهم اصلی پرونده در دسـتور کار قرار دارد. تقی‌پور گفت: کارشناسان ارزش امـوال کلاهبرداری‌شـده را ۲۰ میلیارد ریـال برآورد کرده‌اند.

کشف اجساد ۹ کارگر در معدن طلا

● عملیات امداد و جست‌وجوی کارگران محبوس در یکی از معادن طلای چین با نجات ۱۱ معدنچی و کشف ۹ جسد دیگر، برای یافتن تنها مفقود انفجار زیرزمینی همچنان ادامه دارد. امدادگران در چین اجساد ۹ کارگر را که به دلیل حادثه انفجار روز ۱۰ ژانویه در این معدن طلا جان خود را از دسـت داده بودند، پیدا کردند و در جست‌وجوی آخرین کارگر هستند.

جدول ۳۸۶۹ ■ طراح: بیژن گورانی

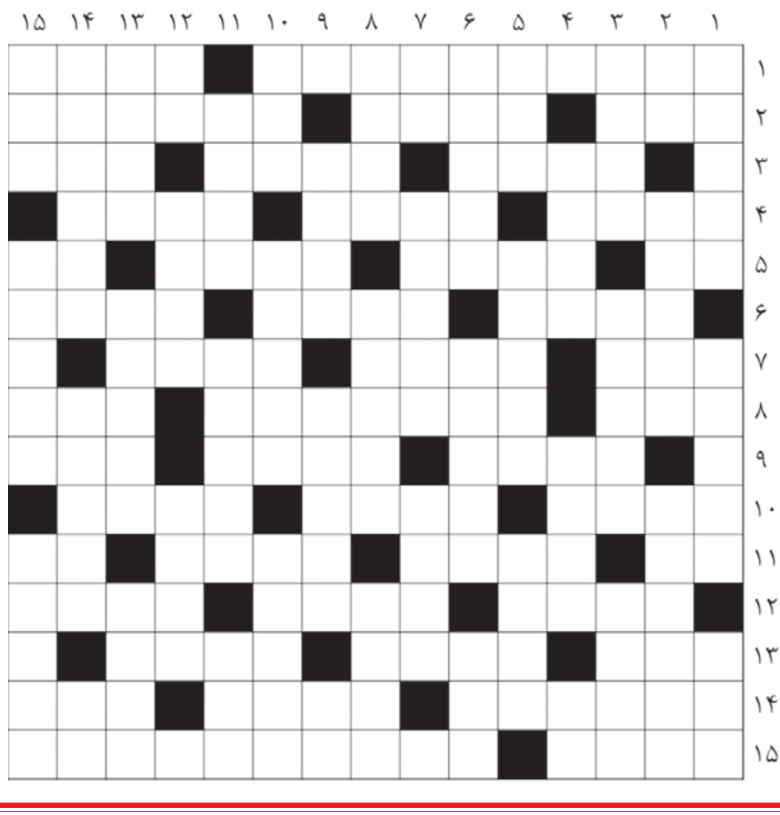

افقی:

۱- پدر رایانه‌هـای الکترونیکی امروزی- خدمتکار پیـر ۲- کتاب هندو- دیوار گرداگرد شـهر- ایمنی ۳- هرکه شـد... دل در حرم یار بماند- زمان تعیین‌شـده بـرای انجـام کاری- انـدام شـنوایی ۴- بصـل- نابودشـونده- نامیده‌شـده ۵- سـودای ناله- دست محبت بر سر او بکشـید- تکیه‌کلام درویش- آخرین یک‌رقمی ۶- برای تزیین سـطوح کیف و کفش به کار می‌رود- اطلاعات سازمان‌یافته برای تحلیل- مظنون ۷- نیستی- افسـار- رمزها ۸- کلمه پرسش- مثنوی فارسـی سـروده عطار نیشابوری- شـرط دوستی ۹- گیاه- از بخش‌های اوسـتا- رفیق مشهدی ۱۰- باور- شـاعر اصفهانی- پـاره آتش ۱۱- خمیدگـی کاغذ- آشنا- گندم‌گون- برخی از آن کره می‌گیرند! ۱۲- تخم کتان- همـراه پشـتک- رفت‌وآمـد ۱۳- میدانی در تهـران- بوی خوش- بار ۱۴- دوره‌ای از زندگی زنان- دارنده- شـهری در عربسـتان ۱۵- گرفتن- نویسنده ایتالیایی داستان پینوکیو

عمودی:

۱- غـذای معـروف ترکمنسـتان- تندرسـتی- هم‌داستان رامین ۲- نام آذری- پیرو دین موسی(ع)- شهری در استان خراسان رضوی ۳- مجموعه شعری از زنده‌یاد مهرداد اوسـتا- یاقوت سـرخ- تأکیدشـده ۴- غم‌انگیـز- دانه‌های خوراکی- صحنه نمایش ۵- دارای سـطح ناصاف- شـتابنده- آبزی عظیم‌الجثه ۶- خـرس کارتونـی- بیشـترین حد- شـیرینی تولد ۷- مخفـف اگـر- یـاری‌دادن- سرمشـق و الگو ۸- محلـی- درامان‌بـودن- آتش ۹- ششـمین خلیفه امـوی- کتاب مشـهور ملاصدرا- زائو ترسان ۱۰- از چهـار عمل اصلـی ریاضی- شـیطان- منفعت‌طلب ۱۱- آسـیب- حمله‌کننده- باغ حضـرت فاطمه(س) ۱۲- نت اول- کشتی ژاپنی- چراگاه ۱۳- شیره درخت- دورویی- جوینـده راه ۱۴- عقـل ازکف‌باخته- دلداده شیرین- حیوان وحشـی ۱۵- فرمان تیراندازی- ملازم- غیر قابل انکار

حل سودوکو سخت

۶	۷	۴	۵	۲	۱	۳	۹	۸
۱	۲	۵	۹	۳	۸	۶	۷	۴
۹	۳	۸	۶	۷	۴	۵	۱	۲
۲	۵	۶	۳	۴	۷	۹	۸	۱
۳	۱	۹	۲	۸	۶	۷	۴	۵
۴	۸	۷	۱	۹	۵	۲	۳	۶
۷	۶	۲	۸	۱	۹	۴	۵	۳
۸	۹	۳	۴	۵	۲	۱	۶	۷
۵	۴	۱	۷	۶	۳	۸	۲	۹

حل سودوکو ۲۸۶۴

۵	۱	۹	۳	۷	۲	۶	۴	۸
۲	۸	۷	۶	۴	۹	۱	۵	۳
۳	۴	۶	۱	۵	۸	۲	۹	۷
۷	۳	۸	۲	۱	۵	۹	۶	۴
۴	۶	۲	۸	۹	۳	۷	۱	۵
۱	۹	۵	۷	۶	۴	۳	۸	۲
۹	۵	۳	۴	۲	۱	۸	۷	۶
۶	۲	۴	۹	۸	۷	۵	۳	۱
۸	۷	۱	۵	۳	۶	۴	۲	۹

جدول ۳۸۶۸

سودوکو سخت ۲۸۶۵

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۵				۴				۸
۲	۳		۷				۶	۹
	۶		۱					
		۵			۴			
	۸	۷				۹	۵	
			۵			۸		
					۲		۸	
۸	۴				۳		۷	۲
۳				۱				۶

سودوکو ساده ۲۸۶۵

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

		۸		۴		۱		۳
	۲							
	۵	۱	۲			۶		۸
	۸	۲		۵	۶	۷		
۳		۹	۸		۲	۵		۶
		۷	۳	۱		۲	۸	
۲		۵			۷	۹	۴	
							۶	
۸		۶		۹		۳		

قوه قضائیه ایران، فیفا و جزیره فدراسیون

عکس: آنا

«پرونده متهمان ویلموتس به دادسرا ارجاع داده شده و در حال رسیدگی است و سیر تحقیقاتی خود را طی می‌کند». این جملات بخشی از صحبت‌های «غلامحسین اسماعیلی»، سخنگوی قوه قضائیه، در روز گذشته بود تا دست‌کم مشخص شود هنوز معماهای «ویلموتس‌گیت» به قوت خود باقی است. مارک ویلموتس، سرمربی بلژیکی و سابق تیم ملی ایران، بعد از چند ماه همکاری کوتاه‌مدت با فدراسیون فوتبال ایران، در اقدامی بحث‌برانگیز قراردادش را به‌صورت یک‌طرفه فسخ و بعد از آن هم درخواست غرامت ۶،۲ میلیون یورویی کرد! رقمی جنجالی که ابتدا مسئولان فدراسیون فوتبال آن را تکذیب کرده و می‌گفتند این مرد بلژیکی به دلیل تسلط‌نداشتن بر زبان انگلیسی، بی‌دلیل درخواستش را داده است؛ با این حال، چندی بعد که نامه قطعی فیفا به دست فدراسیون فوتبال ایران رسید، مشخص شد حق با مارک ویلموتس بلژیکی است و طرف ایرانی باید غرامت ۶،۲ میلیون یورویی را به ویلموتس بدهد؛ رقمی بی‌سابقه در تاریخ فوتبال ایران که همچنان ریسک ورشکسته‌کردن فدراسیون را درپی دارد. بعد از اعلام این خبر مسئولان دولتی درپی یافتن نشانه‌های فساد احتمالی در قرارداد منعقدشده با مارک ویلموتس بودند و در این بین وعده دادند که متخلفان این پرونده هرچه سریع‌تر به سزای اعمالشان برسند. اتفاقا همین سخنگوی قوه قضائیه از اولین نفراتی بود که قول رسیدگی ویژه به این پرونده را داد و برخلاف این روزها که می‌گوید روندش در حال طی‌شدن است، چند ماه پیش، وعده برخورد قاطعانه و سریع را داد. بااین‌حال، از زمان صحبت‌های اولیه غلامحسین اسماعیلی تا صحبت‌های روز گذشته‌اش، چند اتفاق مهم رخ داد تا «ویلموتس‌گیت» همچنان سرانجامی نداشته باشد.

پرده اول: ۲۱ مرداد ۱۳۹۹

احتمالا اولین‌باری که سخنگوی قوه قضائیه درباره وضعیت پرونده سرمربی بلژیکی تیم ملی فوتبال توضیح کامل داد، مربوط به مرداد ۹۹ است؛ او در تشریح این پرونده گفت: «در این مورد ورود پیدا کردیم. در ابتدا سازمان بازرسی اشکالات متعددی را در این قرارداد یافته است. این اشکالات شکلی، در نحوه قرارداد و نحوه پرداخت بوده است. برای حضور ۶۳روزه این مربی هزینه سنگینی به کشور وارد شد و ایرادات و اشکالات کار بررسی شده است و تصمیم مقتضی به‌سرعت اتخاذ خواهد شد. قوه قضائیه درباره پرونده ویلموتس وارد عمل شده و اشکالات متعددی به آن وارد است؛ چه از نظر بستن قرارداد و چه میزان آن موضوع بررسی شده و در فرایند رسیدگی قرار دارد». آن روز برای اولین‌بار مخاطبان فوتبال امیدوار شدند که بالاخره، نهادی مصمم شده علیه جریان عجیب‌وغریبی که در فوتبال، به‌ویژه در مواجهه با قراردادهای خارجی رخ می‌دهد، ایستادگی کند.

پرده دوم: ۱ شهریور ۱۳۹۹

در این روز اما اتفاق مهم‌تری رخ داد؛ بعد از آنکه قوه قضائیه خبر داد به پرونده ویلموتس ورود کرده این‌بار نوبت به روابط‌عمومی سازمان بازرسی کل کشور رسید تا خبر دهد با اتمام بررسی‌ها در پرونده اقدامات دخیل در موضوع قرارداد فدراسیون فوتبال با سرمربی سابق تیم ملی، هشت نفر به اتهام اهمال منجر به تضییع و ایجاد دین بر ذمه فدراسیون و ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی و تضییع آنها، به دادستان عمومی و انقلاب تهران معرفی شده‌اند! باورش سخت بود که در چنین فرصت کوتاهی اقدامات مهمی صورت گرفت و خیلی سریع قرار شد متهمان به دادسرا معرفی شوند.

اگرچه سازمان بازرسی نامی از این هشت نفر نیاورد، ولی همان روز «خبرآنلاین» در گزارشی نوشت که این هشت نفر از اعضای هیئت‌رئیسه فدراسیون فوتبال هستند؛ مهدی تاج به عنوان رئیس (وقت) و حیدر بهاروند، لیلا صوفی‌زاده، محمود اسلامیان، کاظم طالقانی، هدایت ممبینی، محمود شیعی و فریدون اصفهانیان، این هشت نفر هستند.

پرده سوم: ۴ شهریور ۱۳۹۹

این روز را هم می‌شود یک روز به‌یادماندنی قلمداد کرد؛ درحالی‌که جامعه فوتبال منتظر برخورد قاطع با متهمان «ویلموتس‌گیت» بود و چندین نهاد مختلف از چند سو، پرونده را پیش می‌بردند، غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضائیه، در نشستی خبری از سایر رقبا که داشتند پرونده را دنبال می‌کردند، خواست که رسیدگی به پرونده ویلموتس را به نام خودشان نزنند! او گفت: «خوشحالیم در برخی موضوعات که دغدغه عمومی است، معطل گزارش دیگران نمی‌مانیم و قوه قضائیه در این پرونده پیشگام بود. سازمان بازرسی کل کشور اولین گزارش را ارائه داد. از اهتمام، پیگیری و همراهی مجلس تشکر می‌کنیم، اما دیگران اقدامات ما را برای خود مصادره نکنند. این پرونده مراحل اولیه خود را طی می‌کند که ان‌شاءالله نتایج مورد نظر را پس از طی فرایند رسیدگی، به اطلاع مردم می‌رسانیم. مهم این است که مردم مطمئن باشند در قوه قضائیه، عزم جدی برای بررسی این قبیل امور وجود دارد».

پرده چهارم: ۱۰ شهریور ۱۳۹۹

شاید نکته‌ای که قوه قضائیه در این بین فراموش کرده یا کمتر آن را جدی گرفته بود، «جزیره»بودن فدراسیون فوتبال بود! فدراسیونی‌ها به وقت نیاز خود را مقید به قوانین داخلی می‌دانند ولی مواقعی که اوضاع چندان به نفعشان پیش نرود (مثل زمانی که قرار بود قانون بازنشستگی اعمال شود)، خود را نهادی غیردولتی توصیف می‌کنند که نه به مسئولان داخلی بلکه به مسئولان فیفا (فقط) باید پاسخ‌گو باشند.

این‌طور شد که درست در همان روزها که قوه قضائیه از «عزم جدی برای بررسی این پرونده» خبر داد، به ناگاه فیفا از طریق «منابع قابل اعتماد داخلی»(!) خبردار شد که قرار است عده‌ای از مسئولان فدراسیون فوتبال به دادسرا بروند و درباره پرونده ویلموتس توضیح دهند. این‌طور شد که فیفا خیلی خودجوش(!) نامه تهدیدآمیزی به فدراسیون فوتبال ارسال کرد و نوشت که اگر چنین اتفاقی رخ دهد، باید منتظر تعلیق باشید.

در بخشی از آن نامه فیفا این‌طور آمده بود: «از این فرصت استفاده کرده و به شما یادآوری می‌کنیم بر اساس بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۱۹ فیفا، اعضای فیفا باید مسائل و مشکلات‌شان را به شکل مستقل حل کنند و نباید تحت تأثیر فرد سومی باشند. هرگونه تخلف از این بند می‌تواند به اعمال جریمه از سوی فیفا منجر شود، ازجمله تعلیق فدراسیون عضو. علاوه بر این و در ارتباط با مسائل پیش‌گفته‌شده، می‌خواهیم تأکید کنیم که هرگونه نقض بند یک ماده ۱۴ حتی درصورتی‌که تأثیر فرد سوم ناشی از تقصیر فدراسیون عضو نباشد، باز هم می‌تواند منجر به اعمال جریمه شود».

پرده پنجم: سکوت مطلق

تب به‌وجودآمده برای رسیدگی و سبقت در رسیدگی به «ویلموتس‌گیت» بعد از نامه فیفا، در چشم‌به‌هم‌زدنی فروکش کرد؛ انگارنه‌انگار که رقابتی سخت بین نهادهای مختلف شکل گرفته بود تا مقصر را زودتر معرفی و جریمه کنند. در این بین اما اقدامات ریز دیگری از سوی نهادهای قضائی، سازمان بازرسی و عده‌ای از نمایندگان مجلس رخ داد که باز هم در صحت و سقمش تردید وجود دارد؛ ازجمله اینکه شایعه شد متهمان ممنوع‌الخروج هستند یا اینکه اموالشان توقیف است. البته که شایعه دیگر خبر از این می‌داد که آن «هشت نفر معروف» اجازه شرکت در انتخابات آتی فدراسیون را ندارند.

پرده ششم: اگر می‌توانی ثابت کن!

روز موعود برای نام‌نویسی در بخش‌های مختلف فدراسیون فوتبال از راه رسید و در نهایت و برخلاف شایعات مطرح‌شده، اگر نگوییم همه آن هشت نفر، بلکه تعداد زیادی از آن هشت نفر، برای انتخابات پیش‌رو فدراسیون فوتبال عضو شدند. عجیب و جالب اینکه عده‌ای از آنها نه‌تنها از منع نام‌نویسی در انتخابات فدراسیون فوتبال بی‌خبر بودند، بلکه خودشان در قامت شاکی، دنبال این بودند که ابتدا باید اتهام ثابت شود و سپس اگر کسی قصوری کرده باید با قدرت برخورد شود.

یکی از این افراد فریدون اصفهانیان بود که کلا منکر نقش‌داشتن هیئت‌رئیسه در پرونده ویلموتس شد: «هیئت‌رئیسه در پرونده ویلموتس متهم نیست. من نه نامه‌ای مبنی بر اینکه در این پرونده متهم هستم دریافت کرده‌ام و نه کسی به من این را گفته است. اگر به خبرها باشد که هر روز خبرهای نادرست زیادی می‌آید. به‌هرحال کشور قانون دارد و بر اساس قانون و مقررات همه‌چیز بررسی و حکم داده می‌شود».

هدایت ممبینی هم دیگر عضوی بود که واکنش مشابه نشان داد؛ او در خصوص اینکه گفته می‌شد امضاکنندگان قرارداد ویلموتس نمی‌توانند ثبت‌نام کنند، گفت: «فکر نمی‌کنم مشکلی باشد. طبق قوانین فیفا باید جریمه ویلموتس پرداخت شود. شما به عنوان یک فوتبالی باید از فوتبال حمایت کنید.

شما کشورهای دیگر را ببینید که چه هزینه‌هایی برای فوتبالشان می‌کنند. خیلی از مربیان می‌آیند و هزینه دارند. حتی الان مربی ۵۰ میلیون یورویی هم در دنیا داریم. همه می‌دانند این قرارداد در بلژیک بسته شد و ما هم هشت روز پس از انعقاد قرارداد آن را دیدیم. اگر اهمالی شده باشد، قانون کشور تشخیص می‌دهد. اگر کسی حتی یک دلار اهمال کرده باید ۱۰ دلار از وی بگیرند».

سومین پیروزی مقابل بزرگان پایتخت

نه قرمز، نه آبی

پرسپولیس امسال برخلاف چهار فصل گذشته، روزهای پرفرازونشیبی را پشت سر می‌گذارد. وضعیت این تیم در جدول، نگران‌کننده شده و این تیم با بردن دو بازی عقب‌افتاده هم شانسی برای رسیدن به صدر جدول ندارد. شرایط به‌هم‌ریخته‌ای که سوغات آنها، از اولین سفرشان به اراک است. رسول خطیبی در سال‌های اخیر، توانسته گربه سیاه دو تیم بزرگ پایتخت باشد. فصل پیش قهرمان‌نشدن استقلال دلایل زیادی داشت، اما نمی‌توان سهم پررنگ رسول خطیبی در ناکامی این تیم را نادیده گرفت. ماشین‌سازی خطیبی هفته اول استقلال را شکست داد و استراماچونی را وارد بحرانی زودهنگام کرد. بعد از جدایی استراماچونی، استقلال تلاش می‌کرد از شرایط سخت خارج شود که دوباره، با یک باخت به ماشین‌سازی از صدر جدول دور شد و همه امتیازات بازی را از دست داد. خطیبی علاوه بر استقلال، پرسپولیس کالدرون را هم در نیم‌فصل اول به دردسر انداخت. تیم او در تهران، یک مساوی بدون گل گرفت و سکوهای پرسپولیس علیه سرمربی و مهاجم تیم‌شان شعار دادند. بازی برگشت که خطیبی از ماشین‌سازی جدا شده بود، پرسپولیس یک برد کم‌دردسر در تبریز به دست آورد. تنها باخت خطیبی به پرسپولیس و استقلال در دو فصل اخیر، در بازی رفت امسال مقابل استقلال رقم خورد؛ بازی که آلومینیوم در ورزشگاه آزادی، با نتیجه ۲ بر صفر باخت و نتوانست امتیاز بگیرد. آلومینیوم در آن مسابقه هم حریف خطرناکی برای استقلال بود و خطرهایی جدی روی دروازه این تیم به وجود آورد. استقلال اما در روزهای خوبش توانست باخت در دو بازی رفت و برگشت فصل پیش مقابل خطیبی را جبران کند؛ مربی که فعلا بازی‌کردن با تیم‌های او، به چالشی دشوار برای دو تیم بزرگ پایتخت تبدیل شده است.

فوتبال

مشکل جدید پرسپولیس گل‌محمدی

پرسپولیسی‌ها این فصل سه بازی در لیگ برتر را درحالی‌که از حریف جلو بودند، در نهایت نتوانستند با برتری به پایان برسانند. پرسپولیس بعد از اینکه فصل گذشته در بازی نیمه‌نهایی جام حذفی مقابل استقلال نتوانست برتری ۲ بر یک خود را حفظ کند و با گلی که در وقت‌های تلف‌شده نیمه دوم خورد، بازی مساوی شد و در نهایت در ضربات پنالتی به رقیب سنتی خود باخت تا وداعی تلخ با جام حذفی داشته باشد، در چهار بازی دیگر این فصل هم با وجود جلوبودن از حریفان در نهایت نتوانست با برتری زمین را ترک کند؛ چهار بازی‌ای که یکی از آنها قهرمانی آسیا را از سرخ‌پوشان پایتخت گرفت.

ازدست‌رفتن قهرمانی آسیا: شاگردان یحیی گل‌محمدی موفق شدند به فینال لیگ قهرمانان آسیا ۲۰۲۰ برسند. آنها در بازی پایانی باید به مصاف اولسان هیوندای کره‌جنوبی می‌رفتند. پرسپولیسی‌ها در بازی فینال با حرکت زیبای مهدی عبدی و با یک شوت فنی به گل اول بازی رسیدند. آنها درحالی‌که از حریف پیش افتاده بودند، نتوانستند برتری خود را حفظ کنند و در نهایت بازی را با نتیجه ۲ بر یک واگذار کردند تا قهرمانی در لیگ قهرمانان آسیا از دستشان برود.

تساوی در دقیقه ۹۰: پرسپولیسی‌ها بعد از بازگشت از لیگ قهرمانان آسیا، در دومین بازی خود در لیگ برتر به مصاف ذوب‌آهن در ورزشگاه آزادی رفتند. سرخ‌پوشان پایتخت با تک‌گل امید عالیشاه از حریف پیش بودند که در دقیقه ۹۰ بازی میلاد جهانی مانع از برتری آنها شد و با گلی که به ثمر رساند، بازی به تساوی یک بر یک انجامید. جدال با ذوب‌آهن اولین بازی شاگردان گل‌محمدی در لیگ بیستم بود که نتوانستند بازی برده را حفظ کنند و در نهایت به تساوی یک بر یک رضایت دادند.

بازهم دربی، بازهم ناکامی در حفظ برتری: سرخ‌پوشان پایتخت بعد از شکست مقابل استقلال در نیمه‌نهایی جام حذفی، در جدال با رقیب سنتی در لیگ برتر باز هم از آنها ۲ بر یک پیش بودند، اما در ثانیه‌های پایانی نتوانستند برتری خود را حفظ کنند. پرسپولیسی‌ها بعد از اینکه در نیمه اول یک گل از حریف خورده بودند، در نیمه دوم مانند نیمه‌نهایی جام حذفی به بازی برگشتند و دو بار به حریف گل زدند. همه‌چیز آماده بود تا یحیی گل‌محمدی اولین برد خود به‌عنوان سرمربی در دربی را تجربه کند که مهدی قائدی در ثانیه‌ها پایانی بازی گل تساوی را به پرسپولیس زد و باز هم شاگردان یحیی در حفظ برتری ناکام شدند.

وقتی پرسپولیس برد را با باخت عوض کرد: شاگردان یحیی گل‌محمدی در آخرین بازی خود در لیگ به مصاف آلومینیوم اراک رفتند. پرسپولیسی‌ها با تک‌گل کمال کامیابی‌نیا از حریف پیش بودند که با دو ضربه سر از میزبان خود عقب افتادند. سرخ‌پوشان پایتخت که بازی برده را با باخت عوض کرده بودند، در نیمه دوم نتوانستند گلی بزنند تا با کامبک آلومینیومی‌ها اولین باخت فصل را تجربه کنند.

پرسپولیسی‌ها این فصل هفت امتیاز را در حالی از دست داده‌اند که از حریف پیش بوده‌اند. شاگردان یحیی گل‌محمدی اگر این هفت امتیاز را از دست نداده بودند، با دو بازی کمتر نسبت به استقلال صدرنشین و سپاهان، هم‌امتیاز با این دو تیم در رده دوم جدول رده‌بندی قرار گرفته بودند.

رکوردشکنی مهدی طارمی در پرتغال با ۲۵ گل

مهدی طارمی، مهاجم ایرانی تیم فوتبال پورتو، از فصل گذشته تاکنون موفق شده است ۲۵ گل در لیگ پرتغال به ثمر برساند و از این نظر بالاتر از هر بازیکن دیگری باشد. به گزارش مهر، مهدی طارمی بعد از غیبت در یک بازی این تیم به دلیل محرومیت، مجددا به روند گل‌زنی خود ادامه داد. پورتو موفق شد با تک‌گل طارمی برابر فارنسی به پیروزی برسد و حضورش در رده دوم جدول را تثبیت کند. طارمی تا پایان هفته پانزدهم این فصل از مسابقات لیگ پرتغال هفت گل به ثمر رسانده است. این مهاجم سه گل هم در جام حذفی زده و با احتساب پنالتی‌ها و پاس‌های گلی که داده، بدون شک نقش پررنگی در موفقیت پورتو تا اینجای کار ایفا کرده است. آمار طارمی در هفت مسابقه قبلی خود با پورتو در لیگ پرتغال هم چشمگیر است. این مهاجم ایرانی در این هفت مسابقه، در هشت گل پورتو تأثیر مستقیم داشته است (با گل، پاس گل و گرفتن پنالتی). این مهاجم بوشهری، فصل گذشته برای اولین بار به فوتبال اروپا پا گذاشت و به تیم ریوآوه پرتغال پیوست. طارمی در ریوآوه توانایی‌هایش را به نمایش گذاشت و در پایان فصل ۲۰۱۹-۲۰۲۰ در لیگ پرتغال ۱۸ گل به ثمر رساند. صفحه «OptaJoao» در توییتر که آمار بازیکنان فوتبال در پرتغال را منتشر می‌کند، اعلام کرد طارمی از فصل گذشته تاکنون در لیگ پرتغال ۲۵ گل به ثمر رسانده است که در این کشور بالاترین آمار در این دوره زمانی به حساب می‌آید. حالا شاید پی‌بردن به تلاش و رقابت شدید غول‌های پرتغال برای جذب مهاجم تیم ملی ایران کار سختی نباشد. طارمی ثابت کرده که یک مهاجم تمام‌عیار است. او در فوتبال روی زمین و روی هوا توانایی دارد، مهارت تمام‌کنندگی‌اش بالاست، در پِرس‌گذاشتن روی مدافعان تیم حریف قدرتمند عمل می‌کند و هنر پنالتی‌گرفتنش هم زبانزد است. آمار طارمی نویددهنده روزهای پربارتر برای این مهاجم در پورتو و فوتبال پرتغال است.

خبر

۴ داور زن و مرد ایرانی نامزد حضور در جام جهانی فوتسال

چهار داور بین‌المللی ایرانی از سوی فدراسیون جهانی فوتبال کاندیدای قضاوت در رقابت‌های جام جهانی فوتسال لیتوانی ۲۰۲۱ شدند. به گزارش ایسنا، فهرست کامل کاندیداهای داوران جام جهانی فوتسال لیتوانی ۲۰۲۱ از سوی فیفا در حالی اعلام شد که بر این اساس ابراهیم مهرابی‌افشار، محمودرضا نصیرلو، گلاره ناظمی و زری فتحی از ایران به‌عنوان داور برای قضاوت در این رقابت‌ها از سوی فیفا کاندیدا شدند که پس از برگزاری آزمون‌های مختلف، اسامی نهایی برای قضاوت در این رقابت‌ها اعلام خواهد شد. لازم به توضیح است ایران تنها کشوری در دنیاست که چهار نامزد در فهرست این مسابقات دارد.

«آقایی» شانس المپیکی‌شدن را از دست داد

«ثریا آقایی»، ملی‌پوش بدمینتون، به دلیل مصدومیت و جراحی زانوی خود، شانس کسب سهمیه حضور در بازی‌های المپیک توکیو را از دست داد. محمدرضا پوریا، رئیس فدراسیون بدمینتون، در گفت‌وگو با ایرنا با اعلام این خبر گفت: ثریا آقایی اکنون دارای رنکینگ ۱۰۰ جهان در رشته بدمینتون است، اما او هفته گذشته به دلیل مصدومیت از ناحیه زانو در مسابقات لیگ برتر، بازی‌های المپیک توکیو را از دست داد. او افزود: به دنبال جراحی زانوی او هستیم و او حداقل یک سال از میادین ورزشی دور می‌شود. آقایی از نظر روحی و روانی هم در شرایط خوبی به سر نمی‌برد. در هر صورت تنها شانس سهمیه المپیک ما از دست رفت. مسابقات لیگ برتر در بخش زنان و مردان هفته گذشته به پایان رسید و ثریا آقایی عضو تیم میلاد تبریز بود که این تیم نیز مقام نخست این رقابت‌ها را کسب کرد.

پیشخوان Pishkhan.com

بیلد: ناگلزمن سرمربی بعدی رئال

روزنامه بیلد مدعی شد که سران باشگاه رئال مادرید با ناگلزمن برای جایگزینی زیدان به توافق رسیده‌اند. رئال مادرید در فصل جاری با هدایت زیدان عملکرد ناامیدکننده‌ای داشته است. حذف از جام حذفی و شکست در سوپرجام و البته نتایج ناامیدکننده در لالیگا باعث شده انتقادها از زیدان زیاد شود. روزنامه بیلد در شماره دیروز خود نوشت که باشگاه رئال‌مادرید با جولیان ناگلزمن، سرمربی جوان لایپزیش، برای هدایت تیم به توافق رسیده است.

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه حبیب اله قاسمی مالک تقاضای ششدانگ یک دستگاه آپارتمان واقع در طبقه ۳ به مساحت ۹۷/۱۷ متر مربع که قطعه ۳ تفکیکی به انضمام پارکینگ قطعه ۲ تفکیکی به مساحت ۱۱ متر مربع واقع در سمت شمالی همکف پلاک ثبتی ۵۳۰۷۷۲ فرعی از ۴۴۷۶ اصلی از مفروز و مجزی ۵۰۵۴۵۶ فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش ۷ تهران دفتر الکترونیکی ۵۴۰۲۳۱۰۳ به شماره چاپی ۶۹۶۲۶۷ به نام حبیب اله قاسمی صادر و تسلیم شده سپس برابر سند رهنی شماره ۱۸۷۴۹-۹۷/۵/۲۳ دفتر ۸۹۰ تهران در رهن بانک قرار دارد که ببانک طی نامه شماره ۱۵۰۳۱۶۸/۱۰۶۴-۹۹/۱۰/۲۷ نظریه خود را اعلام داشته است که مالک با ارائه دو برگ استشهادیه که بامضا شهود رسیده است و ذیل آن طی شماره ۹۳۰۱ -۹۹/۶/۱۹ توسط دفترخانه ۱۳۰ اسلام شهر گواهی امضا گردید مدعی است که اصل سند مالکیت به علت آتش سوزی از بین رفته است و تقاضای صدور المثنی سند مالکیت ملک مذکور را نموده لذا مراتب باستناد ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می گردد تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت و یا در اختیار داشتن سند مالکیت نزد خود می باشد ظرف مدت ۱۰ روز از انتشار این آگهی به این منطقه مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت اقدام نماید بدیهی است در این صورت پس از تنظیم صورت مجلس اصل سند مالکیت به ارائه کننده مسترد خواهد شد و صدور المثنی سند مالکیت منوط به ارائه دادنامه از مراجع ذیصلاح قضایی خواهد بود و پس از ا نقضا مدت مذکور و عدم هر گونه اعتراض این منطقه نسبت به صدور المثنی سند مالکیت اقدام خواهد نمود .

م الف ۱۷۰۰۲ رئیس ثبت منطقه خاوران

آگهی فقدان سند مالکیت

سازمان نوسازی شهرداری تهران با وکالت آقای بهرام حقی زرنقی به شماره ملی ۱۷۳۸۴۱۰۴۰۴ برابر وکالت نامه شماره ۳۶۶۳۳ مورخ ۹۹/۴/۳۰ و تفویض وکالت شماره ۳۶۶۵۳ مورخ ۹۹/۵/۱ و تفویض وکالت شماره ۳۸۰۳۴ مورخ ۹۹/۱۰/۱۰ دفترخانه ۴۴۰ تهران با تسلیم دو برگ استشهادیه مصدق ذیل شماره ۱۷۴۱۳ مورخ ۹۹/۹/۲۷ دفترخانه مذکور اعلام نموده سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۷۲/۴ متر مربع به شماره ۱۱۶۶۱ فرعی از ۲۴۲۶ اصلی مفروز و مجزی شده از شماره ۹۱۱ فرعی از اصلی مرقوم واقع در بخش ۱۰ تهران که ذیل ثبت شماره ۱۱۹۱۴۷ صفحه ۵۳ دفتر جلد ۷۹۳ املاک با شماره چاپی ۹۸۲۵۷۰ بنام رستم اکبری فیض ثبت و صادر شده است و سپس برابرسند قطعی شماره ۷۵۴۰ مورخ ۸۵/۱۱/۵ دفترخانه ۶۵۵ تهران به سازمان نوسازی شهرداری تهران منتقل گردیده است به علت جابجایی مفقود گردیده و به موجب درخواست شماره ۱۰۷۸۰۳۱۵۶۸ به تاریخ ۹۹/۹/۳۰ تقاضای صدور المثنی سند مالکیت پلاک مذکور را نموده است لذا در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه اصلاحی قانون ثبت مصوب ۸۰/۱۱/۸ مراتب در یک نوبت آگهی میشود تا چنانچه شخص یا اشخاص مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود میباشد ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این منطقه واقع در تهران خیابان دامپزشکی بعد از تقاطع جیحون اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یافت آباد تسلیم و رسید اخذ نمایند بدیهی است در صورت انقضا مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض و یا در صورت اعتراض و عدم ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر وتسلیم خواهد شد. **م الف ۱۷۰۰۶ کفیل واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یافت آباد تهران**

آگهی فقدان سند مالکیت

سازمان نوسازی شهرداری تهران با وکالت آقای بهرام حقی زرنقی به شماره ملی ۱۷۳۸۴۱۰۴۰۴ برابر وکالت نامه شماره ۳۶۴۱۱ مورخ ۹۹/۴/۹ و تفویض وکالت شماره ۳۸۰۳۳ مورخ ۹۹/۱۰/۱۰ دفترخانه ۴۴۰ تهران و با تسلیم دو برگ استشهادیه مصدق ذیل شماره ۱۷۴۱۲ مورخ ۹۹/۹/۲۷ دفترخانه مذکور اعلام نموده سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۳۶ متر مربع به شماره ۱۱۳۳۸ فرعی از ۲۴۲۶ اصلی مفروز و باقیمانده از شماره مرقوم واقع در بخش ۱۰ تهران که ذیل ثبت شماره ۱۱۵۳۵۰ صفحه ۴۸۱ دفتر جلد ۷۶۷ املاک با شماره چاپی ۱۶۸۶۳ بنام بانو سکینه مهربان وصال ثبت و صادر شده است و سپس برابرسند قطعی شماره ۷۳۸۶ مورخ ۸۵/۱۰/۱۷ دفترخانه ۶۵۵ تهران به سازمان نوسازی شهرداری تهران منتقل گردیده است به علت جابجایی مفقود گردیده و به موجب درخواست شماره ۱۰۷۸۰۳۱۵۶۶ به تاریخ ۹۹/۱۰/۱۰ تقاضای صدور المثنی سند مالکیت پلاک مذکور را نموده است لذا در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه اصلاحی قانون ثبت مصوب ۸۰/۱۱/۸ مراتب در یک نوبت آگهی میشود تا چنانچه شخص یا اشخاص مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود میباشد ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این منطقه واقع در تهران خیابان دامپزشکی بعد از تقاطع جیحون اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یافت آباد تسلیم و رسید اخذ نمایند بدیهی است در صورت انقضا مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض و یا در صورت اعتراض و عدم ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر وتسلیم خواهد شد. **م الف ۱۷۰۰۵ کفیل واحد ثبتی حوزه ثبت ملک یافت آباد تهران**

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۸ بهمن ۱۳۹۹ • ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ • ۲۷ ژانویه ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۲۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۷ • اذان مغرب ۱۷:۴۶
اذان صبح فردا ۵:۴۱ • طلوع آفتاب ۷:۰۷

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

منع تردد شبانه سبب شده است که ساعت پیک ترافیک در کلان‌شهرها به‌ویژه شهر تهران تغییر کند. عکس: مصطفی رودکی، میزان

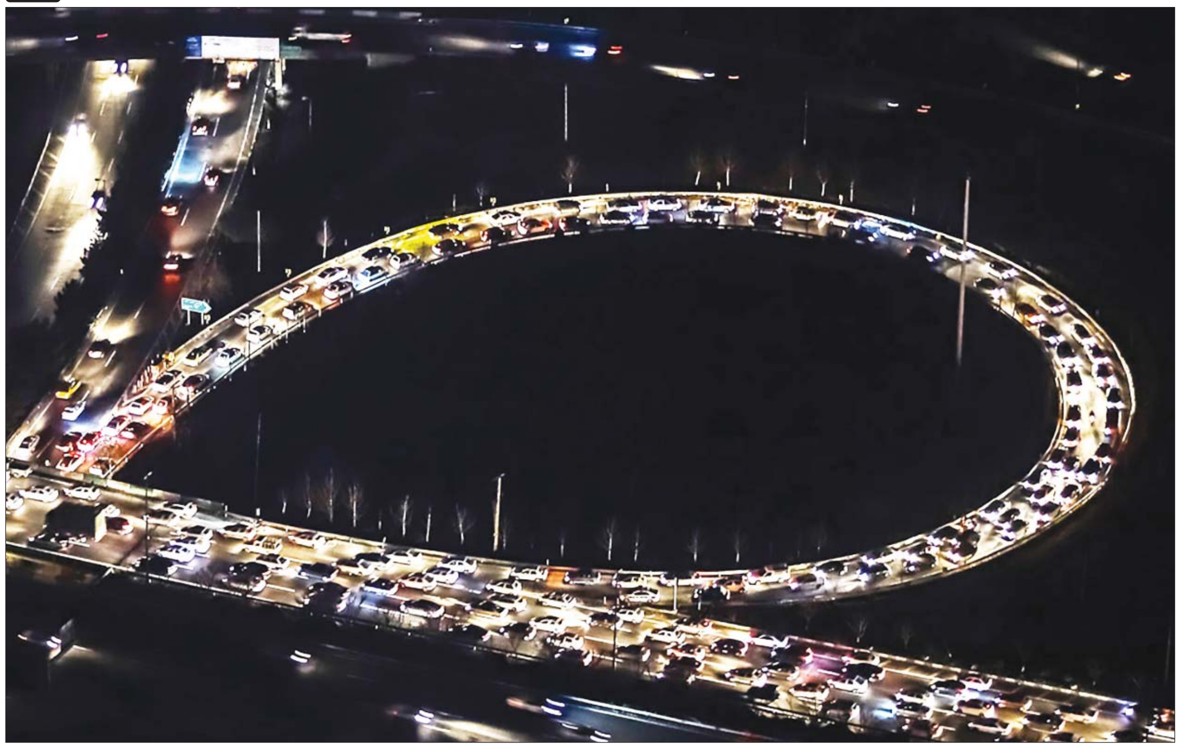

یاد

عباس صفاری، شاعر ایرانی، در پی ابتلا به کرونا درگذشت

شاعری ناتمام

مزدک پنجه‌ای

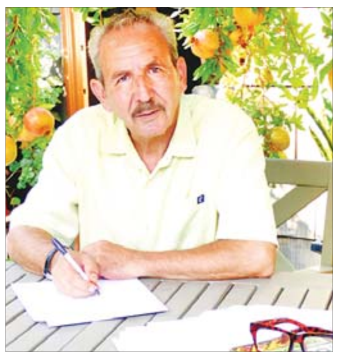

عباس صفـاری را با مجموعه شـعر دوربیـن قدیمـی‌اش شـناختم. بعدهـا مراوداتم با او از طریق نامه شـکل گرفت. کمی که گذشـت یک بـار در نامه برایش نوشتم بهتر نیست بـه جـای نامه‌نگاری سـنتی و ایـن انتظـار طولانـی برای دریافتـش، از ایمیل اسـتفاده کنیم. مهربانانه برایم نوشـت که نامه به دسـتخط نویسنده، نشان‌دهنده شخصیت و هویت راقم آن اسـت. بعدها دستخط آدم‌ها به لحاظ تاریخی خاصه پس از مرگشان ارزشمند می‌شود. تجربه زندگی در آمریکا و آشـنایی صفـاری با ادبیات جهان سـبب شـده بود تا به دور از هیجانات رایج و موج‌سواری‌های مرسوم، شـعرش را بسـراید. «دوربین قدیمی» اگرچه نخسـتین کتابش نبود اما به‌واسـطه اینکه مورد توجه داوران جایزه کارنامه قرار گرفته بود، سـهم بسزایی در تعرفه و مطرح‌شدن او بین مخاطبان داشت. شعرهای صفاری بوی زندگی، عشق و اسطوره، حسرت و دلتنگی مـی‌داد. او توجه ویـژه‌ای به شـعرهای کانکریت (دیداری) نیز داشـت و این مسئله را در همان مجموعه شعر «دوربین قدیمی» می‌توان سراغ گرفت. شعر او اگرچه به لحاظ ساختار زبانی و فرمی سـهل و ممتنع بود اما به‌مراتب با سایر شاعران ساده‌سـرا توفیر بسیار داشت. در واقع آنچه او را از سـایرین متمایـز می‌کـرد جهان‌بینـی و نـگاه متفاوتش بـه مقوله انسان و مسئله اسـطوره بود. می‌گویند انسان زمانی به اسـطوره پناه می‌برد که دلتنگ باشد. صفاری از معدود شاعران مهاجر به شمار می‌رود که جلای وطن موجب فاصله‌اش با مخاطبان داخل کشـور نشـد. او بسـیار جدی، پُرتلاش و حرفه‌ای بود. این را من نمی‌گویم بلکه کتاب‌های منتشرشـده‌اش و بازخوردشـان در رسانه‌ها می‌گوید. خبر رسـیده که او در ۶۹سالگی بر اثر کرونا در کالیفرنیا ترک دنیا کرده اسـت. حالا این ما هستیم که در فقدانش مویه خواهیم کرد.

هفته‌نوشت

چالش نمایندگی‌کردن مردم

الهام فخاری
عضو شورای شهر تهران

همیشـه بـا پرسشـی چالش‌انگیز گفت‌وگو سـر می‌گرفـت. گاهی از گزارش آب‌وهوا، گاهی از حال‌وروز خودمان سـرنخی گرفته می‌شـد و چالش آموزشـی برای پیشـبرد سـرفصل پدید می‌آمد. آن نشست‌های آموزشـی، بازخورد و روش کار استادمان کلیشه فراگیر و خسـته‌کننده نبود، کسی نمی‌توانسـت از در نشست بودن بگریزد. درگیر چالش آموزشـی می‌شدی. یکی از سرفصل‌های آموزشی که در رشته ما هم بنیادی است سـنجش بود که هم در دوره کارشناسـی ارشد و هم کارآزمایی (دکترای تخصصی) با اسـتاد دانش‌پژوه‌مان می‌آموختیـم. سـنجش دربردارنـده شـناخت دانش‌پژوهانه (علمی) سـازه، داده‌بخشان (جامعه)، داده‌بخش‌گزینـی (ازجمله نمونه‌گیـری) و داده‌گیری اسـت. در روند آن نشست آموزشی سنجشی که درباره نمونـه و نمونه‌گیری گفت‌وگو می‌کردیم، اسـتاد بارها پرسید که نمونه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد. خیلی چیزها گفته شـد ولی نه‌تنها آنها که با روش پژوهش و سنجش سروکار دارند بلکه همه در زندگی روزمره هم می‌دانند و می‌گویند که به یک معنا مشـت باید نمونه خروار باشـد. در کسـب‌وکارها و خریـد و فروش برای بررسی کالایی مشتی، پیاله‌ای، تکه‌ای، بسته‌ای از آن را که تصادفی (یک‌بختانه) برمی‌داشتند، گویای واقعیت و چگونگی (کیفیت) کل آن فرض می‌کردند. می‌گفتند «مشـت نمونه خروار است». بنیان این گزاره البته قابل تعمیم‌بودن و خاستگاهش دانش‌های پایه (علوم پایه) اسـت. چرا یک نمونه را واگوی کل می‌دانستند؟ چون روند نمونه‌گیری را دقیق، روا و درسـت می‌پنداشـتند و برایشـان قابل اعتماد بود. چرا اسـتادمان بر پرسش دربـاره ویژگی نمونه پافشـاری می‌کـرد؟ چون نمونه باید «نماینده» (معرف/بیانگر) کل/جامعه باشـد. اگر نباشـد مگر چه می‌شـود؟ خیلی از افسوس‌های ما و بسیاری از هدررفت‌ها و بخشـی از خطاهای برآوردها درست به همین مسئله بازمی‌گردد؛ به اینکه نمونه‌تان «نماینده» جامعه نباشد و جامعه خویش را نمایندگی نکند. هنگامی که می‌بینـم چگونه آدم‌ها و گروه‌ها به گمان خود سـر دیگران کلاه می‌گذارنـد و نمونه کار یا کالا یا خدمتی که نشـان می‌دهند بـا واقعیت یا کل یا خروار به‌کلی متفاوت اسـت، به یاد سنجش‌شناسـی می‌افتم. همیشه سـوگیری یا خطاها از سر پنهان‌کاری یا بدخواهانه نیست، چه بسیار از روی نیک‌خواهی دچار روندهایی می‌شویم که مسئله‌ساز هستند. گزارش‌های هفتگـی‌ام را بازخوانی می‌کنم: برجسـته‌ترین ویژگی سـنجش، «دقت» اسـت. هر کس و هر چه که از این دقـت بکاهد و به گمان خود آن را بگمارد که نیسـت یا آن را بپرورد که نماینده جامعه نیسـت، به سـلامت جامعه و درسـتی کارها آسیب زده اسـت. نمونه باید نماینده (معرف) جامعه باشـد و اگر نباشـد رودرروی جامعه می‌ایستد، یا از آن رانده می‌شود یا دردی را چاره نخواهـد کرد. در کار نمونه‌گزینـی دقت ویژگی بنیادی اسـت که اگر دچار خودگزینی و سـوگیری شد به اصل گزینش نمونه آسـیب می‌زند و خطـای نمونه‌گیری را پدید می‌آورد. سـوگیری در نمونه‌گیری آن‌هم در جاها و کارهایی که به همگان ربط دارد، درسـتی و راسـتی کارهـا را خـراب می‌کند، کم‌فروشـی و بدفروشـی را رواج می‌دهد و باورهـا را درهم می‌ریزد و بیزاری پدید می‌آورد. به حال‌وروز خودمان بنگریم و بپرسیم ما را چه شده است. در همان نشـست آموزشی سنجش‌شناسی سخن از معنای دیگری از «نمونه» به میان آمد؛ نمونه به واگوی برگزیده، برتر، سرآمد. اگر با این تعبیر از نمونه به برگزیدگان بپردازیم باید پرسـید برگزیدگی‌شان با چه ملاک و معیار بوده است؟ آیا برخورداری از ویژگی‌هایی باید تا از پس کاری برآیند؟ اگر چنین هم برداشت کنیم نمونه می‌تواند نماینده باشد ولی اگر معیار گزینش آن روشن باشـد و بدانیم این معیارها چه ربطی به بهبود زندگی همـگان و جمهور مردم دارد. در زندگی روزمره تا کنش سیاسـی یـا اجتماعی سنجش‌شناسـی قلب تپنده‌ای در زندگی من شده است. در کارهایم همیشه از خود می‌پرسم آیا من نمونه‌ای نماینده (معرف) جامعه خود هستم؟ برای انجام وظیفه‌هایم در برابر این جامعه و جمهور چه ویژگی‌هایی را باید در خود بسـامان کنم تـا فاصله‌ای میان مـن و مردمم کمتر باشـد، چگونه می‌توانم از سـایه خودخواسـته‌هایم بر نیاز و خواست همگانی بکاهم. نماینده باید نمونه‌ای نماینده جامعه باشد، چون به رأی جمهور مردم برای پیشبرد کار مردم گزینش می‌شود و معرف/ نماینده‌بودن به حکم کاغذی نیسـت، به راه و روش است. دقت در نمونه‌گزینی هم باید در معنای روایی، درستی و پایایی نمود یابد، چنان‌که نمونه نماینده‌ای روا و درسـت از جامعه باشد، درست بازنمایی‌کننـده جامعـه خویش باشـد و از انتخاب تا پـس از دوره از همان مردم باشـد و بماند. اگر نماینده نمونـه به معنای برگزیده برتر هم می‌بود پیش از همه باید در برابر این همه رنج، دشواری و تنهایی مردمانش فروتن، شکیبا، درسـتکار و راستگو باشد. بر پایه قانون اساسی منتخبان مردم در بخش‌های انتخابی، نمونه‌ای نماینده (معـرف) جمهور مردم باید باشـند. دقت به معنای سخت و تنگ‌کردن روندها نیست، دقت واگوی همخوانی هرچه بیشـتر گزیده‌ها با واقعیت‌ها یا با کل یکپارچه است. درنگ کنیم و بازاندیشی کنیم شاید جایی از کار نیاز به اصلاح و بهبود دارد.

خبر

کرونا ۲۵۵ میلیون شغل تمام‌وقت را از بین برد

یورونیـوز: سـازمان بین‌المللـی کار اعـلام کـرد محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی دولت‌ها برای مبارزه با شـیوع ویروس کرونا موجـب ازمیان‌رفتن ۸.۸ درصد از سـاعت‌های کار در سراسـر جهان شـده که معادل ۲۵۵ میلیون شـغل تمام‌وقت اسـت. تازه‌ترین گزارش سـازمان بین‌المللـی کار (ILO) کـه به بررسـی تأثیر همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ بر بازار جهانی کار اختصاص دارد، نشـان می‌دهد که تبعات شـیوع ایـن بیماری بر اشـتغال، چهار برابر سـنگین‌تر از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ بوده و جدی‌ترین بحران بازار کار پس از رکود بزرگ ۱۹۲۹ به شمار می‌رود. در همین رابطه، گای رایدر، مدیر سازمان بین‌المللی کار گفت که جبران خسارت واردشده بـه بازار جهانی کار نیازمند تزریق کمک سـه‌هزارو ۷۰۰ میلیارد دلاری توسط دولت‌هاست. او این رقم را معادل ۴.۴ درصد از تولیـد ناخالص داخلی جهان ارزیابی کرد. رایدر خاطرنشان کرد مطابق اطلاعات کسب‌شده از سوی سازمان بین‌المللی کار، زنان و جوانان بیشترین آسیب را از محل بی‌کاری ناشـی از شـیوع ویروس کرونا متحمل شده‌اند و در صورت بی‌توجهی دولت‌ها به تبعات شیوع این بیماری در بازار کار، نگرانی از به‌وجودآمدن «یک نسل ازدست‌رفته» که در میان‌مدت فرصت پیداکردن شغل را پیدا نخواهند کرد، کاملا جدی است. البته گزارش سازمان بین‌المللی کار درعین‌حال از رونق نسبی بازار کار مشاغل مرتبط با خدمات مالی، بیمه و ارتباطات در سه‌ماهه دوم و سوم سال ۲۰۲۰ حکایت دارد.

زیر گنبد کبود

کال سرخ در تسخیر رندها

زهرا مشتاق

رندها کال سـرخ را خواهند خـورد و دیگر چیزی از کسـی باقی نخواهد ماند. این آن چیزی است که وقتی کال سرخ را دیدم، در ذهنم ماند. چوب‌های سقف همه خانه‌هـا یکی در میان ریخته و آویزان اسـت؛ اما همین چوب‌های پوسیده هم که پرت شـود، می‌تواند کسی را حتی بکشد؛ به‌ویژه بچه‌ها را. شهربانو دست‌های بلندش را دراز می‌کند و تکه‌ای بزرگ از چوب را می‌کند و داخل ظرف اسـتانبولی می‌اندازد و صاف می‌دهد دست من. نگاه می‌کنم. هنوز نمی‌فهمم داستان چیست. روی زمین نشسته‌ام. دستم را فرو می‌کنم میان خاک‌ها و ناگهان... .

لشکری از رندها به دستم حمله می‌کنند. اولش فکر می‌کنم کِرم هسـتند. کرم‌های سـفید و چاق و درشت. درسـت مثل وقتی که یک تکه گوشـت بیرون‌مانده از یخچال تبدیل به کرم می‌شود؛ ولی بعد می‌بینم شکلش فرق دارد. مثل مورچه‌های سـیاه بالـدار. چندین برابر درشت‌تر و سفید به رنگ شیر. به دستم حمله کرده‌اند. گاز می‌گیرند و وارد لباسم می‌شوند. خودم را می‌تکانم. بی‌فایده است. کال‌سـرخی‌ها، نه آنکه به رندها عادت کرده باشند، چاره‌ای ندارند. سال‌هاست که در محاصره رندها قـرار گرفته‌اند. آنها همه جا هسـتند. تن بچه‌ها را می‌خورند و روی زمین و سـقف آزادانه و پرسروصدا زندگی می‌کنند. موسـیقی زندگی کال‌سرخی‌ها، صدای جویدن بی‌وقفه چوب‌های سـقف اسـت. دست‌شان خالی است؛ یعنی دست‌شان آن‌قدر پر نیست که سقف خانه‌ها را بردارند جایش تیرآهن بگذارند. دامدار هستند. نه دامدار پولدار. هر خانواده پنج، شـش گوسفند دارد، والسلام. برای امور روزمره خودشان. کال سرخ روستایی اسـت بـا ۲۰ خانوار. از توابع شهرسـتان سربیشـه که می‌شود خراسان جنوبی. یک مدرسه کوچک یک‌کلاسه کانکسـی دارد کـه دخترهـا و پسـرها از کلاس اول تا ششـم همان جا درس می‌خوانند و یک مسـجد بزرگ. تمام کال سـرخ را می‌شود ۱۰دقیقه‌ای دید و تمام کرد؛ اما کال سـرخ فقط خانه‌های گلی‌اش نیست که قصه دارد. روزگار مردمـش اسـت که گره در رنـج کرده‌اند و دسـتی نیست که توان گشـودن این گره کور را داشته باشد. شهربانو جوان است. دست‌های درشت و پرقدرتی دارد. بچه‌هایش را طبیعی به دنیا آورده و همسـر علی آقاست و هیچ وقت حتی به ذهنش نرسیده که می‌تواند انحراف چشمش را عمل کند و زن زیباتری شود. او هنوز ۳۰ سـال هم ندارد که می‌گوید از من که گذشت، برای بچه‌هایم کاری کنید و دستش را فرو می‌کند میان سقف چوبی خانه گلی‌شـان و یک مشـت رند می‌ریزد داخل ظرف استانبولی و صدایش را بلند می‌کند که چه کسی حاضر اسـت بچه‌هایش میان اینها بزرگ شـوند و تن بچه‌هایش را لخت می‌کند کـه جای گاز و نیش رندها را نشـانم دهد. تمام روسـتا خودش را جا کرده در اتاق کوچک شـهربانو. شـهربانو که حرف می‌زند، دست‌ها بی‌اختیار از روی لباس حرکت می‌کند به روی زخم‌هایی که همه دارند. شـهربانو حنجره‌شـان است. می‌گوید می‌گوینـد آهن کیلویـی ۳۰ هزار تومان اسـت. از کجا بیاوریم سقف را آهن کنیم. کدام‌مان داریم؟ و رو می‌کند به کال‌سـرخی‌ها. بگویید. کدام‌تان داریـد. نفت زدیم، گازوئیل زدیم؛ بلکه بمیرند رندها، نمردند، بیشتر شدند. زور زدیم، پول جور کردیم سـقف را مشـمع کردیم. سر هفته نشده پلاستیک را جویدند و خوردند و خرده‌هایش را ریختند وسـط خانه و زندگی ما. چه کسـی این‌طور زندگـی می‌کند. چه دل خوشـی داریم مـا. نه توالتی، نه حمامی. سربیشـه که می‌روم خانه خواهرم حسرت می‌خورم از دیدن خانه‌اش. مگر مثل ما توالت می‌روند؟ مگر مثل ما حمام می‌کنند؟ آب گرم دارند. دست‌شـان یخ نمی‌زند. حمام خانه‌شـان می‌روم، دلم نمی‌خواهد بیرون بیایم. سـرم را بالا می‌گیـرم و به آب دوش که با فشار روی سـرم می‌ریزد، نگاه می‌کنم و می‌گویم خدایا شکرت. می‌شـود یک روزی ما کال‌سرخی‌ها هم حمام و توالت داشـته باشـیم؟ می‌دانی ما چطـوری حمام می‌کنیم؟ الان نشانت می‌دهم. و بچه‌اش را می‌کشاند داخل یـک مربع کوچک که درسـت تـه اتاق کوچک اسـت. کتری آب جوش را از روی چراغ نفتی برمی‌دارد و می‌ریزد داخل یک سطل زردرنگ که تا نصفه‌اش آب سرد دارد. می‌گوید آب را از چشمه می‌آوریم. دور است. بایـد خیلی پیاده برویم که به آب برسـیم. آب را میزان می‌کند و لباس‌های بچه‌اش را درمی‌آورد. مف سبزرنگ بچـه را می‌گیرد و نشـانم می‌دهد. می‌بینـی، از بس همیشه سرماخورده است و کاسـه آب را می‌ریزد روی بچه‌اش و چند کاسـه دیگر تا بچه حسابی خیس شود. سر و تن بچه را با شامپو کف‌آلود می‌کند و با دست‌های پـرزورش تر و فرز بچه را رو به راه می‌کند. می‌گوید تازه می‌جنبم، این‌قدر سرما می‌خورد، وای به اینکه کُند باشم. بچه می‌خندد. خانه را بوی شـامپوی صحت برداشته. باید بروم توالت. به حسـن و چند بچه مدرسه‌ای دیگر که تازه امتحان داده‌اند، می‌گویم کجا بروم دستشویی؟ حسـن آن پشت‌ها را نشـان می‌دهد. می‌گویم می‌شود من را ببری؟ همان جایی کـه خودت می‌روی. دخترها می‌خندند و حسـن چابک و تند از تپه‌هـای خاکی بالا می‌رود. نفسـم می‌گیرد. دو، سه دقیقه بعد بالای تپه‌ام و کمی بعدتـر در دامنه کوه. کال‌سـرخی‌ها همان جا خودشان را راحت می‌کنند و بعد رویش خاک می‌پاشند یا همان‌طور ولش می‌کنند می‌روند سراغ کارشان. حالا بعد ببینید چه می‌شـود. کال‌سرخی‌ها می‌گویند رندها حاصـل ترکیب خاک پـر از مدفوع و آلوده هسـتند که صاف می‌ریزد وسط خانه و زندگی‌شان و چه بسیار شده که سر ظهر وقتی سفره پهن می‌کنند تا نان تریدشده در شیر یا ماسـت نعناع پونه‌زده بخورند، چند رند می‌افتد وسط نان تریدشده و غذای شاهانه‌شان را خراب می‌کند. چه می‌شود گفت، چه می‌شود کرد. اگر هر کال سرخی فقط هفت میلیون تومان پول داشت، می‌توانست برای خانه‌اش گاز لوله‌کشـی بیـاورد. ۲۰ خانوار، هر خانواده هفت میلیون؛ یعنی با ۱۴۰ میلیون تومان کل روستا گرم می‌شد و خدا بزرگ بود. شاید می‌شد حمام و توالتی هم بسازند و کال سرخ حسابی رو به راه شود و مردم به یک توالت واقعی بروند و یک حمام گرم واقعی را هم تجربه کنند و حتی حسـین و نسا هم که تازه عروسی کرده‌اند، خوشحال شوند. حسـین ۲۹ساله سال‌های زیادی دوره چرخیده میان خانه‌ها و گله کـرده از پدر و مادرش که چـرا دامـادش نمی‌کنند و اهالی روسـتا گفته‌اند خب تو مریضی کسـی زنت نمی‌شـود و حسین نمی‌دانسته سندرم داون یعنی چه و چرا به خاطر مریضی‌اش نباید عروسی کند و اصلا او که حالش خوب است. بلد است گوسـفندها را ببرد چرا. شیر بدوشـد. حالا دندان ندارد که نداشته باشد. جوان که هست. بابایش اسماعیل آقا گفته ۲۹ساله است. دست آخر کال‌سرخی‌ها عقل‌شان را جمع می‌کنند روی هم و نسا را خواستگاری می‌کنند برای حسین. نسـا چهل‌وچند سالی دارد و هرگز شوهر نکرده. قرار می‌شـود جوانی و پیری هم باشند و عصای دست یکدیگر. حسین را می‌برند سلمانی و حمام داخل اتاق که وصفش رفت و یک کت‌وشلوار طوسی قشنگ را می‌پوشد و می‌نشیند کنار نسا که چشم‌هایش را سورمه کشیده‌اند و چادر سـفید سرش انداخته‌اند و عروس به شـوهر جوانش بله می‌گوید و می‌روند حجله بخت و کسی چه می‌داند، شاید روزی حسین هم پدر بچه‌ای شد و اسمش را گذاشت دیانا. چون حسین فکر می‌کند دیانا قشنگ‌ترین اسم دنیاست و بعد تندی با دهانی که فقط دو دندان دارد، می‌خندد و صورتش در غبار خورشید رو به غروب سرخ می‌شود.

حق‌بان

نگاهی به دستورالعمل اتقان آرای قضائی

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

سرانجام کشـمکش خواهان و خوانده یا شاکی و متهم در دادگسـتری، دسـت‌یافتن به برگه‌ای به نام رأی اسـت. البته صدور رأی در مراجع قضائی، آغاز مسیر دیگری برای تجدیدنظر و درنهایت پس از قطعی‌شـدن هم اجرای حکم اسـت. متأسفانه با وجود تأکید قوانین مختلف بر متقن و استواربودن آرای صادرشده، کم نیست دادنامه‌هایی که فاقد اسـتدلال بوده و به‌دلیل نـگارش مبهم و گاهی وجود مطالبی متعارض، برای اصحاب دعوا قابل فهم نیسـت. اهمیت موضوع تا حدی اسـت که اصل ۱۶۶ قانون اساسـی بیان مـی‌دارد احکام دادگاه‌ها باید مسـتدل و مسـتند به مـواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است.

روزنامه رسمی در دوم بهمن‌ماه «دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضائـی» مصوب ۱۳۹۹/۱۰/۲۲ رئیس قوه قضائیه را منتشـر کـرد. متن در ۲۹ ماده و شـش فصل به تعاریف، شاخص‌های رأی متقن، تشـکیلات ارزیابی آرا و فرایند ارزیابـی می‌پردازد. باید دانست در گذشـته نیز کوشش‌هایی در جهت صدور آرای متقن صورت گرفته اسـت که از جمله می‌توان به «آیین‌نامه اجرائـی نحوه نظارت دیوان عالی کشـور بر اجرای صحیـح قوانین در محاکم» مصوب ۱۳۸۹/۴/۳۰ رئیس پیشـین دسـتگاه قضا اشـاره کرد. نکته‌ای که در دستورالعمل اخیر وجود دارد، ایجاد نهادهای ملی و اسـتانی و سـازوکاری نظامنـد با پیش‌بینی تشـویق و تنبیـه برای قضات همه مراجع قضائی از شورای حل اختلاف تا دیوان عالی کشور است.

بر این اسـاس هیئت مرکزی اتقـان آرا به‌عنوان بالاتریـن مقام تصمیم‌گیرنـده و اجرائی ارزیابی آرا اسـت و در دیوان عالی‌کشـور با این ترکیب تشکیل می‌شـود: معاون نظارت دیوان عالی‌کشـور (دبیر هیئـت مرکـزی)، معاون نظـارت بر دادسـراهای دادستان کل کشـور، نماینده دادگاه عالی انتظامی قضـات، معاون نظـارت و ارزشـیابی دادسـرای انتظامی قضات، نماینده معاونت منابع انسـانی و امـور فرهنگی و دو نفر از قضات صاحب‌نظر دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه. از جمله وظایف هیئت مرکزی: سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دربـاره اتقـان آرا، تعییـن ضرایـب امتیازدهی به شـاخص‌ها، نظارت بر عملکرد هیئت‌های استانی، تعیین شاخص‌ها برای پرداخت حق‌الزحمه هریک از ارزیابان و تأیید گزارش سـالانه اسـت. همچنین هیئت استانی اتقان آرا در دادگستری کل هر استان با این ترکیب تشـکیل می‌شـود: معاون ارزشـیابی دادگستری استان، رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان، دادستان مرکز استان یا یکی از معاونان وی، معاون منابع انسـانی دادگستری استان و سه نفـر از قضات دادگاه تجدیدنظر اسـتان به انتخاب رئیس کل دادگسـتری اسـتان. ایـن هیئت وظیفه ارزیابی را در سطح استان بر عهده دارد.

دسـتورالعمل مهم‌تریـن شـاخص‌های رأی متقن را متکی‌بودن رأی بر تبیین مبانی اسـتنباط، تحلیـل یافته‌هـا، ذکر مواد قانونـی و مقررات و در صورت خلأ اسـتناد به منابع معتبر اسـلامی و اصـول حقوقـی، قـدرت اقناع‌کنندگـی رأی، شـفافیت، داشـتن نثـر روان و قابـل فهم برای مخاطب و رعایت اصول نگارش فارسی می‌داند. برای مثال در زمینه روان‌بودن، بیان بخشی از متن دادنامه یکی از شعب کیفری ۲ تهران بی‌مناسبت نیست: «لهذا مجموع براهین منعکس نگارنده را در احـراز عنصر معنوی قضیه تفوق نداده و مآلا موضـوع را با رخنه در ارکان و اسـاطین جعل و تبعا استفاده از سند مجعول روبه‌رو کرده است، لذا دسـت‌نیافتن به شـاکله جرم... منع تعقیب متهـم را خبـر می‌دهد». هرچنـد قاضی تلاش کرده است خلاقانه انشای رأی کند، اما استفاده از کلماتی مهجور مانند «اساطین» اصحاب دعوی را ناگزیر به مراجعه به فرهنگ لغت می‌کند!

از ابتکارات دستورالعمل پیش‌بینی نرم‌افزاری به نام «تناد» (کوتاه‌شده عبارت تحلیل و نقد آرای محاکم دادگسـتری) اسـت که هر ماه یک رأی از آرای هر قاضی به‌صورت اتفاقی انتخاب و توسط هیئت اسـتانی به‌صورت سالانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پس از بررسـی چنانچـه نمره قاضی بر اسـاس معیارها بین ۱۶ تا ۱۸ (خیلی خوب) یا ۱۸ تا ۲۰ (عالی) باشـد، پاداش نقدی تعلق و توسط رئیس قـوه قضائیه یـا معـاون‌اول، «تقدیرنامه اتقـان آرا» اعطا می‌شـود. همچنیـن قضاتی که در دو دوره متوالـی یا سـه دوره متنـاوب در بازه زمانـی پنج‌سـاله میانگین کمتـر از ۱۲ اخذ کنند، برای گذرانـدن دوره‌های آموزشـی مورد توصیه هیئت، به معاونت منابع انسانی و امـور فرهنگی قـوه قضائیه معرفی می‌شـوند و در صورت عدم موفقیت به دادسرای انتظامی قضات یا کمیسیون نقل و انتقال قضات معرفی خواهند شـد. تلاش برای مسـتدل و استوارکردن آرا پسـندیده است، اما اسـتفاده از روش‌هایی سـاده ماننـد اعطای تقدیرنامـه در شـأن قضـات نیسـت، همچنین معرفی‌کردن به دادسـرای انتظامـی قضات جز در موارد مشخص‌شـده در «قانون نظارت بر رفتار قضات»، خلاف موازین و استقلال قاضی است.

اتفاق

توقیف «قاتل و وحشی»

جلسـه «شـورای پروانه نمایش» تا سـاعت ۱۲ نیمه‌شب ادامه داشت اما سـرانجام پروانه نمایش فیلـم سـینمایی «قاتل و وحشـی» سـاخته حمید نعمـت‌الله به خاطـر موهای تراشـیده لیلا حاتمی صادر نشـد. به این ترتیـب بسـیاری از خبرنگاران معتقدند این به منزله «توقیف» فیلم است. اما دبیر جشنواره فیلم فجر در پاسخ به ایسنا درباره اینکه آیا امکان نمایش فیلم «قاتل و وحشـی» در جشـنواره وجود دارد یا خیر؟ گفت: اگر پروانه نمایش آن صادر شود ممکن است، چون شرط ما رعایت قانون است و مـن با احترام به همه فیلم‌ها و همه فیلم‌سـازان عزیـز کشـورم، آن چیزی که بیش از هـر چیز برایم اهمیت دارد رعایت قانون است. اگر قانون این اجازه را بدهـد که فیلم در جشـنواره نمایش داده شـود، حتمـا با کمال میل و افتخـار آن را در بخش خارج از مسـابقه به نمایش خواهیم گذاشت، ولی مسئله این فیلم در حوزه اختیار من نیست، چراکه مسئولیت آن بر عهده دوسـتانی دیگر اسـت و من نمی‌توانم مداخله کنـم. همچنین درحال‌حاضر اطلاعی ندارم که آیا قرار اسـت اتفاق جدیدی (در شـورای پروانه نمایش) برای آن بیفتد یا خیر. بسیاری معتقدند این توقیف در آخرین سـال دولت حسن روحانی اتفاقی غیرقابل‌دفاع است.